

بسم الله الرحمن الرحيم

اعجاز علمی قرآن

دکتر غضنفری

مقدمه :

تفسیر علمی قرآن ، روش متاخر و نو در فهم آیات قدسی تلقی می شود. گرچه برخی در مطالعه این منهج تفسیری ، سده ی چهارم را ابتدای شکل گیری آن بر می شمارند. اما علامه طباطبایی آنرا مربوط به دوره ی جدید و متاخر می داند (۳) برخی از محققان تفسیر فلسفی را با تفسیر علمی و برخی دیگر تفسیر طبیعی را با تفسیر علمی همسان پنداشته و در تبیین عناصر آن سه ، راه خطا پیموده اند. نکته ی مهم آن است که علامه طباطبایی روش فلسفی و طبیعی و علمی را از هم متمایز ساخته و هر کدام را مربوط به دوره ای خاص و البته مترتب بر یکدیگر قلمداد می کند. الجواهر فی التفسیر القرآن مرحوم طنطاوی بی تردید نخستین اثر تفسیر مستقل (اما قابل پرسش) در تفسیر علمی است. وی در مقدمه تفسیر با آگاهی از رشد و گسترش علوم و بویژه علوم تجربی و حسی بر ضرورت و اهمیت تفسیر علمی تاکید ورزیده و بر این باور است که هیچ روش دیگر تفسیری نمی تواند در دوره ی حاضر اعجاز و ماندگاری قرآن و آیات آن را آشکار سازد.

تفسیر علمی قرآن چیست؟ علیرغم قطعی بودن آیات مشتبّه بر قلمرو علم و حتی تبیین علمی خلقت ، آیات قرآن حاوی نظریه های علمی است و یا درصد ارائه رهیافت علمی و تبیین علوم است؟ اسباب شکل گیری تفسیر علمی کدام است ، و نهایتاً قلمرو تفسیر علمی چه بوده است و آسیب ها ، رنجور ها و نقد های وارد بر آن چه می باشد؟

فقه الغه :

عدم تبیین مفهوم تفسیر علمی ، سبب گردید تا برخی این روش را در زمره شیوه های تفسیری دوره ی جدید (۹) دانسته و برخی دیگر سابقه ای بس طولانی برای آن قائل شده و بر این باور رفته اند که بسیاری از علمای سلف و حتی برخی از اصحاب رسول اکرم (ص) ، اقدام به تفسیر علمی نموده اند در آمدی بر تفسیر علمی قرآن - رضایی اصفهانی تعریف نخست از تفسیر علمی ، مبتنی بر تقسیمات قدما از علوم است . برخی از مفسران معتقد بودند علاوه بر مسائل خداشناسی ، آیاتی در قرآن وجود دارد که حکایت از علوم ریاضی و طبیعی دارد . در این تعریف علم در مفهوم مطلق آن و در مقابل علم اعلی و شامل علم وسطی و علم ادنی بکار رفته است . ابو حامد غزالی در کتاب " جواهر القرآن " در تقسیم علوم به علوم ظواهر و علم الباطن ، معتقد است سرچشمه تمام علوم ربوبی و غیر ربوبی قرآن بوده و خداوند در آیاتش اشارات بسیاری به علوم مختلف بشری از حقیقت حرکت خورشید ، ماه ، ترکیب آنها و زمین و حتی علم ریاضی و علم طب دارد که بزعم غزالی این علوم خود علوم مستقلی هستند. (۱۱)

این تعریف از تفسیر علمی قرآن به زعم نگارنده ، نظریه ی مسلط از نیمه ی دوم سده ی سوم هجری قمری تا اوایل سده ی چهارم بشمار می آید.

تعریف دوم از صد و پنجاه سال گذشته آغاز گردیده و تاکنون ادامه دارد اما این دوره به دور رهیافت کاملاً متفاوت (انطباق و استقلال) تقسیم می شود . رهیافت نخست تحت تاثیر هجوم شتابان ظهور علم و بطلان نظریات پیشین بخصوص فروریزی فلکیات قدیم شکل گرفت که رویکردی انتقالی و صرفاً جهت اثبات سازگاری دین اسلام با علم بوجود آمد اما رویکرد بال استقلال که مربوط به دوره ی متاخر و حال حاضر است درصدد اثبات نظریه های علمی در حزه ی فیزیک خاصه و سایر علوم بالعرض می باشد.

پیروان رهیافت نخست اندیشمندان دوره ی اول متجددان دینی مصر هستند که برخی دیگر از سایر علما اسلامی با آنها همراه شدند. شیخ طنطاوی بن جوهری المصری ، محمد عبد النعیم الجمال ، محمد بن احمد اسکندرانی (۱۲) و احیانا عبد الرحمن کواکبی (۱۳) و شیخ محمد عبده (۱۴) و بطور قطع سید احمد خان هندی و سید امیر علی (۱۵) از مهم ترین آنان بشمار می آیند.

رهیافت دوم بیشتر در ایران پایه گذاری شد که تفسیر پرتویی از قرآن مرحوم طالقانی ، تفسیر نوین مرحوم محم تقی شریعتی ، کتب باد و باران در قرآن راه طی شده و مطهرات در اسلام مرحوم محمد بازرگان نمکونه های بارز آن هستند . تعریف ارائه شده از رهیافت نخست با رهیافت دوم از تفسیر علمی قرآن متفاوت است.

در رهیافت نخست شیفتگی به علم جدید و حتی ارباب از نفوذ گسترش آن به چشم می خورد از این رو تعریفی تطبیقی از تفسیر علمی به دست داده و معتقدند که قرآ « بدون علم جدید تفسیر نمی شود . نکته ی مهم تر در این تعریف آ « است که طبق آن ، هر قانون و نظریه ی علمی خواه قطعی یا غیر قطعی و هر اکتشاف نو به قرآن نسبت داده شده که با نقض آن نظریه ، تعریف دچار رنجوری شده و تنقص می یابد.

در رهیافت دوم ، تعریف تفسیر علمی بر بیان رموز و اشارات علمی قرآن استوار است. بدین معنی که قرآن درصدد نظریه پردازی ، تبیین روش های علمی ، تاسیس قواعد و قوانین علمی نیست (بر خلاف رهیافت نخست که بدان باور دارد) ، بلکه قرآن نکات کلیدی عبرت آموز و اشاره های علمی از اسرار طبیعت و نه الزاما اکتشافات علمی جدید ، را بیان می دارد که این رموز و نکات قصد اولیه و اساسی نبوده بلکه صرفا در جهت تنبه ، هشدار و اتعاظ و وقوف بر عظمت آفرینش و مبدا جهان ذکر شده است.

به زعم نگارنده نگارنده سه رهیافت استخراج ، تطبیق و استخدام در سه مرحله تاریخی شکل گرفتند. دغدغه ی نخست بیرون کشیدن علوم از آیات جهت نشان اعجاز علمی بود اما با گذشت زمان و پیدایش مکاتب فکری مبتنی بر علوم بشری و تاسیس نظریه های علمی ؛ مفسران اسلامی و در تعبیری عالمان مسلمان با اساس قرار دادن تئوری های علمی به جستجوی در تفسیر آیات پرداخته و از مواضعی منفعلانه به دفاع از علمی بودن آیات قرآن دست زدند . پژوهش دو روش ، رعایت اعتدال در نسل سوم یا رویکرد سوم تفسیر بود که تنها کوشید در ابتدا مفاهیم موجود در گزاره ها و آیات قرآن را تشریح سازند تا بسترهای فهم درست را فراهم سازند.

۱- رهیافت استخراج، اعجاز علمی قرآن:

نخستین کوشش تفسیر علمی قرآن تنها در قلمرو مفسران و دانش تفسیر شکل نگرفت بلکه ابتدا متکلمان و فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی بودند که به فهم آیات علمی یا مرتبط با مطالب علمی پرداخته و بتدریج مفسران در کتب تفسیری از آن بهره بردند. این رهیافت که رویکرد های کلامی ، فلسفی و طبیعی و تفسیری را مشتمل بود از اوایل سده ی سوم هجری آغاز و تا سده ی سیزدهم به درازا می کشد دیرینه ترین و طولانی ترین روش تفسیر علمی به شمار می آید و توجه صرف به کشف مسائل علمی در آیات، بهره بردن از این روش در اثبات و حیانی بودن قرآن ، اثبات مبدا و معاد ،

حقانیت آیات و بالاخره جستجو های علمی در حوزه ی گوناگون دانش خاصه طب، هیات و فلکیات جهت پیش بینی ها و گاهی پیش گویی ها از ویژگی های رهیافت نخست تفسیر علمی است.

تصور می کنم غزالی و فخر رازی را آغازگر رهیافت استخراج علوم از قرآن بدانیم به حقیقت نزدیکتر است تا آنکه ابن مسعود، اهل معتزله همچون نظام، کندی و ابن سینا را متوغلین در این روش یا آغازگران آن بینامیم.

سایر مفسران همچون صاحب مجمع البیان، یا نویسنده تفسیر در المنثور و دیگران در صدد اخراج علوم از آیات نبوده بلکه صرفاً در تفسیر واژگان مربوط به آسمان، زمین و موضوعات و مفاهیم علمی، کوشیدند تا معنا و مدلول آنها را تبیین سازند. غزالی در جواهر القرآن ابتدا به تقسیم بندی علوم قرآن به دو دسته علم ظواهر و علوم بواطن اقدام کرده و آنگاه تاکید می دارد که تمامی علوم (که علم طب، نجوم، هیئت نام می برد) منشاء در ساحل بی کران قرآن دارد. وی آیه ی ۸۰ سوره ی شعراء را دلالت بر علم پزشکی، آیه ی ۵ سوره ی الرحمن را حکایت از علوم نجوم و هیئت تلقی کرده و بر نشأت یافتن همه علوم تجربی بشری از قرآن تصریح می کند. اما فخر رازی تنها به نحو گسترده به استخراج علوم از آیات قرآن اقدام می ورزد بلکه مخالفت با تفسیر علمی را از سر نا آگاهی به آیات و مدالیل علمی آن می داند. ظاهراً نزد مخالفان تفسیر علمی شمرده می شود و لذا رشید رضا در مقدمه تفسیر المنار می نویسد که فخر رازی مطالب دیگری در تفسیر وارد کرده همچون علوم ریازی، طبیعی و هیئت فلکی یونانی که برخی از مفسران معاصر از این روش تبعیت کرده و علوم تجربی روز را در تفسیر دخالت داده اند و در ذیل کلمات آسمان یا زمین، علوم امروز را دخل کرده و نام آن را تفسیر نهاده اند در حالیکه در این رهیافت، مانع دریافت معانی اصیل قرآن خواهد شد (۳۹).

حقیقت آنست که در این رهیافت، هیچ تفسیری بر آیات شکل نگرفته بلکه بیشتر به مصداق یابی پرداخته که مساله (سبع سنوات) و تفسیر آن بر هفت فلک هیئت بطلمیوسی نمونه ی آشکار این مدعاست.

۲- رهیافت تطبیق، تحمیل تئوری ها:

اکثر پژوهش گران حوزه ی تفسیر و تاریخ آن بر پیدائی تفسیر علمی در مفهوم صحیح آن در یکصد و پنجاه سال اخیر ابتدا در مصر و سپس در ایران تاکید دارند. حقیقت آن است که عنوان عام تطبیق به زعم علامه طباطبایی بر تمام روش های تفسیر قرآن به قرآن صدق می کند (۴۲) (المیزان ۱- مقدمه)

به هر روی آراء متفکران اسلامی در انگیزه ی پیدایش تفسیر علمی متفاوت است اما در چند مساله همگان اتفاق نظر دارند:

- ۱- تفسیر علمی در مفهوم جدید آن دیرینه ۱۵۰ ساله دارد.
- ۲- مصر و ایران دو کشور پایه گذار شکل گیری این رهیافت هستند که مفسران مصر تقدم زمانی دارند و
- ۳- تفسیر علمی رویکردی انفعالی و به سبب مقابله با هجوم پیروزمندان ی اصالت حس و علم شکل گرفت.
- ۴- تفسیر علمی در مرحله ی اول به انگیزه ی سازگاری دین و علم، در مرحله ی دوم برای اثبات اعجاز علمی قرآن و در پایان برای زدودن علمی جدید پدیدار شد.

۵- سرانجام تفسیر علمی قرآن ، غلبه ی آموزه های علمی بر آموزه های وحیانی شد که بی تردید این محصول ناخواسته اما ناگذیر این رهیافت بود.

۶- بسیاری از این قرآن پوهان حاضر تفسیر علمی را خروج از مقاصد آیات دانسته که سبب انحراف توجه به مسلمانان به گوهر قرآن که همان هدایت است خواهد شد .

۷- نگارنده ، اصل تفسیر علمی قرآن با لحاظ اصالت آیات بالعرض بودن علوم را دستاورد بنیادین در مرحله ای از مراحل تفسیر دانسته که می تواند افق های نور و رهیافت جدیدی را در قلمرو تفسیر مودی شود. به نظر می رسد غیر از مرحوم طالقانی و مرحوم بازرگان ، مفسر دیگری با هدف بررسی های علمی آیات ، به این مهم دست نبرده و خود علامه طباطبایی به نحوی بسیار کم رنگ به آن مبادرت می ورزد.

رسالت آیات علمی قرآن :

حروف و کلمات ظاهری آیات قرآن ، بگونه ای در کنار یکدیگر چنین شده اند که زیبایی کلام و فصاحت لحن را به نهایت رسانده و بی نظیر و بی مانند بودن خود را برای هر خواننده دقیق و نکته سنج به نمایش می گذارد. بعلاوه به ظاهر متن ، عبارت های گوش نواز آن ، حامل چنان معنای وسیع و تودرتویی است که هر قدر غواصان چیره دست در آن غور کنند و از زلال معنای پر ارج آن کام گیرند. گوهر های حیات بخش حقایق آن ، پیوسته بدیع خواهد بود و جوشش معنای آن چشمه ساران جدیدی پدید می آورد که تشنه کامان حقیقت جو را سیراب خواهد ساخت . یک دسته از این آیات ، بیانگر سنت های علمی خداوند در نظام طبیعت است که در اصطلاح مفسران به " آیات علمی قرآن " شهرت یافته است. این آیات دو رسالت مهم بر عهده دارند:

۱- اثبات غیر بشری بودن آیات و به نمایش گذاشتن اعجاز علمی قرآن

۲- تشویق و ترغیب ایمان آورندگان در روی آوردن به علم و دانش

اقبال لاهوری ، متفکر پر آوازه جهان اسلام در ضرورت توجه مسلمانان به اینگونه آیات چنین می نویسد : "قرآن کریم ، آیات و نشانه های حقیقت نهایی را در خورشید و ماه و دراز شدن سایه و پی هم آمدن شب و روز و گوناگونی زبان ها و رنگ ها و جانشین شدن روز های خوشبختی و بدبختی به جای یکدیگر در میان مردم و... یعنی سراسر طبیعت بدان صورت که به وسیله ی ادراک حس بشری متجلی می شود ، می داند. و وظیفه مسلمانان است که درباره ی این آیات اندیشه کنند و همچون کوران و کران ، سرسری از آن ها نگذرند ، چه آن کس که نشانه های زندگی این جهان را نمی بیند ، در برابر حقایق زندگی آن جهان نیز کور خواهد بود " (۵۶) ر ک احب فکر این اقبال لاهوری (۹۵)

نگاهی گذرا به آیاتی که از پیدایش آسمان ها ، زمین ، ابر ، باد ، باران ، سایه و... سخن می گویند ، به همراه هشدار های مکرر قرآن به " تدبیر ، تعقل ، و تفکر و اندیشه در این پدیده ها " و نیز توجه به " چگونگی رویکرد مسلمانان در گذشته و حال به این دسته از آیات ف بر ما آشکار خواهد ساخت که پیش از این چه ارمغانهای ارزشمندی را به جهان اسلام هدیه کرده است و امروزه بی توجهی به ان ، منشاء چه کاستیها و نقصانهایی در جوامع اسلامی شده است . سخن را در این زمینه فرو می گذاریم ، چرا که خود داستانی مستقل می طلبد.

مفهوم اعجاز علمی قرآن

هرگونه تعریفی که از اعجاز علمی ارائه شود طبعاً، باید با تعریف اعجاز و معجزه همسو باشد. به بیان دیگر تمام شروطی که در تعریف معجزه آمده باید در مسائل علمی قرآن نیز حاضر باشد تا اطلاق لفظ "اعجاز" بر آن مسائل صحیح بنماید.. در لغت "اعجاز" یعنی عاجز کردن و در اصطلاح عبارت از هر عملی است که از کسی با ادعای پیامبری و برای اثبات ادعای او صادر شود و همگان از آوردن آن ناتوان بمانند و تایید کننده صدق او در ادعایش باشد. دانشمندان برای معجزه، ویژگیهای دیگری نیز از قبیل قابل تعلیم نبودن، مطابق با امر موعود بودن و ... بر شمرده‌اند. با توجه به مطالب فوق، اعجاز علمی قرآن نیز تنها باید از طریق خرق عادت صورت گرفته و به قدرت مافوق بشری نیاز داشته باشد. برای کشف این جنبه‌ها باید تحدی شود؛ یعنی تمام کسانی که ادعا می‌کنند می‌توانند مسئله را کشف کنند باید به مبارزه فراخوانده شوند و در نهایت اثبات شود که راه کشف آن برهمگان بسته است و هیچ کس قدرت کشف آن را ندارد. بر این اساس به نظر می‌رسد چنانچه بخواهیم مسائل علمی قرآن را با این ملاک بسنجیم، هیچ یک از آنها حائز شروط اعجاز نباشد؛ زیرا مشاهده می‌شود بعضی مسائل علمی جدید، در هزار و چهارصد سال پیش در قرآن مطرح بوده است. این مطلب بیانگر آن است که کشف آن مسئله برای بشر، جنبه‌ی خرق عادت نداشته و رسیدن به آن از اصل برای بشر میسر بوده است. همه مسائل علمی جدید که در قرآن آمده است و آن دسته از مسائلی که بشر هنوز موفق به کشف آنها نشده و احتمالاً در قرآن به آنها اشاره رفته است دارای اعجاز نیستند، زیرا راه کشف آنها، مافوق بشری نبوده و راه فهمیدن آن از مجرای طبیعت و تجربه میسر است. نکته قابل تأمل و تحسین آن است که قرآن نخستین بار بعضی مسائل را که تا عصر نزول و مدتها بعد برای بشر نامکشوف بوده، از پیش بیان داشته است

هدف از مباحث علمی در قرآن

درباره‌ی اهداف آیات و مسائل علمی قرآن، سه تصور می‌توان نمود:

۱- هدف اصلی قرآن، بیان مسائل علمی آن است و همه‌ی علوم و معارف بشری در قرآن وجود دارد؛ همان‌طور که قرآن می‌فرماید: **نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ**. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۸۹.؛ قرآن بیان‌کننده همه چیز است.

۲- هدف اصلی قرآن هدایت بشر است، اما در راستای این هدف می‌توان از اشارات علمی نیز استفاده نمود؛ بدین صورت که پیامبر (ص) می‌فرماید: **تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ** است، اما قرینه‌ی لُبی دارد که اگر یک پزشک گفت من یک کتاب آورده‌ام که همه چیز در آن است، مقصود از همه چیز، مربوط به پزشکی است. پیامبر اسلام (ص) وقتی که طبق آیه‌ی شریفه می‌فرمود: **خُذُوا قُرْآنَی بَرًّا** نازل کرده که بیان‌کننده‌ی همه چیز است، مرادش بیان همه‌ی چیزهایی است که مربوط به دین، در راستای هدف قرآن و هدایت بشر می‌باشد. استفاده از آیات علمی نیز در راستای همین هدف است؛ مثلاً در آیه‌ی **«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى»** مس سوره‌ی رعد، آیه‌ی ائل مختلفی را مطرح می‌کند؛ بعد در آیه‌ی **«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ»** سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳

مسائل مربوط به این که آسمان‌ها را بدون ستون برافراشتیم که عده‌ای به نیروی جاذبه حمل کردند و نیز مسئله‌ی حرکت خورشید و ماه، مسئله‌ی زمین و کوه‌ها را مطرح می‌کند و بعد می‌فرماید: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳ این‌ها برای این است که شما تفکر کنید، از نشانه‌های حضرت حق به وجودش پی ببرید. پس اشارات علمی قرآن، در راستای هدف اصلی هدایت بشر به سوی خدا، دین و قیامت است؛ هم چنین در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: **لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبِّكُمْ تَوْفِيقُونَ**؛ سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲ این نشان‌ها برای این است که شما به لقاء پروردگارتان در قیامت ایمان پیدا کنید.

۳- اشارات علمی قرآن به نحو سمبلیک و بر اساس فرهنگ زمان مطرح شده است. در قرآن این اشارات علمی، حالت معرفت‌شناختی یا حالت سمبلیک دارد و ناظر به عالم خارج نیست. به عقیده‌ی ما این دیدگاه صحیح نیست؛ زیرا اگر قرآن صحبت از علم می‌کند، در حقیقت قصد گسترش معرفت بشر و توضیح خارج و واقعیت خارجی را دارد، در حدی که پیش‌گویی‌های علمی‌اش، اعجاز علمی به شمار می‌آید. پس در حقیقت، هدف اصلی قرآن هدایت بشر است و باید از اشارات علمی قرآن استفاده کرد.

اهداف آیات علمی قرآن

بدون تردید، تعدادی از آیات قرآن کریم، به‌طور مستقیم یا ضمنی، متضمن مباحث علمی است. وقتی این آیات در کنار سایر آیات قرار گیرد، یقیناً مباحث علمی مطلوب بالذات قرآن نیست، بلکه هدف دیگری را دنبال می‌کند.

با توجه به این مقدمه می‌توان هدف قرآن را در هدایت انسان خلاصه نمود. در اینجا ما این اهداف را در دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌نمائیم:

الف) اهداف اصلی

هدف اول: و اصلی از آیات علمی در قرآن کریم - که در این هدف، سایر آیات علمی مشترک‌اند؛ مثل آیات فقهی و آیات اخلاقی - اثبات وجود خدای متعال و توحید است. بسیاری از مباحث علمی وقتی در قرآن مطرح می‌شوند، در پایان این نکته را تذکر می‌دهند که پس آفریننده‌ی این‌ها کیست؟ ببینید که موجد این‌ها کیست؟ آیا دست بشر می‌تواند در آن دخالت کند؟ به عنوان مثال، در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران می‌فرماید: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلاف اللیل والنهار لآیاتٍ لأولی الألباب**. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۰ نقل شده است که رسول خدا این آیات را، مخصوصاً در شب، زیاد می‌خواند و گاهی هم می‌فرمود: **وَوَيْلٌ لِّمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا؛** وای بر کسانی که این پنج آیه را بخوانند ۹۱ تا ۹۵ آل عمران) و در آن تفکر نکنند. میثم تمار نیز نقل می‌کند: می‌دیدم مولایم علی (ع) شب‌هایی به آسمان نگاه می‌کرد و این پنج آیه را می‌خواند و اشک می‌ریخت. قرآن کریم بعد از این که به آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز اشاره می‌کند، می‌فرماید: **«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»**. این برای پی بردن به باطل نبودن آفرینش است. از آیه‌ی «سُبْحَانَكَ قَبْلَنَا عَذَابَ النَّارِ» پی می‌بریم که چه کسی آفرینش را ایجاد کرده است. سوره‌ای در قرآن یافت نمی‌شود - به خصوص سوره‌های مکی - مگر این که در آن به عالم هستی و تأمل در نظم و خلقت اشاره یا تصریحی شده است، تا

عقل بشر را برای تفکر در خلقت الهی تحریک کند؛ آن گاه از مخلوق به خالق، از طبیعت به ایجادکننده‌ی آن، از مسبب به سبب و از مصنوع به صانع پی‌برد. خدای متعال فکر بشر را به سوی دقیق‌ترین، عظیم‌ترین، کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین امور هستی فرا می‌خواند و این، آن چیزی بود که اعراب (صدر اسلام) به فطرت سلیم اعتراف کردند.

هدف دوم: که باز هم یکی از اهداف اصلی است این است که آیات علمی برای اثبات معاد و هدف‌دار بودن خلقت آمده‌اند؛ مثل آیه: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۳. که بعد از مطرح کردن بحث آفرینش، می‌فرماید: «خداوند به بازگرداندن همه‌ی آفرینش قادر است»؛ یعنی بحث معاد را از آن نتیجه می‌گیرد. كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸. چگونه شما به خدا کفر می‌ورزید؛ همان‌طور که شما را به این جهان آورد، مجدداً شما را از قیامت یا پس از برزخ بر می‌گرداند.

هدف سوم: این که، آیات علمی در ردّ عقیده‌ی کفار و مشرکان و ماده‌پرستان است؛ کسانی که می‌گفتند که هر چه هست همین دنیا است. «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا»؛ سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۲۴ چیزی جز این دنیا نیست. «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»؛ همان‌همین روزگار است که ما را می‌میراند. بخشی از آیات علمی، به تحقیر این عقیده‌ی مشرکان پرداخته، می‌فرماید: شما جمع بشوید می‌توانید حتی یک مگس را بیافرینید؟ شما فکر کنید و ببینید آیا می‌توانید شبیه آن را ایجاد کنید؟ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۳. خلاصه این که، اهداف آیات علمی قرآن به دو بخش تقسیم شد: اهداف اصلی و اهداف فرعی. در اهداف اصلی سه هدف (توحید معاد و رد تحقیر کفار و مشرکین) مطرح شد. (البته می‌توان هر سه عنوان را در یک عنوان کلی مثل هدایت گرفت؛ یعنی هدایت به خداوند، به معاد، به ماوراء الطبیعه). در بخش اهداف فرعی نیز می‌توان یک هدف را توجه بشر به بعد علمی‌اش دانست. خداوند در قرآن کریم گله می‌کند و می‌فرماید: وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ چه نشانه‌هایی در آسمان و زمین است! «يَمُرُّونَ عَلَيْهَا»؛ بعضی از کنارش رد می‌شوند «وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»؛ و حال آن که آنها از آن روی برمی‌گردانند. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۵. منظور از توجه در آیه‌ی «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۱۷» نگاه ظاهری به شتر نیست، بلکه خرد شدن و دقت در مباحث علمی است؛ یعنی این موضوع دارای چه ویژگی‌ای است که خداوند در قرآن به نظر و تفکر و تأمل در آن توجه می‌دهد.

اهداف فرعی

جنبه‌های علمی، طریقی برای هدف اصلی است. وقتی قرآن کریم به یک نکته‌ی علمی اشاره می‌کند و یا وقتی که پیامبر گرامی اسلام (ص) گله می‌کند و می‌گوید: «وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَ لَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا»؛ وای بر کسانی که آیات سوره‌ی آل عمران را بخوانند و تفکر نکنند، منظور از تفکر چیست؟ پی‌بردن به بعد علمی آیه یک هدف است.

هدف فرعی دیگر، بحث اعجاز است. وقتی که قرآن کریم می‌فرماید: ده سوره مثل این قرآن بیاورید، و در جای دیگر می‌فرماید: یک سوره بیاورید، لازمه‌اش این است که این قرآن مشتمل بر جنبه‌های مختلف اعجاز است، یکی از آنها اعجاز علمی است که بزرگان و علما ذکر کرده‌اند. پس می‌توان گفت اهداف اصلی آیات علمی قرآن، توحید، معاد، توجه به ماوراء الطبیعه و نفی عقیده‌ی مشرکان، و اهداف فرعی آیات - که کمک به اهداف اصلی است - شامل بررسی آیات، تطبیق آن‌ها بر یافته‌های علمی و یقینات و پی‌بردن به اعجاز علمی قرآن می‌شود. یکی از فواید اشارات علمی قرآن، توجه بیش‌تر انسان به طبیعت است. وقتی که قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ». سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۱۷ انسان را به طبیعت، بر خلقت خودش و به جنینی که در شکم مادر است توجه می‌دهد. این باعث دقت بیش‌تر مسلمانان در این مسائل و رشد علوم تجربی در بین آنان می‌شود. شاید بسیاری از مسائل علمی قرآن، موجب انگیزه‌ای در مسلمانان برای شناخت بهتر حیوانات و دیگر موجودات شدند؛ مثلاً علم پزشکی، مسئله‌ی نجوم و مسائل کیهان‌شناسی در بین مسلمانان بسیار رشد نمودند.

موضوع آیات علمی قرآن

آیات قرآن به موضوعات مختلفی پرداخته است؛ محورهای اصلی این آیات چه‌طور ترسیم شده است؟ آیا تقسیم بر اساس موضوعات مختلف است یا چیز دیگر؟

در بخش آیات علمی قرآن بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ آیه را بر شمرده‌اند که به مسائل علمی اشاره دارند؛ لکن در بعضی از این آیات اختلاف است؛ زیرا در این آیات، محورهای مختلفی وجود دارد. به نظر من بر اساس موضوع آیات می‌توان آنها را به محورهای مختلف تقسیم نمود؛ مثلاً بعضی از آیات قرآن، مربوط به جهان و کل هستی، آسمان‌ها و پیدایش آسمان‌هاست و بعضی در مورد این که در آستانه‌ی قیامت چه اتفاقاتی در جهان خواهد افتاد. قرآن به نکات ریز علمی‌ای که امروز در مسائل کیهان‌شناسی مطرح است و در مورد پیشینه و فرجام جهان، به مسئله‌ی زمین و کره‌ی زمین، مسئله‌ی جاذبه‌ی زمین؛ در خصوص انسان (خلقت، مراحل جنین، عجایب وجود انسان و غذاهای مورد استفاده‌ی انسان)، در اثبات یک مسئله مثل زوجیت گیاهان غذاهای حرام، غذاهای نجس، مسئله‌ی بهداشت و نیز در مورد غسل به عنوان شفا و گاهی به کوه‌ها پرداخته است. وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَلًا و هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ؛ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۶۹. کوه‌ها را می‌بینید فکر می‌کنید که ایستاده است، در حالی که مثل ابر در حال حرکت هستند. در تعداد آیات علمی قرآن اختلاف است و تا هزار آیه هم ذکر شده است. در گذشته، بیش‌ترین آیات علمی مورد توجه، آیات مربوط به هیأت و نجوم بود. آیات علمی قرآن را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

۱- آیات هستی‌شناختی و طبیعت‌شناختی؛ ۲- آیات زیست‌شناختی. مقصود از آیات هستی‌شناختی و طبیعت‌شناختی آیاتی است که درباره‌ی مظاهر هستی و طبیعت‌اند. بخش عمده‌ای از آیات علمی به بحث هستی‌شناسی و طبیعت‌شناسی مربوط‌اند که محورهای آنها درباره‌ی آسمان و زمین در موارد زیر می‌باشد:

آفرینش آسمان‌ها و زمین، سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۴؛ سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۱؛ سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲ و سوره‌ی ق، آیه‌ی ۶

ماده‌ی اصلی آسمان، سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۱.

بالا بردن آسمان بدون ستون، سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲

گسترش آسمان‌ها، سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۲۷

فقدان اکسیژن در ارتفاعات سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۵.

بنای آسمان در نهایت استحکام سوره‌ی ق، آیه‌ی ۶.

موجودات زنده در آسمان‌ها، سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۹

کرویت زمین، سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵

وجود گازها در مورد زمین، سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۳۰

دوران آفرینش زمین، سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۰۹.

نقصان زمین سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۱.

حرکت زمین و خورشید سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۸۸.

وجود مواد سنگین در درون زمین سوره‌ی زلزله، آیه‌ی ۱-۲.

تغییر آسمان و زمین و فنا‌ی آن سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۸.

هم‌چنین موارد دیگر هستی‌شناسی عبارت است از:

خورشید و ماه سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۳؛ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۵ و سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۲.

کوه‌ها، سوره‌ی سباء، آیه‌ی ۷ و سوره‌ی مرسلات، آیه‌ی ۲۸.

ابر و باران، سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۸.

باد سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۲.

و دریاها. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۴ و سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۵۳.

۲- بخش علوم زیست‌شناسی است که این‌ها نیز چند دسته‌اند: گیاهان، سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵۳؛ سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴؛ سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۰؛ سوره‌ی یس، آیات ۳۳-۳۵؛ سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۰ و سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۹.

حیوانات سوره‌ی نحل، آیات ۵-۸؛ سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۲۲؛ سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۶؛ سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۹؛ سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۸ و سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۹۹.

انسان سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۲۸؛ سوره‌ی طارق، آیه‌ی ۵؛ سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۴؛ سوره‌ی قیامت، آیه‌ی ۳

و مباحث و آیات طبی سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۱؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۳؛ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳ و سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۲۵.

قرآن کتاب علمی نیست

«اعجاز علمی قرآن» منحصر در اشاراتی است که از گوشه‌های سخن حق تعالی نمودار گشته و هدف اصلی نبوده است، زیرا قرآن کتاب هدایت است و هدف اصلی آن جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به او است. از این رو اگر گاه در قرآن به برخی اشارات علمی بر می‌خوریم، از آن جهت است که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشأت گرفته و از سرچشمه علم بی‌پایان حکایت دارد. قل انزلہ الذی یعلم السرفی السماوات والارض نحل ۱۶:۸۹، بگو: آن را کسی نازل ساخته است که راز نهایانها را در آسمانها و زمین می‌داند» و این یک امر طبیعی است که هر دانش‌مندی هر چند در غیر رشته تخصصی خود سخن گوید، از لا به لای گفته‌هایش گاه تعبیری ادا می‌شود که حاکی از دانش و رشته تخصص وی می‌باشد. همانند آن که فقیهی درباره یک موضوع معمولی سخن گوید، کسانی که با فقهات آشنایی دارند از تعبیر وی در می‌یابند که صاحب سخن، فقیه می‌باشد، گرچه آن فقیه نخواسته تا فقهات خود را در سخنان خود بنمایاند. هم چنین است اشارات علمی قرآن که تراوش گونه است و هدف اصلی کلام را تشکیل نمی‌دهد. چند تذکر: پیش از آن که نمونه‌هایی از این اشارات علمی ارائه گردد، ضرورت است که چند نکته تذکر داده شود:

۱- برخی را گمان بر آن است که قرآن مشتمل بر تمامی اصول و مبانی علوم طبیعی و ریاضی و فلکی و حتی رشته‌های صنعتی و اکتشافات علمی و غیره می‌باشد و چیزی از علوم و دانستنی‌ها را فرو گذار نکرده است. خلاصه قرآن علاوه بر یک کتاب تشریحی کتاب علمی نیز به شمار می‌رود. برای اثبات این پندار افسانه‌وار، خواسته‌اند دلایلی از خود قرآن ارائه دهند، از جمله آیه و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء انعام ۶:۳۸، قرآن را بر تو فرستادیم تا بیان‌گر همه چیز باشد». ما فرطنا فی الکتاب من شیء انعام ۶:۵۹، در کتاب قرآن چیزی فرو گذار نکردیم». و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین غزالی، احیاء العلوم باب ۴، آداب تلاوة قرآن، ج ۱، ص ۲۹۶.

هیچ خشک و تری نیست مگر آن که در کتابی آشکارا ثبت است». در حدیثی از عبد الله بن مسعود آمده: «من اراد علم الاولین و الآخیرین فلیتدبر القرآن مانند ابو الفضل مرسمی (متوفای ۶۵۵). و ابو بکر معروف به ابن العربی معافری (متوفای ۵۴۴). و شاید ظاهر کلام ابو حامد غزالی و زرکشی و سیوطی نیز همین باشد، البته قابل تاویل نیز می‌باشد. که در مقدمه ج ۶ التمهید آورده‌ایم.

هر که علوم گذشتگان و آیندگان را خواهان باشد، همانا در قرآن تعمق نماید». اگر این گمان از جانب برخی سرشناسان مطرح نگردیده یا به آنان نسبت داده نشده بود، متعرض آن نگردیده در صدد نقد آن بر نمی‌آمدیم، زیرا سستی دلایل آن آشکار است. اولین سؤال که متوجه صاحبان این پندار می‌شود آن است که از کجا و چگونه این همه علوم و صنایع و اکتشافات روز افزون از قرآن استنباط شده، چرا پیشینیان به آن پی نبرده و متاخرین نیز به آن توجهی ندارند؟! دیگر آن که آیات مورد استناد با مطلب مورد ادعا بی‌گانه است. زیرا آیه سوره نحل در رابطه با بیان فراگیر احکام شریعت است. آیه در صدد اتمام حجت بر کافران است که روز رستاخیز هر پیامبری با عنوان شاهد بر رفتار امت‌های خود بر انگیخته می‌شود و پیامبر اسلام نیز شاهد بر این امت می‌باشد، زیرا کتاب و شریعتی که بر دست او فرستاده شده کامل بوده و همه چیز در آن بیان شده است و جثنا بک شهیدا علی هؤلاء. و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء و هدی و

رحمة و بشری للمسلمین نعام ۶:۳۸. یعنی جای نقص و کاستی در بیان وظایف و تکالیف شرعی باقی نگذاریم، تا هدایت و رحمت و بشارتی باشد برای مسلمانان. لذا با ملاحظه شان نزول و مخاطبین مورد نظر آیه و نیز صدر و ذیل آیه، به خوبی روشن است که مقصود از «تبیانا لکل شیء» همان فراگیری و جامعیت احکام شرع است. اصولا شعاع دائره مفهوم هر کلام، با ملاحظه جای گاهی که گوینده در آن قرار گرفته، مشخص می گردد. مثلا محمد بن زکریا که کتاب «من لا یحضره الطیب» را نگاشت و یاد آور شد که تمامی آن چه مورد نیاز است در این کتاب فراهم ساخته است، از جای گاه یک پزشک عالی مقام سخن گفته است، لذا مقصود وی از تمامی نیازها، در چار چوب نیازهای پزشکی است. بر همین شیوه مرحوم صدوق کتاب «من لا یحضره الفقیه» را تالیف نمود، تا مجموع نیازهای در محدوده فقهت راعرضه کند. هم چنین است آن گاه که خداوند بر کرسی تشریح نشسته، در رابطه با کتب و شرایع نازل شده بر پیامبران، چنین تعبیری ایفا کند که صرفا به جامعیت جنبه های تشریحی نظر دارد! همین گونه است آیه ما فرطنا فی الکتاب من شیء همان. اگر مقصود از «کتاب» قرآن باشد. در صورتی که ظاهر آیه چیز دیگر است و مقصود از کتاب، کتاب تکوین و در رابطه با علم ازلی الهی است. آیه چنین است: و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر یجناحیه الا امم امثالکم. ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون انعام ۶:۵۹. یعنی ماهمه موجودات و آفریده ها را زیر نظر داریم و هیچ چیز بیرون از علم ازلی ما نیست و سرانجام همه موجودات به سوی خدا است. آیه و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین رک: دکتر احمد ابو حجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ص ۱۳۱.

در این جهت روشن تر است، که همه موجودات و رفتار و کردارشان در علم ازلی الهی ثبت و ضبط است و حضور بالفعل دارد. و اما حدیث ابن مسعود، صرفا در رابطه با علوم است که وی با آن آشنایی داشته و آن، علوم و معارف دینی است و مقصود از اولین و آخرین، سابقین و لاحقین انبیا و شرایع آنان می باشد، که تمام آن چه در آن ها آمده در قرآن فراهم است.

۲- دومین نکته آن که به کارگیری ابزار علمی برای فهم معانی قرآنی، کاری بس دشوار و ظریف است، زیرا علم حالت ثبات ندارد و با پیش رفت زمان گسترش و دگرگونی پیدا می کند و چه بسا یک نظریه علمی - چه رسد به فرضیه - که روزگاری حالت قطعیت به خود گرفته باشد، روز دیگر هم چون سرابی نقش بر آب، محو و نابود گردد. لذا اگر مفاهیم قرآنی را با ابزار ناپایدار علمی تفسیر و توجیه کنیم، به معانی قرآن که حالت ثبات و واقعیتی استوار دارند، تزلزل بخشیده و آن را ناستواری می سازیم. خلاصه، گره زدن فرآورده های دانش با قرآن، کار صحیحی به نظر نمی رسد.

آری اگر دانش مندی با ابزار علمی که در اختیار دارد و قطعیت آن برایش روشن است، توانست از برخی ابهامات قرآنی - که در همین اشاره ها نمودار است - پرده بردارد، کاری پسندیده است. مشروط بر آن که با کلمه «شاید» نظر خود را آغاز کند و بگوید: شاید - یا به احتمال قوی - مقصود آیه چنین باشد، تا اگر در آن نظریه علمی تحولی ایجاد گردد، به قرآن صدمه ای وارد نشود، صرفا گفته شود که تفسیر او اشتباه بوده است. اما به این نکته باید توجه داشت که هرگز نباید میان دیدگاه های استوار دین و فرآورده های ناپایدار علم، پیوند ناگسستنی ایجاد نمود.

۳- نکته سوم، آیا تحدی- که نمایان گر اعجاز قرآن است- جنبه علمی قرآن را نیز شامل می شود؟ بدین معنا که قرآن آن گاه که تحدی نموده و هم آورد طلبیده، آیا به این گونه اشارات علمی نیز نظر داشته است؟ یا آن که بر اثر پیش رفت علم و پی بردن به برخی از اسرار علمی که قرآن به آنها اشارتی دارد، گوشه‌ای از اعجاز این کتاب آسمانی روشن شده است. به عبارتی دیگر پس از آن که دانش مندان با ابزار علمی که در اختیار داشتند توانستند از این گونه اشارات علمی که تا کنون حالت ابهام داشته، پرده بردارند و در نتیجه به گوشه‌ای از احاطه صاحب سخن (پروردگار) پی ببرند و دریابند که چنین سخنی یا اشارتی در آن روزگار، جز از پروردگار جهان امکان صدور نداشته و بدین جهت مساله اعجاز علمی قرآن مطرح گردیده است! برخی بر همین عقیده‌اند، که این گونه اشارات علمی دلیل اعجاز می تواند باشد. ولی تحدی به آن صورت نگرفته است، چون روی سخن در آیات تحدی با کسانی است که هرگز با این گونه علوم آشنایی نداشته‌اند. بر این مبنا قرآن در جهت علمی همانند دیگر کتب آسمانی است، که صورت تحدی به خود نگرفته‌اند، گرچه اشارات علمی دلیل اعجاز می توانند باشند^۱. ولی این طرز تفکر از آن جا نشأت گرفته که گمان برده‌اند روی سخن در آیات تحدی تنها با عرب معاصر نزول قرآن بوده است، در حالی که قرآن مرحله به مرحله از محدوده زمانی عصر خویش فراتر رفته و دامنه تحدی را گسترش داده است، نه تنها عرب بلکه تمامی بشریت را برای ابدیت به هم آوردی فرا خوانده است. یکی از آیات تحدی که در سوره بقره است و پس از ظهور و گسترش اسلام در مدینه نازل گشته، تمامی مردم را مورد خطاب قرار داده است، پس از خطاب یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون - با فاصله یک آیه می فرماید: و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین. فان لم تفعلوا و لن تفعلوا... اسراء ۱۷:۸۸. همه مردم مخاطب قرار گرفته‌اند، تا چنان چه تردیدی در رابطه با صحت وحی قرآنی در دل‌های شان راه یافته، آزمایش کنند آیا می توانند حتی یک سوره همانند قرآن بیاورند؟ هرگز نتوانسته و نخواهند توانست. آیه قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا این یک اصطلاح اصولی است و مقصود همه افراد در طول زمان می‌باشد. آب پاکی را بر دست همه ریخته، تمامی انس و جن را به نحو جمعی - که عموم افرادی و از زمانی هر دو را شامل می شود - مورد تحدی قرار داده است و اعلام کرده که اگر همه انسان‌ها و پریان پشت در پشت هم بکوشند تا هم چون قرآنی بیاورند نخواهند توانست. اکنون می پرسیم که این گونه گسترش در دامنه تحدی - که همه انسان‌ها را در همه سطوح و در طول زمان شامل گردیده است - آیا نمی تواند دلیل آن باشد که همه جوانب اعجاز قرآنی، هر کدام به فراخور حال مخاطب خاص خود، مورد تحدی قرار گرفته باشند؟ به سادگی نمی توان از کنار این احتمال گذشت یا آن را نادیده گرفت!

* اقتباس از سایت : www.hawzah.net

دلایل موافقان تفسیر علمی قرآن

دلیل اول: کشفیات و یافته‌های قطعی علمی موجب روشن شدن معنای آیات می شود و این همان چیزی است که در اصطلاح به آن تفسیر گویند. «تفسیر» یعنی تبیین و توضیح مفاد آیات و نیز بیان اهداف خداوند از آنها؛ پس گاهی ناچاریم در بعضی آیات از یافته‌های علوم تجربی استفاده کنیم تا مفهوم آیه روشن شود؛ مثلاً آیات اول سوره‌ی حج و سوره‌ی مؤمنون، مسئله‌ی مضغه، علقه، مخلقه، غیرمخلقه و مراحل‌ی که جنین در رحم مادر می گذراند را بیان می کند

که با مراجعه به یافته‌های علم پزشکی معنای آنها روشن می‌گردند. نتیجه این که، یکی از دلایل موافقان این است که یافته‌های علوم تجربی می‌تواند کمکی در روشن تر شدن آیات قرآن باشد. برخی معتقدند حدود ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ آیه، اشاره به علوم تجربی دارد. قرآن برای همه‌ی انسان‌هاست و از جمله مخاطبان اولیه‌ی آن مسلمانان صدر اسلام بودند که از این یافته‌های علوم تجربی اطلاعی نداشته‌اند. آیا آنها واقعاً به روشنی مطالب را نمی‌فهمیدند؟

دکتر ذهبی به این نکته اشاره نموده و آن را جزو دلایل مخالفان تفسیر علمی بیان کرده است و آن این که آیا از ۱۱۰۰ سال قبل تا حال، این مفاهیم تغییر کرده است یا نه؟ ما این دلیل را در ضمن دلایل مخالفان پاسخ خواهیم داد. این که فرمودید «فهم روشنی»، لازمه‌اش این است که، کسانی که از یافته‌های تجربی استفاده نکردند فهم روشنی نداشته باشند، در حالی که برخی تعبیر به تبیین دارند؛ به نظر شما کدام یک بهتر و درست است؟

ما بر سر واژگان بحثی نداریم. آنچه که تفسیر نامیده می‌شود، تبیین آیات قرآن و روشن کردن مقاصد گوینده است؛ این هنر، از تفسیر علمی نیز برمی‌آید. تفسیر علمی نیز، همانند تفسیر قرآن به قرآن، موجب روشن شدن معنای آیات می‌شود. لزوماً این طور نبوده که مخاطبان قرآن در صدر اسلام، همه‌ی مطالب آن را متوجه شوند؛ زیرا قرآن سطوح مختلف مردم را در نظر می‌گیرد. گاهی بعضی از آیات خیلی عمیق‌اند؛ مثلاً در مورد آیات اول سوره‌ی حدید، «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» و نیز سوره‌ی فاتحه، روایت داریم که این آیات را، مردم آخرالزمان خواهند فهمید؛ لذا با گذشت زمان و رشد علمی بشر، یک سری تعبیرها و تفسیرهای جدید برای فهم بهتر آیه‌ها به وجود می‌آید. مسائل علمی قرآن نیز به همین صورت است. برخی از آیات قرآن اشارات علمی دارد، و تا زمانی که علوم پیشرفت نکند، بشر متوجه این اشارات نمی‌شود؛ مثلاً این که قرآن می‌فرماید: «شراب حرام است، چون ضرر آن بیش‌تر از نفع آن است ممکن است کاملاً برای افراد آن زمان مشخص نبوده باشد، ولی امروزه با کشف ضررهای متعدد شراب در زمینه‌های اجتماعی، پزشکی و روانی، مقصود آیات بهتر روشن می‌گردد.

دلیل دوم: کشفیات جدید و قانون‌های ثابت شده‌ی علمی و یافته‌های قطعی تجربی می‌تواند اعجاز علمی قرآن را اثبات کند؛ یعنی یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز علمی آن است. قرآن حدود ۱۴۰۰ سال قبل مطلبی را بیان کرده است که بشر آن روز - با توجه به علوم تجربی خود - نمی‌توانست آن را بفهمد و بعدها این مطلب کشف شد. بنابراین، این مطلب نشان می‌دهد که قرآن معجزه است؛ البته در این زمینه ادعاهای افراطی و نیز استفاده‌های غلط و مخالف شده است، ولی اصل قضیه صحیح است، هرچند موارد آن کم باشد. فرهنگ علمی آن زمان به مواردی هم چون نیروی جاذبه، مسئله‌ی حرکت خورشید و جریان آن، حرمت شراب، زوجیت گیاهان، مراحل خلقت انسان، مسئله‌ی لقاح و آبستن شدن گیاهان و ابرها، و... نرسیده بود و الآن به آن رسیده‌اند و این دلیلی بر اعجاز علمی قرآن است.

دلیل سوم: وقتی مخاطب قرآن متوجه شود که قرآن، اشاراتی علمی بالاتر و جلوتر از فکر بشر داشته است، ایمانش به قرآن و اسلام عمیق‌تر و زیادتر می‌شود. ما به وضوح متوجه می‌شویم که نسل جوان مخاطب قرآن، شیفته‌ی این نوع تفسیرند. پس باید مواظب باشیم، تا به دام تفسیر به رأی و تحمیل نظریات بر قرآن نیفتیم. آیا این که در برخی موارد اثبات اعجاز علمی قرآن موجب اشتیاق و ازدیاد ایمان افراد می‌شود به دلیل قبلی بر نمی‌گردد؟ این نتیجه‌ی همان دلیل قبلی است. طرف‌داران تفسیر علمی این را یکی از دلایل تفسیر علمی می‌دانند؛ البته گاهی اعجاز

اثبات می‌شود و گاهی نمی‌شود. در مواردی که اعجاز اثبات نمی‌شود، باز هم شگفتی‌ها و اشارات علمی قرآن، یک نوع شوق و شادی برای افراد، مخصوصاً برای متخصصین، ایجاد می‌کند و علاقه‌ی آنها را به قرآن و دین زیاده‌تر می‌کند؛ مثلاً برای پزشک‌ها نکات پزشکی قرآن گفته می‌شود.

دلیل چهارم: گاهی نکات علمی قرآن موجب جذب غیرمسلمان‌ها به طرف قرآن و اسلام می‌شود؛ پس تلاش در این زمینه، یک نوع ترویج اسلام است؛ چون برخی از افراد این راه را رفته‌اند و کتاب‌هایی هم در زمینه‌ی اشارات علمی قرآن نوشته‌اند؛ مثلاً دکتر موریس بوکای^۵ فرانسوی، در کتاب تورات، انجیل، قرآن و علم، سوره‌ی یس، آیه‌ی ۳۶. که چندین بار به فارسی و عربی ترجمه شده است، اعجاز علمی قرآن را با تورات و انجیل و علوم روز مقایسه نموده و ایمان خود را به قرآن ابراز کرده است. آیا درست است ما در این زمینه تلاش نکنیم و اعجاز علمی قرآن را بررسی نماییم؟ ما می‌توانیم با بیان اعجاز علمی قرآن حقایق و برتری آن را بر کتاب تورات و انجیل به اثبات برسانیم. ما باید از بُعد علمی قرآن، برای جذب دیگران به طرف اسلام و اثبات حقایق قرآن و اسلام استفاده کنیم. البته بسیاری از تفاسیر رایج و موجود - چه شیعی و چه سنی - از روش علمی استفاده نموده‌اند؛ مثل تفسیر نمونه و المیزان.

ادله‌ی مخالفان تفسیر علمی و نقد آن

یکی دیگر از شیوه‌های تفسیر، تفسیر علمی قرآن است. علامه طباطبایی در مورد این که چگونه این شیوه تفسیری جای خود را در میان سایر شیوه‌های تفسیری باز کرد می‌گوید: «(در دوره‌های اخیر مسلک تازه‌ای بر مسلک‌های سابق افزوده شد و آن این که جمعی از کسانی که در زمره مسلمانانند بر اثر سر و کار داشتن با مطالعات علوم طبیعی که بر اساس حس و تجربه بنا شده و علوم اجتماعی که متکی به آمارهای حسی است، تمایل به مذهب فلاسفه حسی اروپا یا مکتب اصالت کار (عمل) پیدا کردند... روی این زمینه گفتند حقایق دینی نمی‌تواند با اصول علمی (اصولی که همه موجودات را مادی یا از خواص ماده می‌داند) مخالفت داشته باشد. بنابراین چنانچه در مطالب دینی موضوعاتی برخلاف علوم دیده شود، مانند عرش و لوح و قلم، حتماً باید از طریق قوانین مادی توجیه شود)). علامه آنگاه نتیجه می‌گیرد که این گروه به دلیل ناصحیح شمردن روایات به دلیل تحریف و مداخله‌ای که در آنها صورت گرفته، روایات را منبع خوبی برای تفسیر ندانستند و بهترین شیوه را تفسیر علمی یافتند... سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲ و سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۰. ولی به نظر می‌رسد که این گروه این پیش زمینه ذهنی را داشته‌اند که مسائلی از قبیل عرش و کرسی و لوح و قلم... با مسائل علمی ناسازگار است و در مقابل علم قرار دارد. حال آن که اگر برای اثبات این گونه مسائل، دلایل علمی در دست نیست، اما دلیلی علمی بر رد آن نیز وجود ندارد. علامه طباطبایی در نهایت می‌گوید: «(حتی ائمه نیز رغبتی نسبت به تفسیر علمی نشان نداده‌اند و همواره در تفسیر و تعلیم آیات، به خود آیات استشهاد می‌کردند و حتی در یک مورد، به دلیل‌های عقلی و فرضیه‌های علمی برای تفسیر آیات دست نزده‌اند)).^۵ اما این گفته از جهتی قابل نقد است و آن این که اگر پیامبر (ص) و ائمه (ع) به تفسیر علمی دست نزده‌اند به این دلیل نیست که با این شیوه مخالف بوده‌اند بلکه از این جهت بوده که جامعه آن روز از لحاظ علمی پیشرفت چندانی نداشت و با بعضی فرضیه‌های ناصحیح و خرافی روبه‌رو بود. از این رو، اگر معصومین (ع) می‌خواستند به این کار دست زنند، ابتدا می‌بایست به تفصیل قوانین علمی را بیان کنند و

سپس به تفسیر علمی آیات را پردازند و این کار مجال بسیاری می‌طلبد و پرداختن به آن سبب می‌شد که از بحث در مورد ضروریات و اصول و چارچوب دین بمانند. در تفسیر نمونه، حدیثی از امام علی (ع) نقل شده است که تفسیری کاملاً علمی است. این نشان می‌دهد که ائمه (ع) از بیان این مطالب خودداری نکرده‌اند. تفسیر نمونه این حدیث را از الدر المنثور و روح المعانی نقل می‌کند. متن روایت به این شرح است: ((خرج ابن ابی حاتم عن علی (ع) قال: تنشق السماء من المعجزة؛ یعنی، آسمان‌ها از کهکشان‌ها جدا می‌شوند))^۶. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۱۵ با توجه به این نکات و از آنجا که ارائه تفسیرهای علمی به پیدایش مبحثی با عنوان اعجاز علمی قرآن انجامیده است، به نظر می‌رسد این بحث قابل پژوهش و بررسی است، تا روشن شود که آیا اصولاً طرح برخی از نکته‌های علمی در متن قرآن می‌تواند به مثابه اعجاز تلقی شود یا نه.

مشهورترین مخالفان تفسیر علمی، آقای شاطبی، ر.ک: ابواسحاق شاطبی، الموافقات، چاپ مصطفی. د کتر ذهبی، ر.ک: محمد حسین ذهبی، همان. شیخ محمد شلتوت ر.ک: محمد شلتوت، تفسیر القرآن الکریم و... هستند که دلایل متعددی آورده‌اند.

دلیل اول: قرآن کتاب هدایت است، پس هدف آن، هدایت بشر به سوی کمال، خدا، و دین است، نه بیان مسائل علمی؛ زیرا اولاً، قرآن، کتاب فیزیک، شیمی و پزشکی نیست، تا این گونه مطالب از آن استخراج شود. در حقیقت تفسیر علمی قرآن، ما را از هدایت معنوی و اخلاقی و اعتقادی بازمی‌دارد؛ ثانیاً، این طریق موجب تأویل قرآن به صورت تحمیلی می‌شود که این تأویلات با اعجاز قرآن و ذوق سلیم ناسازگار است؛ ثالثاً، علم، ثبات و قرار و سخن قاطع ندارد؛ چه بسا امروز چیزی ثابت می‌شود و فردا خلاف آن اثبات می‌گردد؛ این موجب ورود خطاهای علوم به قرآن می‌شود و ما در مقام دفاع قرار می‌گیریم.

پاسخ دلیل اول: این حرف درستی است که قرآن کتاب هدایت است، منتها گاهی در راستای همان هدف، قرآن از اشارات علمی استفاده کرده است و این اشارات، انسان را به طرف خدا رهبری می‌کند و هدف اصلی هم نیست. قبلاً گفته شد که تفسیر علمی سه قسم است: ۱. استخراج علوم از قرآن؛ ۲. تحمیل نظریات بر قرآن؛ ۳. استخدام علوم در فهم بهتر قرآن. اگر کسی بخواهد علوم مختلف را از قرآن استخراج کند و قرآن را کتاب فیزیک، شیمی و پزشکی قرار دهد، کار اشتباهی است و ما نیز با آن مخالفیم. آنچه که ما از آن دفاع می‌کنیم، استخدام علوم در فهم قرآن است.

دلیل دوم: علوم تجربی قطعی نیستند، بلکه نظریه‌هایی تغییرپذیرند که بعد از مدتی از میدان علم خارج می‌شوند؛ لذا به طور قطعی نمی‌توان روی این نظریات حساب باز کرد و قرآن را بر اساس آن تفسیر نمود؛ مثلاً تفسیر قرآن بر اساس هیأت بتلیموسی فخر رازی که از آیه‌ی شریفه‌ی «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲. ساکن بودن زمین را استفاده می‌نمود، با هیأت جدید - هیأت کوپرنیکی و کپلر - نمی‌سازد؛ زیرا این نظریه و تفسیر دگرگون می‌شوند؛ بنابراین، تغییرات علوم بر حوزه‌ی تفسیر قرآن وارد می‌شود و در حقیقت، قرآن با نظریه‌های تغییرپذیر و متزلزل تفسیر می‌گردد و در نتیجه، تضادها و تغییرات علوم در حوزه‌ی قرآن و تفسیر نیز راه می‌یابند.

پاسخ دلیل دوم: این که بگوییم علوم تجربی در حال تغییرند، در اصل سخن خوبی است و ما حق نداریم نظریه‌های علمی را با قرآن تطبیق بدهیم. البته ما تفسیر علمی را به سه نوع تقسیم کردیم و این اشکال به نوع دوم تحمیل نظریات بر قرآن وارد است؛ یعنی اگر کسی نظریات اثبات نشده‌ی علمی را بر قرآن تحمیل کند، این اشکال به آن وارد است؛ اما در جایی که از علوم قطعی استفاده شود، چنانچه به صورت قطع روان‌شناختی، دیدگاه‌هایی که به وسیله‌ی حس تأیید شده‌اند، یا اجماع دانشمندان بر آن است و با دلایلی عقلی پشتیبانی می‌شود را به صورت احتمالی به قرآن نسبت دهیم اشکالی بر آن وارد نیست. می‌دانیم که زوجیت در عالم موجودات مسئله‌ای قطعی است و ظاهر آیات قرآن نیز دلالت بر مسئله‌ی زوجیت می‌کند، پس احتمالاً قرآن می‌خواهد همین زوجیت را که امروزه در جهان علم مطرح است برای ما بیان کند. اگر ما نظریه‌های اثبات نشده‌ی علمی را بر ظواهر قرآن تحمیل و تطبیق کنیم، این اشکال بر آن وارد است. پس اصل آن را می‌پذیریم، ولی اگر شیوه‌ی صحیح تفسیر علمی انجام شود، در این صورت این اشکال وارد نمی‌شود؛ چون بسیاری از مفسرین علمی به همین اشکال دچار شدند؛ مثل فخر رازی و متأخرین که در ۱۰۰ ساله‌ی اخیر زیاد به این دام افتادند؛ ولی این وقتی است که معیارهای صحیح تفسیر علمی رعایت نشود. همان‌طور که شما در تفسیر قرآن هم ممکن است به دام تفسیر به رأی بیفتید، این جا هم ممکن است به دام تفسیر به رأی یا تطبیق یا تحمیل بیفتید.

دلیل سوم: تفسیر علمی، منجر به تفسیر به رأی می‌شود؛ یعنی متخصصان علوم مختلف، با ورود به حوزه‌ی تفسیر، آیات قرآن را با مسائل علمی تطبیق می‌کنند و به علت نداشتن تخصص کافی در علوم قرآنی و تفسیری و عدم تشخیص تفاوت نص و ظاهر، یافته‌های تجربی را به قرآن تحمیل می‌کنند؛ مثلاً بمب اتم را از آیه‌ی «و الْمُرْسَلَاتِ عُرفاً فَالْعاصِفَاتِ عَصْفاً سوره‌ی مرسلات، آیه‌ی ۱ و ۲. استخراج می‌کنند، و یا در سوره‌ی فیل مقصود از آمدن ابابیل را، بیماری وبا و حصه تلقی می‌نمایند. این روش دارای معیارهای تفسیر علمی نیست و موجب می‌شود تفسیر علمی به تفسیر به رأی و تحمیل نظریات تبدیل شود.

پاسخ دلیل سوم: این دلیل خوب است؛ اما باز این اشکال به روش تفسیر علمی نیست، بلکه اشکال به کسانی است که بدون تخصص وارد این روش شده‌اند. آنها باید کار خود را زیر نظر افراد خبره انجام دهند تا به تفسیر به رأی منتهی نشود؛ هم‌چنان که در تفسیر قرآن به قرآن هم اگر افراد غیر متخصص، قرائن عقلی و نقلی را در نظر نگیرند، موجب تفسیر به رأی می‌شود؛ لکن در حوزه‌ی تفسیر علمی این مسئله بیش‌تر بوده است؛ چون متخصصان علوم مختلف - که تخصص در تفسیر قرآن نداشته‌اند - به صرف علاقه، وارد این حوزه شده و مشکلات بیش‌تری به وجود آورده‌اند.

دلیل چهارم: تفسیر علمی منجر به تأویل می‌شود؛ مثلاً موافقین و مخالفین نظریه‌ی داروین یا نظریه‌ی تکامل انسان و حیوانات، آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی صافات، را که موافق و مخالف نظریه‌ی خودشان بوده است، تأویل کرده‌اند. کسانی که طرف‌دار نظریه‌ی داروین بودند، وقتی که وارد آیات قرآن می‌شدند، آیاتی را که ظهورشان مخالف نظریه‌ی داروین بود را تأویل می‌کردند؛ هم‌چنین بالعکس. این هم صحیح است؛ اما این اشکال به مفسر است نه به تفسیر علمی.

دلیل پنجم: تفسیر علمی ذوقی است و معیاری ندارد؛ در حالی که ما تفسیر قرآن به قرآن را دارای معیار می‌دانیم. مخالفان تفسیر علمی قایل‌اند که تفسیر علمی، معانی قرآن را مجاز می‌کند. ما باید در معنا کردن آیات به صدر اسلام رجوع کنیم؛ در صدر اسلام چیزی به عنوان الکترون و پروتون نداشتیم؛ اما عبدالرزاق عبدالرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶ نوفل در آیه‌ی شریفه‌ی «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...» سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۹ أَنْفُسِكُمْ را به معنای پروتون و أزواجاً را به معنای الکترون گرفته است؛ در حالی که این الفاظ در آن موقع چنین مفاهیمی نداشت و مخاطب چنین چیزی را از آن نمی‌فهمید.

پاسخ دلیل پنجم: این اشکال در جایی وارد است که ما مفاهیم جدید علمی را بر آیات قرآن تحمیل کنیم؛ اما اگر از قطعیات علوم برای روشن شدن آیه استفاده کنیم، نه تحمیل است و نه تطبیق. در آن زمان علم به الکترون و پروتون وجود نداشته تا ما بخواهیم آن را از آیات قرآن بیرون بکشیم؛ لکن با یافته‌های جدید پزشکی می‌توان آیه‌های اول سوره‌ی حج و مؤمنون را که در بیان مراحل خلقت جنین است توضیح داد. ما قایلیم که آیه‌ی شریفه‌ی «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا سوره‌ی رعد، آیه‌ی دلالت بر وجود ستون‌های نامرئی بین کرات آسمانی دارد. امروزه علم، به این ستون‌های نامرئی که کرات آسمانی را در حوزه‌ی هم‌دیگر نگه می‌دارد و به درون هم‌دیگر می‌چرخاند و مانع خروج آن از مسیر می‌شود، نیروی جاذبه می‌گویند. امروزه نیز «عمد» به معنای ستون است و به همین معنا، تفسیر و ترجمه می‌شود؛ لکن یکی از مصادیق آن نیروی جاذبه است، نه این که به معنای نیروی جاذبه است. البته افرادی مثل عبدالرزاق نوفل و دیگران که در تفسیر علمی به انحراف رفته‌اند، زیاده‌روی کرده و خواسته‌اند مفاهیم را بر قرآن تحمیل کنند. این عمل درست نیست و موجب مجازیت معانی قرآن می‌شود و قرآن اصلاً تحمّل چنین چیزی را ندارد؛ بنابراین، تفسیر علمی موجب تبیین و توضیح و یافتن مصادیق تازه‌ای برای آیه می‌شود و فهم ما را نسبت به آیه روشن‌تر می‌کند.

دلیل ششم: تفسیر علمی موجب می‌شود که مفسر، نظریات و یافته‌های مورد نظر خود را بر قرآن تحمیل و تطبیق نماید. این اشکال به یک قسم از تفسیر علمی وارد است، نه هر سه قسم آن؛ یعنی تحمیل نظریه‌ها بر قرآن صحیح نیست، اما استخدام علوم در فهم قرآن درست است.

دلیل هفتم: تفسیر علمی موجب مادیگری و انحرافات فکری در سطح جامعه می‌شود. البته این اشکال خوبی است، ولی اشکال به تفسیر علمی نیست، بلکه اشکال به مفسرینی است که به انحراف رفته‌اند.

* اقتباس از سایت : www.hadith.ac.ir www.porsojoo.com

ریشه‌های تاریخی گرایش علمی در تفسیر

با این که گرایش علمی در تفسیر قرآن ویژگی قرن چهارده است؛ اما ریشه‌های ظریف و نمودهای کم‌رنگ تری از آن را در تفاسیر قرون گذشته می‌توان یافت. در میان مفسران اهل سنت از فخرالدین رازی (م: ۶۰۶هـ) می‌توان یاد کرد. این واقعیت را هم نویسندگان عامه گفته‌اند احمد عمر ابوجهر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان ۱۴۵/جوبیها و هم تحقیقات عینی نشان

می دهد و البته پیش از او، غزالی (م: ۵۰۵ ه) در کتاب جواهر القرآن به آیاتی اشاره می کند که از نظر او فهم آنها نیازمند یادگیری دانشهای گوناگونی چون هیئت، نجوم، طب و غیره است و این سخن وی را اگر به معنی نظریه تفسیر علمی ارزیابی کنیم، بی گمان خود غزالی موفق به پیاده کردن چنین شیوه ای نشده است، بلکه پس از یک قرن، فخررازی در تفسیر مفاتیر الغیب، روش پیشنهادی غزالی را به کار بسته است. پس از فخررازی این گرایش در برخی تفسیرهای اهل سنت که به گونه ای متأثر از فخررازی بوده اند، به صورت محدودتری ادامه یافت که از آن جمله است: تفسیر نیشابوری (م: ۷۲۸ ه) به نام غرائب القرآن و رغائب الفرقان و تفسیری بیضاوی (م: ۷۹۱ ه) به نام انوار التّنزیل و اسرار التّوایل، تفسیر آلوسی (م: ۱۲۱۷ ه) نام رور المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی. این تفسیرها هر یک به تفسیر علم گرایانه برخی از آیات دست زده اند. افزون بر اینان، افراد دیگری مانند ابن ابی الفضل المرسی (م: ۶۵۵ ه)، بدرالدین زرکشی (م: ۷۹۴ ه) و جلال الدین سیوطی (م: ۹۱۱ ه) در شمار کسانی که گرایش علمی داشته اند، یاد شده اند؛ اما این افراد را نمی توان از علم گرایان در صحنه تفسیر به شمار آورد، زیرا آنچه آنان گفته اند چیزی جز این نیست که قرآن در بردارنده همه دانشهاست و این سخن دلیل بر گرایش علمی نمی تواند باشد؛ چه این که پیش از ایشان بعضی صحابه نیز این سخن را گفته اند و کسی تاکنون صحابه را در شمار علم گرایان ندانسته است. پس از رور المعانی و در آغاز قرن چهارده، گرایش علمی در تفسیر قرآن شتاب بیش تری پیدا کرد و افرادی چون محمد بن احمد الاسکندرانی (م: ۱۳۰۶ ه) در تفسیر کشف الاسرار النورانیة القرآنیة، کواکبی (م: ۱۳۲۰ ه) در کتاب طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد، محمد عبده (م: ۱۳۲۵ ه) در تفسیر جز عمّ و طنطاوی (م: ۱۳۵۸ ه) در تفسیر جواهر القرآن، هر یک به شکلی با نگاهی علیم به آیات قرآن نگریده اند. آشکارترین نمونه تفسیر علمی آیات قرآن، تفسیر اسکندرانی و طنطاوی است که با اندک تفاوتی سعی کرده اند فهم آیات را در پرتو علوم تجربی و یافته های بشری بازبندند. پس از طنطاوی و بازتابهای مثبت و منفی که شیوه او برانگیخت، جریان علمی در تفسیرهای معروف اهل سنت تا اندازه ای فرد نشست؛ اما از جهت دیگر در بین متخصصان دانشهای طبیعی، آنان که به آیات از نگاه تخصصی می نگریدند، گسترش فزون تری یافت. هم اکنون کتابهای بسیاری در زمینه های گوناگون وجود دارد که آیات را به گونه علمی تفسیر کرده اند و البته این حرکت آمیخته با زیاده روی است.

ردیابی تفسیر علمی در تفاسیر شیعه

نخستین نمودهای تفسیر علیم مفسران شیعی را در تفسیر شیخ طوسی (م: ۴۶۰ ه) به نام التبیان می توان شاهد بود. در این تفسیر که مهم ترین تفسیر شیعی تا زمان خود و یکی از تفسیرهای مهم و جامع شیعه تاکنون است، برخی از آیات هر چند به گون محدود مورد بحث علمی قرار گرفته اند. به عنوان نمونه ذیل آیه ۲۱ سوره بقره: «الذی جعل لکم الارض فراشاً و السّما بنا» (بقره ۲۱) / شیخ در تفسیر تبیان می نویسد: «آیا فراش بودن زمین، که به معنی گسترده بودن آن است با کروی بودن زمین ناسازگاری دارد یا نه؟» به دنبال طرر این پرسش، دلیلهای کسانی را که قائل به ناسازگاری بوده اند نقل و سپس نقدی کرده و به این نتیجه رسیده است که: «تصور بر گرفته از مفهوم فراش درست است و با کروی بودن زمین که در علم هیئت مطرر است منافات ندارد.» و همچنین ذیل آیه ۲۹ همین سوره: «ثمّ استوی الی السّما فسوّیهنّ سبع سموات» (بقره ۲۹) / این تصور را به بحث می گیرد که «سماوات سبع» همان افلاک است، چنانکه در علم هیئت آن

روز مقرر بوده است. این گونه بحثها می نماید که شیخ الطائفه بر آن بوده است تا میان آیات قرآن و داده های علمی زمان خودش بسنجد و گاه هماهنگی پدید آورد، هر چند اصرار ندارد که حتماً آیات همان چیزی را بگویند که هیئت آن روز می گفته است. پس از شیخ تا قرن یازدهم؛ یعنی در حدود شش قرن، گرایش علمی در میان مفسران مفروض شیعه نمودی نداشته است. چنانکه در تفسیر مجمع البیان و ابوالفتور و تفسیر گارز، از تفاسیر قرن شش و هشت، می توان این نکته را به دست آورد. در قرن یازدهم با تفسیر ملاصدرا به نام تفسیر القرآن الکریم، گرایش علمی در زمینه تفسیر آیات جان تازه می گیرد. این تفسیر، با این که در برگیرنده همه قرآن نیست، بلکه تنها به قسمتهای آغاز و انجام قرآن پرداخته و ذیل آیاتی که زمینه بحث علمی را دارد، بحثهایی را مطرح کرده است، مثلاً ذیل آیات ۲۲ و ۲۹ سوره بقره و ۳۸ و ۳۹ سوره یس، صدرالمآلهین مباحثی از علم هیئت، مثل کروی بودن زمین و افلاک نه گانه و... را مطرح کرده و با سبک استدلالی به نقد و ارزیابی پرداخته است. پس از ملاصدرا تا چندی گرایش علمی در تفسیرهای معروف شیعه مثل شبر، صافی فیض کاشانی، کنزالدقائق و... دیده نمی شود؛ اما در قرن چهاردهم، با رشد حرکت تفسیری جریان علم گرایی نیز در صحنه تفسیر راه می یابد. بیشتر تفسیرهای معروف این قرن مانند: المیزان، الفرقان، الکاشف، البصائر، تفسیر آقا مصطفی خمینی، پرتوی از قرآن، نمونه، نوین، من هدی القرآن و... در تفسیر آیات و بازیابی مفاهیم قرآنی نیم نگاهی به یافته ها و دستاوردهای علم داشته اند. البته این بدان معنی نیست که مفسر گرایش علمی را به عنوان سبک مورد اعتبار پذیرفته باشد، بلکه در مواردی با آن مخالفت نیز کرده است و تنها در تفسیر برخی آیات با استناد به پاره ای از حقایق ثابت شده علمی، نظریه ای را برتری داده و یا احتمال جدیدی را مطرح ساخته است. این موضوع را می توان ذیل آیات ۲۲ و ۲۹ سوره بقره، ۳۸ و ۳۹ پس، ۳۳ انبیا، ۵۴ اعراف، ۱۴ و ۱۶ حجر، ۱۲ فصلت، ۵ یونس، ۴۷ ذاریات و آیات همانند دیگر شاهد بود که هر یک از این مفسران ذیل این آیات، گاه زمینه تایید یا رد برخی احتمالات تفسیری قرار دهند. بحث گسترده در این زمینه و آوردن نمونه هایی از تفسیر علمی در تفسیرهای قرن چهاردهم را به مقاله ای دیگر وا می نهمیم و در این جا با یاد کرد سه نکته مطلب را پی می گیریم: ۱. آیات محوری، در تفسیر علمی قرآن از بررسی آیات محوری، در تفسیر علمی قرآن به دست می آید که محور عمده این گرایش تفسیری، آیاتی بوده اند که در حوزه علم هیئت و نجوم قرار داشته اند و بقیه آیات بویژه آیاتی که در ادوار اخیر مورد تفسیر علمی قرار گرفته اند و خارج از مقوله علم هیئت بوده اند، حجم کمتری را به خود اختصاص داده اند. ۲. مقایسه گرایش علمی در تفاسیر امامیه و اهل سنت سنجش بین تفسیرهای امامیه و اهل سنت در قرن چهاردهم نشان می دهد که گرایش علیم در تفسیرهای شیعه معتدل تر و همراه با احتیاط بیش تری بوده است، بر خلاف تفسیرهای اهل سنت که در مواردی مثل تفسیر اسکندرانی و طنطاوی جریان علم گرایی، گاه به صورت زیاد از اندازه دیده می شود. ۳. میزان روی آوردن کارشناسان دانشها به تفسیر علمی قرآن نگاه علمی به آیات در میان کارشناسان دانشهای گوناگون که عنوان مفسر نداشته اند و با این حال به تفسیر برخی آیات مربوط به حوزه تخصص خود پرداخته اند، در شیعه، محدود بوده است و افراد انگشت شماری مانند مهندس بازرگان به سبک علمی به سراغ تفسیر آیات رفته اند، اما در میان اهل سنت این حرکت شتاب و گسترش زیادی داشته است.

نگاه مثبت یا منفی

شایسته است بدانیم که آیات قرآن به تفسیر علمی نگاه مثبت دارد یا منفی. برای فهم دیدگاه قرآن دو راه در پیش رو داریم: ۱. بررسی آیاتی که درباره علم از زوایای گوناگون سخن گفته است. ۲. شناخت ویژگیهای وحی در بعد بیانی و این که آیا ویژگیهای زبانی و بیانی وحی به ما اجازه می دهند که از ابزاری چون علم برای تفسیر آن بهره گیریم یا آن که تفسیر وحی فقط از خود وحی بر می آید و یا باید در نهایت به سنت منتهی گردد؟

راه اول راه روشن و همواری است، پنج و خمها و سنگلاخهای بحثهای کلامی جدید را ندارد. آیات هم تا حدودی روشن و راهگشایند؛ اما این کاستی را شاید داشته باشد که ما را به یک شناخت دقیق از تفسیرپذیری وحی به وسیله علوم طبیعی و انسانی نرساند، بلکه به اعتبار و حجت بودن کلی علم منتهی شود و به بعد یابندگی علمی و آگاهی بسنده کند، مانند آنچه درباره عقل و حجت بودن آن گفته شده است. از این روی، ممکن است با وجود دیدگاه قرآن نسبت به علم و حتی اعتبار زیر بنای آن در ساختار فکری و عملی انسان، نقش تفسیرگری و یابندگی آن را در خصوص مفاهیم وحی و آیات الهی به رسمیت نشناسد، چنانکه در مورد عقل، کلی بودن اعتبار حجت بودن آن را می پذیرد، اما در رسیدن به فلسفه احکام یا شناخت مسیر کلی حیات بشر معتبر نمی داند و بایستگی برانگیختن انبیا و فرستادن رسولان را یادآور می شود.

پس برای رسیدن به نتیجه، لازم است راه دوم پیموده شود، باید دید که زبان وحی و بیان قرآن چگونه است، آیا با زبان علم همخوان است یا نه؟ اگر همخوانی و یکسانی باشد، می توان ابهامهای وحی را به کمک علم رفع کرد؟ در این موضوع، آرای گوناگونی رخ نموده است که برخی سابقه تاریخی در تفکر مسلمانان دارد و برخی دیگر در مباحث کلامی مغرب زمین و مسیحیت مطرح شده و چندی است که در گفت و گوهای کلمی ما راه یافته است که نگاهی به آنها خواهیم داشت این نکته شایان یاد است که آنچه در غرب به عنوان زبان دین مطرح شده، مقصودشان داشت. تورات و انجیل است و چه بسا داوری آنان، داوری میان علم و تورات و انجیل به حساب آید، نه داوری میان علم و وحی!

اینکه گفته شود زبان وحی و زبان دین، فاقد جنبه معرفت بخشی است و زمانی که وحی به بشر القا می شود، هیچ گونه آگاهی و شناختی از موضوعها و پدیده ها به او نمی دهد و تنها بیانگر احساس و دیدگاه است، مثل این که بگوییم از فلان غذا لذت می بریم و از فلان شخص متنفریم. براساس این دیدگاه، وحی و علم هیچ گونه نقطه برخورد و اشتراک با هم ندارند؛ زیرا گزاره های علمی گزاره های واقعی و معرفت بخش است پس قضایای حیانی و قضایای علمی از دو سنخ جدای از یکدیگر هستند و در نتیجه نمی توانند ناظر به یکدیگر و شرح دهنده هم باشند.

این نظریه از نظر منطق و مبنا، نارسا و بی اعتبار است؛ زیرا معیار ارزیابی گزاره ها را در معنی دار بودن و معنی دار نبودن و تجربه پذیر و تجربه ناپذیر بودن آنها می داند، در حالی که تجربه به خاطر محدودیت کاربردی که دارد نمی تواند معیار مطلق در تشخیص قضایای قرار گیرد؛ چه این که خود این قضیه، تجربه پذیر نیست و اگر قرار باشد تحقیق پذیری تجربی، قضیه ای را معنی دار کند، خود این نظریه جز قضایای خالی از معنی خواهد شد و در نتیجه هیچ گونه شناختی از واقعیت به ما نخواهد داد!

این نظریه، به خاطر همین اشکال مبنایی، حتی بعد از اصلاحاتی که در آن صورت گرفت، نتوانست پذیرش لازم را پیدا کند و امروزه از صحنه دیدگاه‌های علمی کنار رفته است و به قول دیوید و. هاملین به گذشته تعلق دارد علاوه اینکه بر فرض که بپذیریم تجربه معیار معنی بخش در گزاره هاست، پذیرش این که همه قضایای و حیانی تجربه ناپذیرند، سخن بی اساس است؛ زیرا موارد بی شماری وجود دارد که موضوع گزاره های دینی پدیده های تجربی هستند و می توانند با تحقیق تجربی ارزیابی شوند. آسمان، زمین، خورشید، ماه، گیاهان، ابرها، مراحل رشد جنین و... از موضوعاتی هستند که وحی از آن سخن گفته است و می تواند در معرض ردّ و اثبات تجربی قرار گیرد. اگر در مسیحیت یا آیین یهود، کاستیهایی وجود دارد، هیچ دلیلی ندارد که اسلام را هم محکوم به آن کنیم. ب. دیدگاه تحلیل زبانی متون دینی دیدگاه دیگری که امروزه مقرر است و طرفدارانی زیاد دارد، دیدگاه تحلیل زبانی است. محتوای این دیدگاه را چنانکه گفته اند، در این جمله می توان بیان کرد: از معنی یک گزاره نپرس، کارکرد آن را دریاب.

* اقتباس از سایت : www.andisheqom.com

هستی

آغاز هستی

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِإِيدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ داریات ۴۷

« و فضا را، ما آنرا با نیروی ویژه بنا کردیم، و این ما هستیم که پیوسته آنرا گسترش می دهیم!»

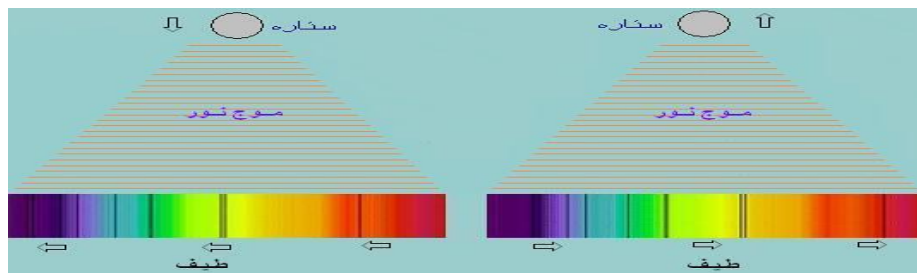
«سما»؛ چیزیکه در بالا قرار دارد (بالای سر قرار دارد)، و به بالای هر چیزی سما آن گفته می شود (و به پائین آن زمین آن).



ابتدا به درخت که بالای سر قرار دارد سما گفته شده و بعد به گیاه تعمیم داده شده، و شاید به خاطر اینکه گیاه بالای زمین قرار دارد به آن سما گفته شده است. سما در برابر ارض (زمین) مؤنث است و مذکر هم بکار میرود. سما هم مفرد و هم جمع هر دو می آید و جمع آن سماوات است. سمائی که بمعنی باران است مذکر می آید. سما در آیه بمعنی فضاء آمده است و می تواند مجاز باشد، که بمعنی "محتوای فضا" خواهد بود و میتواند بمعنی خود فضا باشد، که در این صورت به این معنی خواهد بود که گسترش فضا و گسترش محتوای آن با هم هستند و فضا بدون محتوای آن وجود ندارد.

نکات آیه:

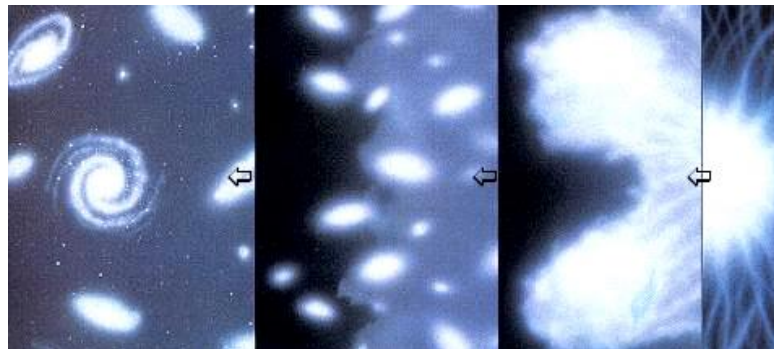
۱- فضا و محتوای آن پیوسته در گسترش است:



وقتی منبع نور به طیف نور نزدیک می شود امواج نور آن بهم فشرده می شوند و خطوط سیاه در طیف به طرف رنگ آبی جابجا می شود. و وقتی منبع نور از طیف نور دور می شود خطوط سیاه در طیف به طرف رنگ قرمز جابجا می شوند.

وقتی انسان از طیف نور ستارگان کهکشانی تصویر می گیرد و آنها را با هم مقایسه می کند، می بیند که خطوط طیفی آنها در نظام تجزیه طیفی در جاییکه می بایست باشند نیستند، بلکه به سمت خط قرمز طیف جابجا شده اند. معنی این جابجائی این است که ستارگان پیوسته از ما دور می شوند و این به این معنی است که کهکشانی پیوسته از ما دور می شوند. و این به این معنی می شود که فضا (یعنی جهان) پیوسته در حال گسترش است. یعنی همان چیزی که آیه گفته است.

۲- فضا با نیروی ویژه بنا شده است:



"پیوسته در گسترش بودن هستی" به این معنی است که هر چه رو به عقب برمی گردیم نتیجه این می شود که کهکشانیها به هم نزدیک و نزدیک تر میشوند. تا اینکه بالاخره همه جرم و انرژی موجود در جهان در یک نقطه به هم می رسند. و نتیجه این می شود که همه جرم و انرژی موجود در هستی در ابتدا در یک نقطه متمرکز بوده و ضمن یک انفجار به هر سو پخش و پراکنده شده و جهان کنونی ما شکل گرفته است. زمان آن انفجار حدوداً ۱۸ میلیارد سال پیش تخمین زده می شود.

پس از پخش و پراکنده شدن جرم و انرژی اولیه با نیرو (یا عبارتی با انفجار)، هر یک از سیارات و خورشیدها نیز بنوبه خود با نیرو متولد می شوند. به این شکل که ابتدا نیروی جاذبه آغاز به جذب مواد و عناصر بدور خود می کند و رفته رفته سیاره یا خورشید بزرگ و بزرگ تر می شود و شکل می گیرد.

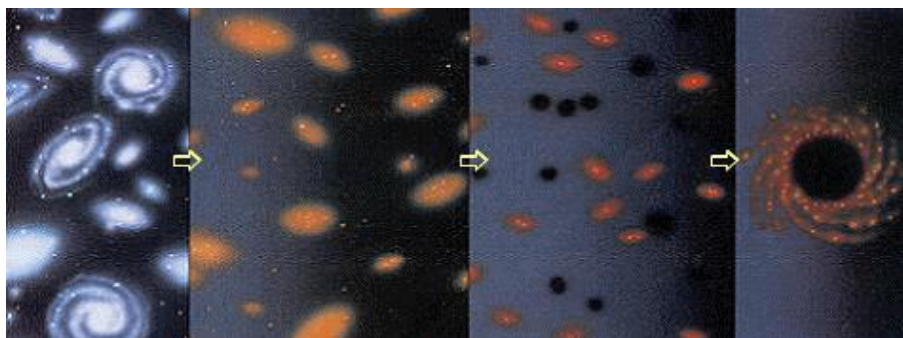
پایان هستی

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ انبياء ۱۰۴

« روزی که فضا را مانند پیچاندن طومار نوشتار پیچانده و جمع کنیم، آنرا به همان ترتیب آغاز آفرینش خود باز خواهیم گردانید.»

نکات آیه:

۱- فضا (هستی) مانند پیچیده و جمع شدن طومار نوشتار پیچیده و جمع خواهند شد: در آینده (که زمان دقیق آن معلوم نیست ولی میلیاردها سال تخمین زده میشود) کهکشانشانها آغاز به پیچیدن طومار گونه به دور خود و بلعیدن اجرام و انرژی خود خواهند نمود، و بعد نیز همدیگر را خواهند بلعید، و در نهایت همه در یک نقطه بلعیده و جمع و متمرکز خواهند شد.

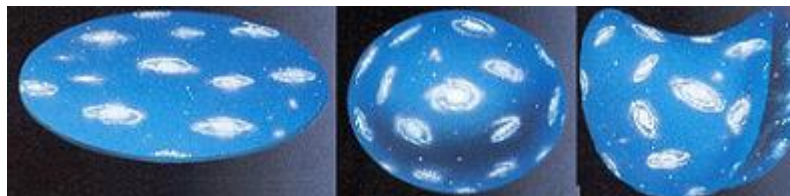


۲- هستی در آغاز خود در یک جا جمع و متمرکز بوده است:

"پیچاندن و جمع نمودن هستی و برگردان آن به وضعیت آغازین خود" که آیه از آن صحبت میکند، به این معنی است که جهان (یعنی: همه جرم و انرژی آن) در ابتدا در یک نقطه جمع و متمرکز بوده است. و این چیزی است که انسان در قرن بیستم یعنی ۱۴۰۰ سال بعد از گفته قرآن به آن رسیده است.

۳- شکل هستی:

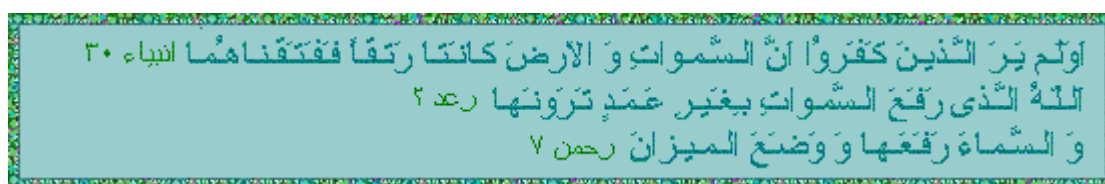
"به هم جمع شدن دوباره هستی" به این معنی هست که جهان مانند یک بادکنک می ماند که کپکشانها در سطح آن قرار دارند. در صورتی که بشکل دیگر می بود برمی گشت. مثلاً اگر مسطح می بود تا ابد به گسترش خود ادامه می داد. (البته در صورت برگشت قانونمند. و گر نه با اراده خداوند به هر حالتی که باشد برمی گردد).



منظومه شمسی

آفرینش منظومه شمسی

فاصله گرفتن سیارات و زمین از همدیگر



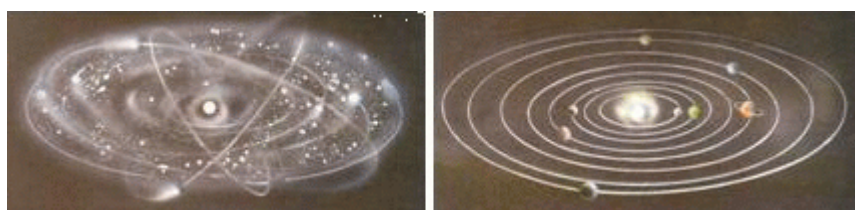
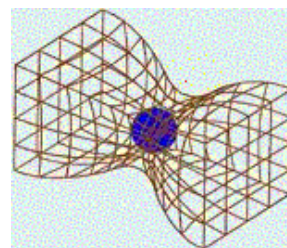
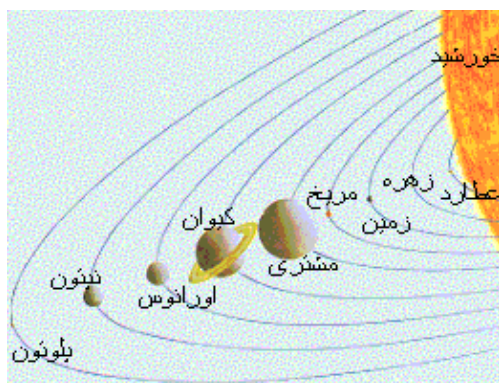
«آیا کسانی که بخدا ایمان ندارند نمی توانند ببینند که زمین و سیارات منظومه شمسی در آغاز "بهم چسبیده" بودند بعد آنها را با نیرو از هم باز کردیم؟» «خدا آنست که سیارات منظومه شمسی را با ستونهایی که آنها را نمی بینید بلند کرد.» «و سیارات منظومه شمسی را بلند کرد و در آن (در منظومه شمسی) تعادل ایجاد نمود.»

نکات آیات: ۱- زمین و سیارات در ابتدا به هم متصل بوده اند، بعد از هم باز کرده شده و بلند کرده شده اند. ۲- میان سیارات ستونهای نامرئی وجود دارد. ۳- میان سیارات تعادل وجود داد.

۱- زمین و سیارات در ابتدا به هم متصل بوده اند و بعد از هم باز کرده شده و بلند کرده شده اند:

چنانکه پیش از این آمد خورشید و سایر سیارات منظومه شمسی در ابتدا در کنار هم شکل گرفته بوده اند و بعدها از هم فاصله گرفته اند. علت اینکه قرآن دور شدن آنها را "بلند کردن" آنها توصیف نموده این است که بالای ما قرار دارند و دور شدن آنها نسبت به ما حالت "بلند شدن و بالا رفتن آنها" دارد.

۲- میان سیارات ستونهای نامرئی وجود دارد:



سیارات منظومه شمسی با نیروی جاذبه که انسان آنها بصورت ستونهای از موج تصور می کند و به شکل ستون آنها رسم می کند با هم نگهداشته شده اند.

۳- میان سیارات تعادل وجود دارد:

علت کشیده نشدن سیارات بطرف همدیگر و یا هل ندادن همدیگر وجود نیروی جذب و دفع متعادل میان آنها است. مثلاً خورشید زمین را بطرف خود می کشد و زمین در حرکت خود دور خورشید که رو به دور شدن از خورشید است خود را از خورشید دفع می کند (که به آن نیروی گریز از مرکز گفته می شود). نیروی کشش خورشید و دفع زمین به یک اندازه است، به این خاطر نه خورشید می تواند زمین را بطرف خود بکشد و نه زمین از مدار خود دور خورشید خارج شده و به بیرون از منظومه شمسی برود. از آنجا که زمین در مداری شبه بیضی دور خورشید می گردد هنگامی که به خورشید نزدیک می شود سرعت آن بیشتر می شود، در نتیجه نیروی دفع (نیروی گریز از مرکز) آن نیز بیشتر می شود که برابر می شود با نیروی جاذبه بیشتر شده خورشید، و هنگامیکه از خورشید دور می شود و نیروی جاذبه خورشید کمتر می شود سرعت حرکت آن نیز کمتر می شود، و به این شکل همیشه نیروی جذب و دفع (نیروی گریز از مرکز) برابر است. این وضع در رابطه با همه اجرامی که در مرکز هستند و اجرامی که در مداری دور آنها می گردند صادق است، مانند زمین و ماه.

ستارگان

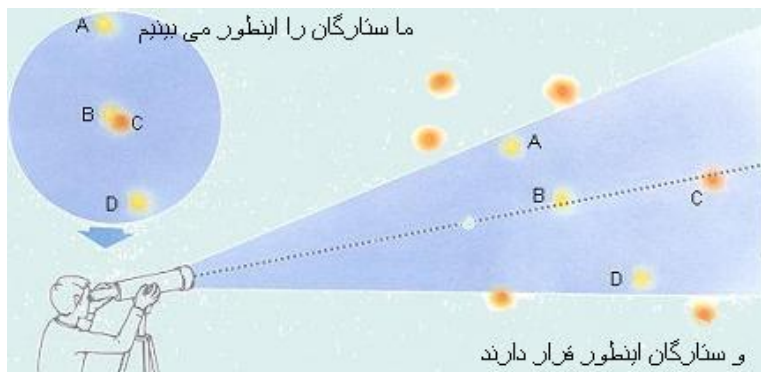
فاصله ستارگان

فَلَا أَسْمِ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ - وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَّعْلَمُونَ عَظِيمٌ - إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

وَأَفْهَمٌ: ۷۵-۷۷

«به فواصل ستارگان سوگند یاد می کنم - سوگندی که وقتی فواصل را دانستید سوگند بسیار بسیار بزرگی خواهد بود - که این قرآن قرآنِ پرباری است.»

(اگر «لا» بر سر فعل اَسْمِ برای نفی باشد شاید به این خاطر باشد که ستارگان در آن جایی که ما آنها را می بینیم نیستند بلکه بر اثر کج شدن مسیر نور تحت تأثیر نیروی جاذبه، ما آنها را در جای دیگری می بینیم. و همینطور به این خاطر که برخی از ستارگانی که آنها را می بینیم فعلاً وجود ندارند بلکه هزاران و میلیونها سال پیش مرده اند و ما فقط نور آنها را می بینیم. ولی «لا» ظاهراً حرف تأکید است).



نکات آیات: ۱- فواصل میان ستارگان سرسام آور است. ۲- روزی انسان فواصل ستارگان را اندازه خواهد گرفت و آنها را خواهد دانست. ۳- قرآن کتاب پرباری است.

۱- فواصل میان ستارگان سرسام آور است:

در زمان پیامبر انسان می دانسته که ستارگان خیلی از ما دور هستند. ولی اینکه فاصله آنها بسیار بسیار زیاد است (یعنی سرسام آور است) طبعاً کسی چیزی نمی دانسته است. (بسیار بسیار بزرگ بودن سوگند در آیه، بمعنی: بسیار بسیار دور بودن ستاره ها است).

— فاصله خورشید تا نزدیکترین ستاره تقریباً ۴ سال و ۴ ماه نوری است. یعنی نور که ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر در ثانیه می رود، ۴ سال و ۴ ماه طول میکشد تا به آن ستاره برسد.

— سیروس که یکی از نزدیکترین ستاره ها به خورشید است ۸،۷ سال نوری دور است. نوری که ما از آن می بینیم تقریباً ۹ سال پیش آن ستاره را ترک کرده است.

مواقع نجوم بمعنی فاصله ستاره ها نسبت به همدیگر نیز هست. چنانکه در تصویر میبینیم ما آنها را نزدیک بهم می بینیم، در حالیکه اینطور نیستند. بلکه فاصله های سرسام آوری از هم دارند.

۲- روزی انسان فواصل ستارگان را اندازه خواهد گرفت و آنها را خواهد دانست:

فعلاً انسان فواصل ستارگان را اندازه گیری می کند و آنها را می داند.

۳- قرآن کتاب پرباری است:

تا اینجا بخشی از پرباری آنرا دیدیم و در ادامه بیشتر خواهیم دید.

سقوط ستاره در چاله

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ

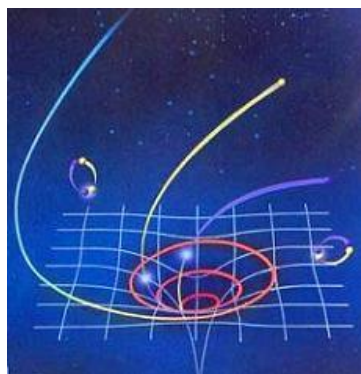
« سو گند به ستاره وقتیکه از بالا به گودال فرو می افتد (یا فرو می ریزد)».

«هوی» فعل گذشته از مصدر هَوِيَ است. «هوی»: بمعنی: فرو افتادن یا فرو ریختن از بالای زمین یا از روی زمین به درون زمین است. یعنی افتادن به درون گودال و چاله و چاه و غیره. («خُرُور» بمعنی: فرو افتادن با سر یا پیشانی است - «حَطَّ» بمعنی: فرود آمدن یا فرود آوردن یا فرو نهادن است (مانند فرود آمدن هواپیما و پرنده) - «هَبُوط» بمعنی: دچار اشکال و ایراد شدن و از بالا به زمین فرو افتادن یا سرنگون شدن است. برخی اشتباهاً از این واژه برای فرود آمدن هواپیما استفاده می کنند. برای بیان

فرو آمدن هواپیما
فرو آمدن
جمله از واژه
- «سقوط»



هواپیما میایست از
حَطَّ استفاده شود)



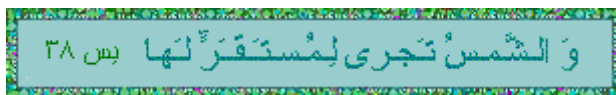
معنی: فرو افتادن چیز بدرد نخور یا چیز بحال خود رها و ول می شود است.
مانند: سرنگون شدن یک رژیم بدرد نخور یا میوه خراب شده - نزول بمعنی: پائین آمدن است - و انهیار بمعنی: فرو ریختن ناشی از پوکی است).

نکته آیه "فرو افتادن یا فرو ریختن ستاره در چاله" است:

وقتی ستاره ای خیلی بزرگ باشد، (بیش از ۱۰۰۰۰۰ برابر زمین باشد) نیروی جاذبه و فشار در ستاره نوترونی آنقدر زیاد می شود که نوترونها تحت فشار

خرد می شوند و ماده در هم می شود و به چاله تبدیل می شوند. (نوترون ذره بدون بار الکتریکی است که جرم آن تقریباً مساوی پروتون است و در کلیه هسته های اتمی بجز هسته هیدروژن وجود دارد). چاله ها چنان نیروی جاذبه قوی دارند که حتی نور نیز نمی تواند آنها را ترک کند. به این خاطر دیده نمی شوند و چاله سیاه نامیده شده اند، (آدم می تواند آنها را هنگامی که گاز ماریچ (به شکل تصویر) به درون آنها سقوط می کند آنها را ببیند. چون گاز هنگامی که داغ می شود تشعشعات پدرخشش زیادی از خود ایجاد می کند). این چاله ها ستارگان اطراف را به طرف خود می مکند یا می بلعند و در خود فرو می برند. و به این شکل به تعبیر قرآن ستاره در چاله سقوط می کند. (علت اینکه قرآن «مکیده شدن یا بلعیده شدن ستاره توسط چاله سیاه» را «فرو افتادن ستاره در گودال» تعبیر کرده این است که سمت فرو افتادن (یعنی سمت پائین) سمت کشش نیروی جاذبه است، و سمتی که ستاره توسط نیروی جاذبه چاله سیاه کشیده می شود نیز همان سمت پائین می شود. به این دلیل «مکیده شدن ستاره» توسط چاله سیاه را «فرو افتادن یا فرو ریختن ستاره در چاله» نامیده است).

حرکت خورشید

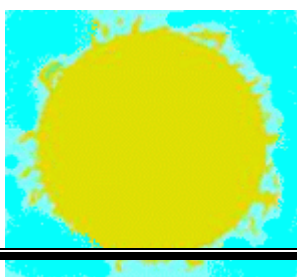


«و خورشید در قرارگاه خود در حرکت است!»

نکته آیه: خورشید در قرارگاه خود در حرکت است:

واژه «مُستقر» به معنی: جای ثابت و مشخصی است که شیء یا فرد در آن است ضمن اینکه به اینطرف و آنطرف نیز رفت و آمد می کند. خورشید همانطور که آیه توصیف می کند در «مستقر» خود در حرکت است. «مستقر» آن مرکز منظومه شمسی است که جای ثابت و مشخص آن است. و حرکت آن از جمله حرکت آن بدور خود است که هر ۲۷ تا ۲۸ روز یک دور است و حرکت دیگر آن حرکت در مداری در کهکشان راه شیری است که با سرعت ۹۰۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت در آن در حرکت است و ۲۲۵ یا ۲۵۰ میلیون سال طول می دهد تا آن را طی کند و کل منظومه شمسی را نیز با خود دارد. بنابر محاسباتی که فعلاً وجود دارد خورشید تا کنون ۱۸ دور در مدار خود دور زده است. (بنابر علم نجوم عصر پیامبر: زمین مرکز جهان بود و خورشید و سیارات بدور آن می چرخیدند. این تئوری تا سال ۱۵۴۳ بقوت خود باقی بود. ولی قرآن خورشید را در «مستقر» خود (که مرکز منظومه شمسی باشد) در حرکت بیان کرده است).

نوع کار خورشید و شماره های آن



وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا نَبَأًا ۱۳

« و چراغ (خورشید) روشنگری با شراره های بزرگ قرار دادیم.»

نکات آیه:

۱- خورشید بمتابه چراغ می ماند:

تشبیه خورشید به چراغ به این معنی است که خورشید سوختی را می سوزاند و نور و گرما میدهد. خورشید از عنصر هیدروژن و هلیوم تشکیل شده. به دلیل دمای بسیار زیاد درون آن، پیوسته بخشی از هیدروژن می سوزد و به هلیوم تبدیل می شود و مقادیر زیادی نیز انرژی مانند گرما و نور و تشعشعات آزاد می کند. و به این ترتیب بمتابه چراغ می ماند.

۲- خورشید پیوسته شراره دارد:

سطح خورشید نیز همانگونه که قرآن آن را توصیف نموده، از جمله به شکلی که در تصویر می بینیم شراره های بزرگ دارد.

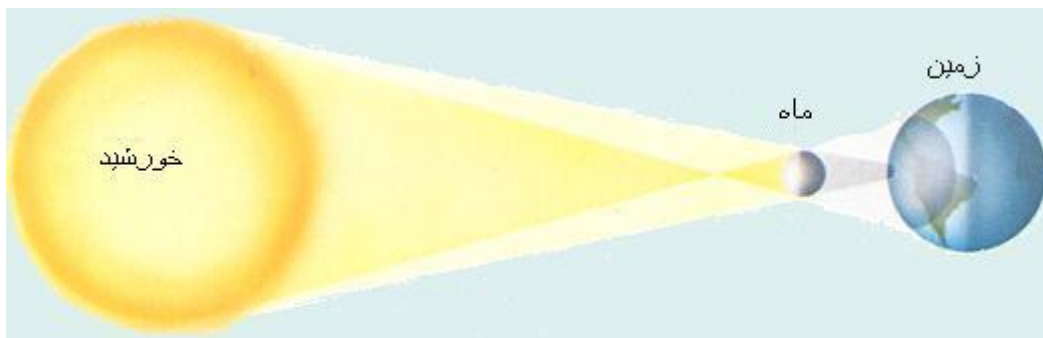
ماه

خورشید و ماه در تناسب می باشند

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ رَحْمَةً ۵

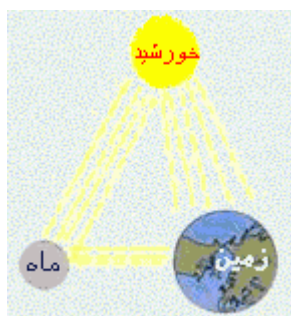
« خورشید و ماه در تناسب هستند.»

چه تناسبی میان ماه و خورشید وجود دارد؟



قطر خورشید ۱۴۰۰۰۰۰ کیلومتر است قطر ماه ۳۵۰۰ کیلومتر. فاصله خورشید تا زمین ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر است. و یکی از فاصله های متوسط ماه تا زمین ۳۷۵۰۰۰ کیلومتر است.

تناسبی که میان آنها وجود دارد این است که: قطر خورشید ۴۰۰ بار از قطر ماه بزرگ تر است و ۴۰۰ بار نیز از ماه دورتر است! به این خاطر تقریباً به یک اندازه به نظر می آیند و در خسوف کامل تقریباً بر هم منطبق می شوند.

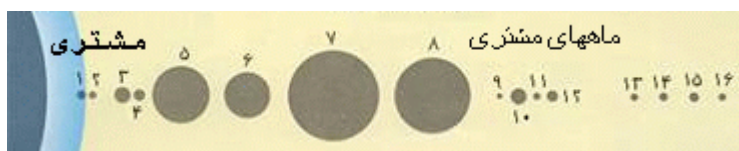


نور خورشید نور اصلی و نور ماه نور بازتابی است

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا بِنُورِهِ

«اوست که خورشید را نور اصلی و ماه را نور بازتابی قرار داد».

«ضیاء و ضوء» درخشش و تابشی است که از خود شیء ساطع می شود، مانند تابش و درخشش چراغ و شمع. و «نور» روشنائی و تابشی است که از خود شیء ساطع نمی شود بلکه بازتاب تابش ضیاء است. و اینکه آیه می گوید: خورشید «ضیاء» است و ماه «نور»، به این معنی است که تابش خورشید از خود آن است ولی تابش ماه از خود آن نیست بلکه بازتاب تابش خورشید است. (این موضوع در سوره نوح و به نقل از حضرت نوح آمده. یعنی وی چند هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح به مردم گفته بوده که: تابش خورشید از خود آن و تابش ماه بازتاب تابش خورشید است. ولی مردم طبق معمول بوی می خندیده اند).



ماه شکافته شده بوده

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ قمر ۱

« روز رستاخیز نزدیک شد و ماه شکافته شد».

در بررسی هائی که در سال ۱۹۷۰ از ماه شد شکافی به طول ۱۶۰ کیلومتر در ماه مشاهده شد. همینطور اثر جوش خوردگی نیز در سلسله کوههای ماه، و ادامه آن در اعماق ماه دیده شده است. برخی از محققین معتقدند که ماه شکافته شده بوده و دوباره جوش خورده بوده است.

خورشیدها و ماهها

لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ فِصَلت ۳۷

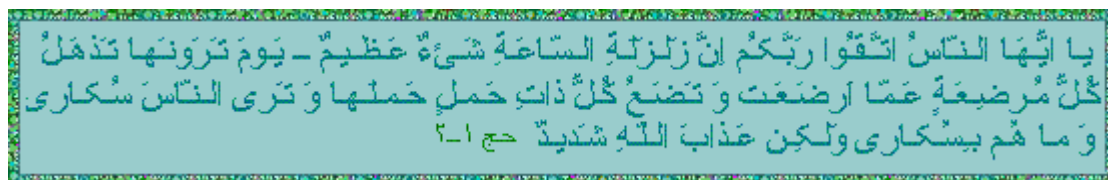
« نه به خورشید و نه به ماه هیچکدام سجده نکنید، بلکه به خدائی سجده کنید که آنها را (یعنی: ماهها و خورشیدها را) آفرید.»

نکته آیه: خورشیدها و ماهها وجود دارد:

در زبان عربی «ضمیر» برای مفرد (یکی) و برای مثنی (دوتا) و برای جمع (سه تا و بالاتر از آن) صرف می شود. آیه از ماه و خورشید که دوتا هستند صحبت می کند ولی بجای ضمیر دوتائی مناسب آنها که «هُمَا» به معنی «آندو» باشد، ضمیر جمع «هُنَّ» به معنی «آنها» بکار برده است. یعنی می گوید: به خدائی سجده کنید که خورشیدها و ماهها را آفرید. در زمان محمد و تا پیش از اختراع تلسکوپ کسی خورشیدی و ماهی غیر ماه و خورشیدی که می بینیم را نمی شناخت. از زمان اختراع و بکارگیری تلسکوپ (هزار سال پس از محمد) تا کنون (در منظومه شمسی) دهها ماه کشف شده است. تعداد ماه های سیاره مشتری که تا کنون شناخته شده ۱۶ تا است، مریخ دو تا، کیوان ۱۹ تا، اورانوس ۱۵ تا و نپتون ۸ تا. خورشید نیز چنانکه آیه آنرا جمع بسته تنها خورشید منظومه شمسی ما نیست، بلکه در هستی میلیاردها خورشید وجود دارد.

قیامت

تأثیرات زلزله روی موجودات زنده



«مردم! رهنمودهای آفریدگار خود را بکار بگیرید که لرزش روز رستاخیز لرزشی بی سابقه است — روزیکه با آن مواجه شوید: هر شیر دهنده در حال شیر دهی شیرخوار خود را رها می کند و هر ماده بارداری وضع حمل میکند، و مردم را مست می بینی در حالیکه مست نیستند بلکه مجازات خدا طولانی است.»

نکات آیه:

۱— زلزله باعث وضع حمل می شود، انسان را مست می کند، باعث رها نمودن شیردهی می شود:

موجهای صوتی با تناوب ضعیف، با تواتر و تناوب ضعیف تر از شنوایی بشر (مادون صوت) با ۷-۱۵ نوسان در هر ثانیه، بیش از آنچه شنیده شوند احساس می شوند و روی موجودات زنده تأثیر می گذارند. نمونه این نوع تواتر و تناوب صوتی زلزله ها هستند. زلزله در صورت شدید بودن و طول کشیدن از جمله همین تأثیراتی که در آیه بیان

شده را روی انسان می گذارند. کسیکه در حال شیردادن به نوزاد است شیر دهی نوزاد را رها می کند. کسیکه باردار است وضع حمل می کند. و انسان گیج و منگک میشود یا به توصیف قرآن "مست" بنظر می رسد.

۲- روز رستاخیز با زلزله بی سابقه همراه خواهد بود:

زمین از جهت غرب در جهت شرق بدور خود می چرخد که این امر یکی از دلایل ایجاد شب و روز در روی زمین است. هر صد سال یک هزارم ثانیه از سرعت حرکت زمین بدور خود کاسته میشود (به عبارتی هر یک قرن یک هزارم ثانیه به طول روز اضافه می شود). طوری که حدوداً ۴ هزار میلیون سال پیش سرعت زمین آنقدر زیاد بوده است که طول شب و روز ۴ ساعت بوده است. نتیجه کم شدن از سرعت زمین اینست که روزی زمین از حرکت باز خواهد ایستاد و بعد به سمت عکس حرکت کنونی خود حرکت خواهد کرد (یعنی از شرق به غرب)، و خورشید نیز از غرب طلوع خواهد کرد. در مدتی که زمین از حرکت باز خواهد ایستاد دچار تنش و لرزشهای سهمگین بی سابقه خواهد شد.

صدا می کُشد



« و در شیپور دمیده خواهد شد و هر که در زمین و سیارات باشد بیهوش شده و می میرد غیر از آنکه خدا آنرا استثناء کرده باشد.»

نکات آیه:

۱- صدا انسان را بیهوش می کند و می کشد: واحد اندازه گیری شدت صدا دسیبل است. پائین ترین صدائی که انسان می تواند بشنود ۲۰ دسیبل است. هنگامیکه شدت سر و صدا نزدیک ۴۵ دسیبل است انسان به آسودگی نمی تواند بخوابد، نزدیک ۸۵ دسیبل دردهای گوش آغاز می شود. در سر و صداهای نزدیک به ۹۰ دسیبل آدم نمی بایست ۸ ساعت بیشتر در آن فضا بماند، در ۱۰۰ دسیبل نمی بایست بیش از دو ساعت بماند، در ۱۱۰ دسیبل نمی بایست بیش از نیم ساعت بماند، و به ۱۶۰ دسیبل که برسد آدم کر می شود.

در شدت سر و صدای دستگاههای ما فوق صوت که به ۲۰۰ دسیبل می رسد بافت های خیلی از جانوران دریائی دریده می شود و می میرند. پرنده بلدرچین اگر صدای رعد شدید بشنود می میرد. فشار موج بالای ۲۰۰ دسیبل

برای انسان کشنده است. مثلاً انفجار یک بمب اتم در فاصله ۵۰۰ متری می تواند انسان را بکشد. (البته گرمای آن در آن فاصله کشنده تر است ولی در صورت کشته نشدن با گرمای آن از صدای آن می میرد).

۲- هنگام قیامت کسانی در سیارات خواهند بود: موقعیت علمی انسان امروز و رفتن وی به ماه درستی رفتن انسان به سیارات دیگر و بودن وی در آنها را تأیید می کند.

کوه ها

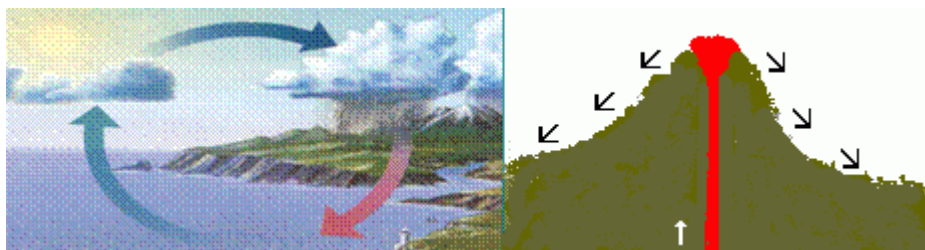
سپری شدن کوهها مانند ابرها

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ نمل ۸۸

« و کوهها را می بینی گمان می کنی ثابت هستند، در حالیکه مانند ابرها سپری می شوند».

«مُرور»: در اصل بمعنی: آمدن و گذشتن و رفتن است، و در معنی ضمنی خود بمعنی: سپری شدن یا نمودن است. و در آیه منظور از آمدن و رفتن و درگذشتن یا سپری شدن: متولد شدن و زندگی نمودن و مردن است.

نکته آیه: کوهها مانند ابرها سپری می شوند:



با تابش خورشید به دریاها و اقیانوسها و آبهای سطح زمین، آب بخار میشود و به جو می رود. بعد ابر شکل می گیرد و در بارش آب مجدداً به زمین برمی گردد. این روند و فرایند همیشگی تولد و زندگی و مرگ ابرها است. کوهها یا بر اثر فشار درونی زمین به بالا شکل می گیرند، یا بر اثر فشار به بالا در جایی و کشش به پائین در جای دیگر شکل می گیرند، یا بر اثر برخورد دو لایه زمین و چین خوردن زمین، و یا بر اثر آتشفشان ایجاد می شوند، و ضمن صدها هزار و میلیونها سال بر اثر عوامل فرسایش خرد شده و به دشتهای و دریاها برده می شوند و از آنها چیزی نمانده و با زمین یکسان می شوند و کوههای جدید دیگری در جاهای دیگر ایجاد می شود. و یا همزمان با فرسوده شدن و بین رفتن آنها از بالا و از بیرون، فشار درون زمینی پیوسته آنها را بلند می کند. این روند و فرایند زندگی کوهها مانند روند و فرایند زندگی ابرها است. و به این شکل کوهها که به گمان ما "ثابت، استوار و پابرجا" هستند مانند ابرها "سپری" می شوند.



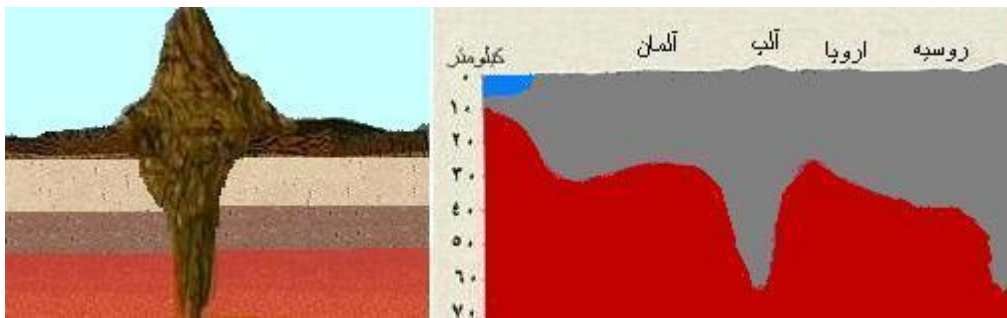
میخ واری کوهها در زمین

وَ الْجِبَالِ أَوْتَادًا نَبَأٌ ۷

« و آیا ما کوهها را میخ وار نگردانیدیم؟ »

«اوتاداً»: تشبیه بلیغ است، بمعنی: کالاًوتاد، بمعنی: مانند وتد. «اوتاد» جمع وَتَد و وَتَد است، بمعنی: تکه چوب یا فلز میخمانندی که بخش بزرگتر آن در زمین یا دیوار کوبیده می شود و بخش کوچکتري از آن بیرون می ماند. (بیشتر برای بستن طناب چادر مورد استفاده قرار می گیرد).

نکته آیه: کوهها مانند وتد می مانند: کوههای سنگی بخش بیشترشان در درون زمین است و بخش کمتری از آنها بیرون از زمین. آنچه ما از این کوهها می بینیم در واقع بخش بالائی آنهاست. و این دانش البته با قیاسهای جاذبه ای در بلندیها و پائینهای زمین بدست می آید.



لایه بیرونی زمین که روی آن زندگی میکنیم و قاره ها و اقیانوسها را در بر میگیرد و در جایی از آن کوه و در جایی دیگر آن دشت است از تعدادی صفحه های بزرگ و کوچک تشکیل شده که در سمت و سوهای گوناگون در حرکت هستند. کوههای سنگی توازن و تعادل و

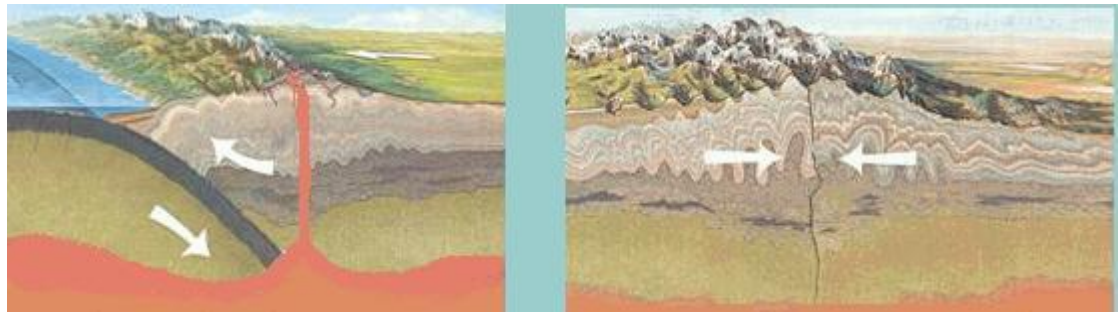


یکپارچگی این صفحه های در حال حرکت را حفظ می کند. و به این ترتیب کوههای سنگی هم نظر شکل مانند وتد می مانند و هم از نظر کارکرد.

نقش کوهها در عدم شیب دار شدن زمین

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ نَحْلًا ۱۵

« و در زمین کوههایی درست کرد تا زیر شما شیب پیدا نکند! »

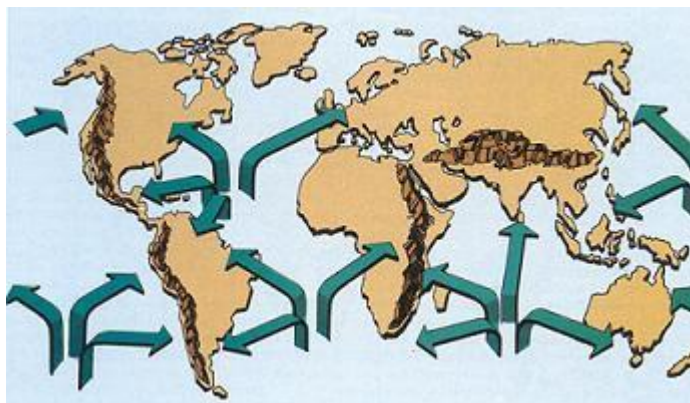


قشر سطح زمین از تعدادی لایه های کوچک و بزرگ جدا از هم تشکیل شده که پیش از این آنها را دیدیم. این لایه ها که در حرکت می باشند، در جاهائی یکی از آنها زیر دیگری می رود. بخشی از لایه ای که زیر لایه دیگر می رود به مواد مذاب درون زمین می رسد و ذوب می شود. با تنگ شدن عرصه آتشفشان ایجاد می شود و مواد بیرون ریخته می شود و کوه ایجاد می کند، و همینطور لایه ای که بالای لایه دیگر قرار می گیرد و به بالا حرکت می کند، به شکلی که در تصویر می بینیم چین بر میدارد و رفته رفته چینها بزرگ می شوند و به کوه تبدیل می شوند، که اگر چین نمی شد در ادامه رفتن لایه ای زیر لایه دیگر، لایه بالائی بالا و بالاتر می آمد و سطح زمین در منطقه مزبور شیب پیدا می کرد. همینطور اگر برخورد دو لایه سریع اتفاق بیفتد نیز به شکلی که در تصویر می بینیم زمین چین می خورد و رشته کوه درست می شود. که اگر چین امکانی وجود نمی داشت نیز منجر به بالا رفتن لایه ای و به زیر رفتن لایه دیگر می شد که در نتیجه منجر به تمایل و شیب دار شدن سطح زمین می شد و خانه ها مایل می شدند.

نقش کوههای بلند بالا در رسیدن باران و آب به مردم در جهان

وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا مَرسلات ۲۷

« و در آن (در زمین) کوههای بلند بالا قرار دادیم و آب گوارائی را به شما نوشاندیم! »



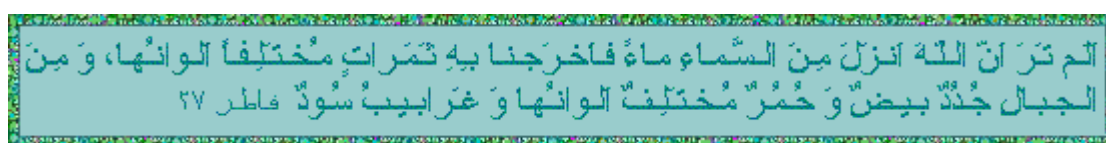
«رِوَاسِيَ»: جمع رَاسِيَّة است بمعنی: چیزی که بخشی از آن در زمین فرو رفته و استوار و پابرجا است. معانی دوم: دیگ بزرگی که در زمین یا چیز دیگری کاشته می شود و جابجا نمی شود - کوه - لنگر. «شَامِخَاتٍ»: جمع شامخ، بمعنی: چیز بالای بلند پر ابهت و عظمت و ثمر بخش. توزیع بارندگی

در سطح جهانی به کمک بادهای صورت می گیرد. و سلسله کوههای بلند بالا نقش اصلی را در روند و فرایند بادهای بازی می کنند. در تصویر جریان بادهای که کوهها عامل آن هستند را می بینیم. کوهها جریان بادهای را به

چندین ناحیه بزرگ تقسیم می کنند که نقطه آغاز آنها نواحی زیر استوائی دارای فشار بالا در دریاها میباشد. بزرگترین آن آتلانتیک شمالی است که ۷۵ میلیون کیلومتر مربع زمین را آب می دهد. همینطور بخار برخاسته از آبهای زمین با کوههای بلند بالا برخورد می کند و چنانچه کوه سرد باشد بخارها جمع شده و به جریانهای آب تبدیل می شوند و سرچشمه آب رسانی به مناطق دیگر می شوند.

همینطور کوههای بلند بالا بادها را مجبور می کنند که رو به بالا بوزند. و چنانچه بادها سرد بوده و بخار آب با خود داشته باشند، بخار متراکم شده و ابر تشکیل می دهد و می بارد. و به این ترتیب چنانکه آیه مطرح نموده کوههای بلند بالا در رسیدن آب و باران به مردم نقش دارند.

درآمدن برخی از کوهها از زیر زمین



« آیا نمی توانی ببینی: خدا از ابر باران پائین می آورد پس از آن ثمرهائی را با آن درمی آوریم با رنگهای گوناگون، و از کوهها کوههای سفید راه راهی، و سرخ با رنگهای گوناگون، و سیاه سیاه را درمی آوریم.»

نکته آیه: کوههای سفید راه راهی و کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف) و کوههای سیاه سیاه (یعنی سیاه یکنواخت) از زمین در می آیند:

کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف):



کوههائی که رنگ آنها سرخ است کوههائی هستند که عنصر آهن در آنها از عناصر دیگر بیشتر است و آهن نیز در اثر آب و رطوبت اکسیده می شود و رنگ سرخی بخود می گیرد. از آنجا که عنصر آهن در همه جای آنها یکسان نیست میزان اکسیده شدن و در نتیجه میزان سرخ شدن و سرخ بودن آنها در همه جایشان نیز یکسان نیست. این نوع کوهها نیز بر اثر فشار درونی زمین از زمین بیرون می آیند.

کوههای سیاه سیاه (یعنی سیاه یکنواخت):

در میان کوههای سیاه که به کوههای آتشفشانی معروفند نیز کوههایی هستند که از زیر زمین در می آیند. کوههای سیاهی که در تصویر می بینیم بر اثر فشار درونی زمین از درون زمین بیرون زده و پیوسته تحت فشار نیروی درونی زمین بلند و بلند تر می شوند.



کسانی می گفته اند که: وقتی ما مردیم و در زمین گم و گور شدیم دیگر درآوردن و زنده نمودن ما غیر ممکن است. آیه خطاب به آنها: "در آوردن کوهها پس از رفتن آنها در زمین یا بودن آنها در زمین" را استدلال آورده است.

درست شدن کوه از سطح زمین

وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًا مِّنْ فَوْقِهَا فَصَلَاتُ ۱۰



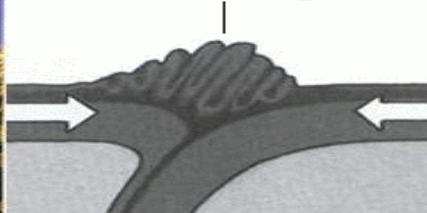
« و در زمین از بالای آن (از سطح آن) کوهها درست کرد.» به دو شکل از سطح زمین کوه درست می شود:

۱— با بلند شدن سطح زمین: وقتی مواد مذاب درون زمین راهی به بیرون پیدا نمی کند تا بشکل آتشفشان بیرون بزند، قشر بالایی زمین را رفته رفته بلند می کند و کوه درست می شود.

۲— با چین خوردن سطح زمین:



چینهایی که به کوه تبدیل میشوند



بر اثر حرکت قشرهای سطح زمین و برخورد آنها با هم و رفتن یکی زیر دیگری، سطح زمین چین می خورد و چین ها رفته رفته به شکلی

که در تصویر می بینیم از حالت افقی به حالت عمودی در می آیند و کوه درست میشود.

مراحل شکل گیری تگرگ و رعد

خداوند متعال می فرماید: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ) (النور: ۴۳)

مگر نمیدانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) میراند، سپس آنها را گرد میآورد. بعد آنها را متراکم و انباشته میسازد، آنگاه می بینی که باران از لا بلای آنها بیرون می ریزد، و نیز خدا از آسمان، از ابرهای که مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو میآورد، و هر کس را بخواهد با آن زیان میرساند، و هر کس را بخواهد از زیان آن بدور میدارد. در خشش برق ابرها نزدیک است چشمها را از میان بردارد، (هر یک از این پدیده هادلیل بر قدرت خدا و موجب ایمان به آفریدگار آنها است). دکتر عبدالمجید الزندانی میگوید: بعد از مطالعات بر روی ابرها در مرکز رصد خانه جده (عربستان سعودی) به این نتیجه رسیدم که، چگونگی باران از ابرها دارای سیستم و مراحل خاصی می باشد، سپس به قرآن کریم رجوع کردم برایم واضح شد که خداوند متعال این مراحل را به شکل دقیق بیان نموده است.

یکی از این ابرها را نوع تراکمی مینامند: ابرهای متراکم: وقتی ابرها خورد روی هم متراکم شوند، و ابرهای بزرگتر را تشکیل می دهند، چنانکه خداوند در قرآن کریم فرموده است: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ) ابرها را روی هم متصل میگرداند، ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا، یعنی متراکم میسازد. (ثم يجعله ركاماً فتري الودق يخرج من خلاله) در ابرهای کوه مانند پارچه های یخ وجود دارد که با گردش آنها تگرگ تشکیل می شود،

(وينزل من السماء من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا برقه يذهب بالابصار) از آسمان از ابرهای کوه مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو میآورد، و هر کس را بخواهد بان ضرر میرساند، و هر کس را بخواهد از زیان آن برطرف می کند. درخشندگی برق (حاصل از اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند است) نزدیک است چشمها را (خیره و) از میان بردارد. به این نتیجه خواهد رسید که ابرهای باهم متصل می شوند، چرا قرآن از کلمه تألیف استفاده نموده است، تألیف بمعنای چند چیز مختلف را در کنار هم گذاشتن و به هم پیوند دادن است. علت اینکه قرآن کریم کلمه تألیف بکار برده این است که پاره ابرها از نظر غلظت بخار آب و ترکیبات و غیره با هم فرق می کند. چرا قرآن کریم از حرف (فا) استفاده کرده است؟ حرف (فا) به تعقیب و ترتیب دلالت میکند، که سرعت می انجامد.

شرح آیه مبارکه: ریزه تگرگ همانطور قرآن کریم گفته در واقع دانه های یخ است که در بالائی ابرها است. ریزه های تگرگ زمان تشکیل می شود که تخته های یخی در بالای ابر، قطره های آب را که سردی آنها در تحت صفر است ولی متجمد نمی شوند جمع می کند. و این قطره ها بزرگتر شده و حرکت رو به بالای آنها متوقف می شود و به صورت قطره های باران و تگرگ فرو می آیند.



دانشمندان میگویند: وقتی تگرگ از میان یک منطقه تحت صفر و منطقه ریزهای یخی در ابر می افتد ابر الکتریست می شود، وزمانی قطره های مایع با دانه های تگرگ بر خود میکنند سریعاً هنگام تصادم یخ می بندند. این عمل سطح دانه تگرگ را از ذرات یخ دور تا دور گرم ترنگه می دارد. این آیه مبارکه بیان گر چنین واقعه می باشد: **(فیصیب به من یشاء ویصرفه عمن یشاء یکاد سنا برقه یدهب بالأبصار)** سنا" درخشندگی. پرتو. اینجا اشاره به رعد و برقهای است که الکتریست می شود. و گاهی در یک دقیقه چهار بار آذرخش در میگیرد. و این الکترونها از بخش سرد تر به بخش گرمتر جریان پیدا می کنند. سپس از آن دانه تگرگ برق منفی می شود همین اثر نیز وقتی قطرهای با زیر صفر با دانه های تگرگ و ذره های ریز داری برق مثبت بر خورد می کنند رخ می دهد. این شحنة

های داری برق مثبت توسط باد به منطقه بالای ابر برده می شوند و تگرگ دارای برق منفی به زیر ابر می افتد و بدین گونه منطقه پائین تر ابر منفی می شود این برق منفی بصورت نور آزاد می شود. و نور آن چنان شدیدی است چشمها را خیره میسازد.

باران

(اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَزِلُ الرِّيحُ فَتَرْى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ) (الروم: ۴۸) خدا کسی است که بادها را وزان میسازد و بادها ابرها را بر می انگیزند. سپس خدا آنگونه که بخواهد ابرها را در آسمان میگستراند و آنها را به صورت توده هائی بالای یک دیگر انباشته و متراکم میدارد و تو می بینی که از بالای آنها بارانها فرو می بارد، و هنگامی که آن را بر کسانی از بندگانش می باراند، آنان خوشحال و مسرور میگردند. دانشمندان ژئولوژی (زمین شناسان) با مطالعات که بر روی ابرها انجام دادند به این نتیجه رسیدند که چگونه ابرها از ابرها داراییستم خاصیمیشد. هواشناسان در مورد تشکیل ابرها مطالعات کرده اند تا نحوه تولید و ایجاد باران، را بیابن و یافته ها نشان می دهد که تکوین ابرها طی سه مراحل باران ایجاد می کند.



- : (اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ ..) ابتدا ابرها با نیروی باد به حرکت در می آیند، قطعه های پراکنده و کوچک با نیروی باد به یکدیگر فشرده شده و در یک منطقه تجمع می یابند و ابرها رامی سازند.

- : (فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا) . خدا کسی است که بادها را وزان میسازد و بادها ابرها را بر می انگیزند متصل بودن ابرها یکدیگر کمتر به یکدیگر متصل و ابرها بزرگتر را تشکیل میدهند، و ابرها را برای جمع و

مرتب شدن می چرخاند، تا که مقدار قطراتیکه از زمین بخار میشود در حدود ۰,۰۱ - ۰,۰۲ ملم، می باشد و به همین میزان اب از آسمان فرود می آید

:- (فتری الودق یخرج من خلاله): و بعد می بینی که از میان آنها قطره بیرون می آید، اینابرها روی هم متراکم می شوند. وقتی ابرهای کوچکتر به هم میپیوندند و ابرهایبزرگتر را تشکیل می دهند در ابرهای بزرگ حرکت و رشد عمودیبه سمت بالا صورت گرفته که این پدیده در مرکز ابرها بیشتر از لبه ها و کناره های آن رخ میدهد. و قطره هایآب، بزرگتر و سنگین تر شده و حرکت رو به بالای آنها متوقف میشود و به صورت قطره های باران و تگرگ فرود میآیند و در مسیر سقوط خود با میلیونها ذره های دیگر آب برخورد می کنند که جذب آنها می شود و رفته رفته بزرگ و بزرگ تر می شوند. تا اینکه به پائین ابر می رسند و آن را ترک می کنند، پس از ترک ابر نیز در مسیر خود با قطره های کوچکتری که پیش از آنها از ابر جدا شده اند برخورد می کنند.

:- خداوند متعال از ابرهای کوه مانند ریزه های یخ فرو می فرستد:

(ألم تر أن الله یزجی سبحاباً ثم یؤلف بینہ ثم یجعلہ ركاماً فتری الودق یخرج من خلاله و ینزل من السماء من جبال .. آیا نمی بینی خدا ابرها را برای جمع و مرتب شدن می چرخاند، بعد آنها را با هم مألوف می کند، بعد آنها را روی هم انباشته می کند، و بعد می بینی که از میانامتداد آنها قطره بیرون می آید. و از ابرهایکوه مانند که ریزه های یخ دارند نیز با چرخاندن آنها) همانطور که در آیه ذکر شده است، در اصل ریزه های یخ است که در بخش بالائیابر است، دانه های باران از ابر جدا می شوند و در قسمت فوقانیها به جبه سردیر خورد میکنند و یخ میزنند و سپس طوهانهای کوبنده این دانه ها را مجدداً به بالا پرتاب می کنند و بار دیگر این دانه ها به داخل ابر میروند ولایه دیگریاب رویان مینشیند که به هنگام جداشدن از ابر مجدداً یخ میزنند. همین که تگرگ از قسمت سردی ابر فرو می ریزد یعنیهمان جایی که بلورهای یخ در آن تشکیل میشود، ابرها باردار می شوند و قطره های آب با تگرگ به هم برخورد کرده یخ می زنند و باقیمانده گرمايخود را از دست میدهند. سطح تگرگ گرمتر از اطراف خود بلور است. وقتیتگرگ با بلور یخ مجاور و پیوستمیشود یک پدیده مهم رخ می دهد. کلاً الکترونها همیشه از ناحیه سردتر به نقطه گرمتر حرکت می کند. در همین حال وقتی قطره های خلیسرد و یخ زده در تماس با یک دانه تگرگ قرار میگیرند همین پدیده رخ میدهد و از این رو تگرگها بار منفیگرفته و قطرات بسیار سرد یخ بار مثبت می گیرند و در برخورد با تگرگ خرد و متلاشیمیشوند حال ذره های خرده شده یخ سبکتر شده و به لایه های بالایی ابر صعود می کنند و تگرگ با بار منفیباقیمانده و در لایه های . تا جائی که وزن آنها قدری سنگین می شود_ که باد دیگر نمی تواند آنها را با جریان خود به بالا ببرد و در نتیجه سقوط می کنند.

در ابرها _ جریان برق مثبت و منفی می باشد:

بنابراین لایه هایزیرین ابر کلاً دارای بار منفی بوده و سپس این بار منفیه صورت برق به زمین تخلیه میگردد. و مخصوصاً ذره های یخی موجود، در ابر بالا و پائین برده می شوند که باعث ایجاد جریان مثبت و منفی برق می شود. نتیجه می گیریم که تگرگ نقش مهمی در تولید برق دارد

دریای شیرین و شور

قرآن کریم کتابی آسمانی است که برای هدایت انسانها از سوی خداوند پاکجلاً جلاله نازل گردیده است. این کتاب عظیم حاوی معجزات علمی عجیبی است که در اینجا فقط به بعضی از آن اشاره خواهم کرد.

يقول تعالى: (وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا) [الفرقان: ۵۳] "او کسی است که دو دریا را در کنار هم روان میسازد (و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، آمیزه هدیگر نمیشوند) این یکی شیرین است، و آن دیگر شور شور! خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است". در قرآن کریم آیات بسیاری است که انسان را به تفکر در آفرینش آسمان و زمین و کوهها و دریاها و نباتات و حیوانات و حشرات دعوت می کند و نظام تعجب آوری را که در هر یک از انواع حکم میکند، گوشزد می فرماید. فیروز آبادی در فرهنگ خود چنین میگوید: حجر: منع، و در اینجا به معنی مانع است، و برزخاً، به معنی حاجز، مراد تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح وزن مخصوص است، یعنی حد فاصل را حجر محجور گفته شده است که هر یک از محدوده آبهای مورد نظر (یعنی آب شیرین و آب شور و آب ترکیبی آنها) شرایط زیستی خاص خود را دارد، در صورتی که موجود زنده از آن بیرون برود و یا وارد آن بشود می میرد. البته حیوانات که در آنجا هستند بنابر فطرت خود از آنجا بیرون نمی روند.

مناطق ریزش آبها

۱- محل آب شیرین از طرف رود خانه

۲- محل آب شور از طرف دریا

۳- محل مانع میان رودخانه و دریا، که این را برزخ می نامند

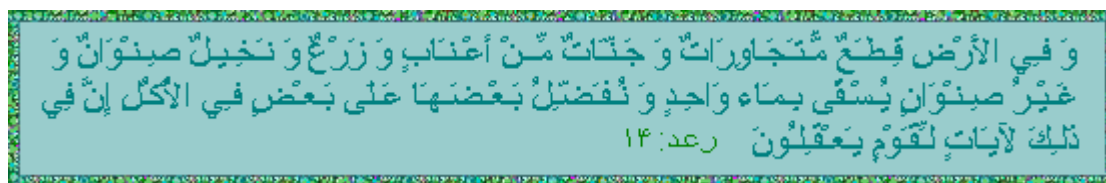


در جاهائی که دو دریای شور و شیرین (یعنی دریا و خور) به هم می رسند آب آنها بطور عمودی درجه به درجه در هم مخلوط می شود. وسط آنها یعنی نقطه ای است که صد درصد در هم مخلوط شده اند، ولذت آنها آنها پنجاه پنجاه شده نقطه "برزخ" است. (برزخ مرزناپیدا است و اینطرف و آنطرف آن با هم فرق می کند). از "برزخ" رو به طرف دریا آب رفته رفته بطور عمودی شورتر می شود تا به نقطه شور یصد درصد می رسد که آغاز دریای واقعی است. و برعکس از "برزخ" رو بطرف خور بطور عمودی رفته رفته از شوری آب کاسته می شود تا به نقطه شیرینی صد درصد می رسد که همان خور واقعی است. از نقطه آبصد درصد شور دریا تا نقطه آب صد درصد شیرین حد فاصل میان آنها" است.

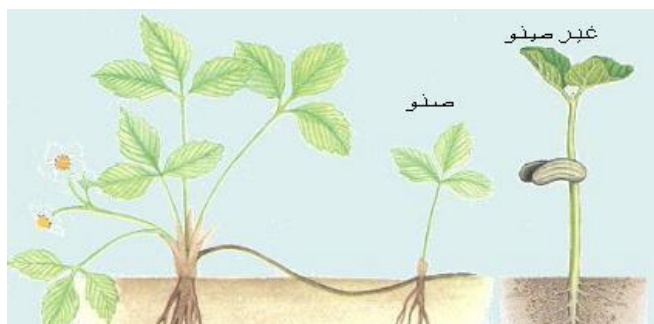
دریاها نیز در واقع از دریاهاى متعددی تشکیل شده اند که از نظر غلظت و ترکیب و شرایط زیستی و غیره با هم فرق میکنند، ولی برزخ یعنی مانع میان آنهاست و با هم مخلوط نمیشوند. این را انسان در عکس برداری ماهواره ای از دریاها در قرن ۱۹ کشف و قتی دید رنگ آبهای دریاها با هم فرق میکنند آنها را بررسی کرد و دید که دریاها در واقع از دریاهاى متعدد تشکیل شده که بهم وصل هستند. چنانکه در این باره قرآن کریم می فرماید: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) [آل عمران: ۱۹۰]. مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمانها و زمین و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خرد مندان است

موجها یا جریانهای آب در اعماق، به دلیل تفاوت میان غلظت لایه های آب ایجاد می شوند. آبی که غلظت بالاتری دارد زیر آب گرمتر که غلظت کمتری دارد جریان پیدا می کند. تفاوت میان غلظت لایه های آب نیز به آنها و غلظت نمک آنها بستگی دارد. آب سرد نسبت به آب گرم از نمک بیشتر و غلظت بالاتری برخوردار است. خداوند پاک فرمود: (مرج البحرین) بیان گر حاجز و یا مانع میان دو دریا می باشد این خوب بوضوح میرسد که خداوند متعال (مرج البحرین) گفت، و مرج النهرین نگفت. برای اینکه مرج النهرین، با یکجا شدن دو رود به میان می آید.

درختان - گیاهان - میوه ها



«و در زمین مزرعه های کوچک ناهمگون در جوار همدیگر وجود دارد، در حالی که در آنها باغهای انگور، کشت و درخت های خرما از نوع صنو و غیر صنو وجود دارد، که همه با یک آب آبیاری میشوند ولی از نظر غذایی آنها را بر یکدیگر برتری میدهیم! در این موارد برای کسانی که فکر میکنند نشانه هائی وجود دارد.»



نکات آیه: ۱- مزرعه های کوچک کنار هم ناهمگون هستند. ۲- صفات و خصوصیات میان درختان به صنو و غیر صنو بودن آنها بستگی دارد. ۳- در موارد مزبور نشانه هائی وجود دارد.

۱- مزرعه های کوچک کنار هم ناهمگون هستند:

در زمان محمد انسان می دانست که خاکهای زمین با هم فرق میکنند، ولی اینکه خاک دو مزرعه کوچک چسبیده به هم نیز دقیقاً یکی نیستند، از علم امروزی بشر است که با امکانات پیچیده علمی امروزی آنها بدست آورده است.

۲- صفات و خصوصیات میان درختان به صنو و غیر صنو بودن آنها بستگی دارد:

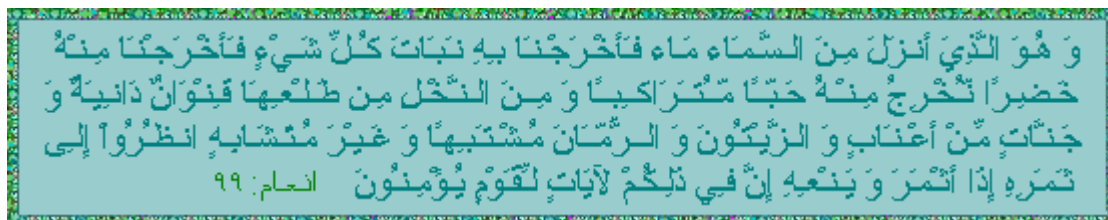
درختی که از درخت دیگر روئیده باشد صنو نامیده می شود و درختی که از بذر روئیده باشد غیر صنو نامیده می شود. آیه صفات و خصوصیات درختان را به صنو و غیر صنو بودن آنها مربوط می داند. واقعیت هم همین است. درخت صنو (یعنی درختی که از درخت دیگری روئیده باشد) تمامی صفات و خصوصیات وراثتی درخت مادر خود را دربردارد. یعنی از نظر رنگ، طعم، مزه و غیره دقیقاً مانند درخت مادر است. ولی درختی که از بذر روئیده باشد، صفات و خصوصیات آن ترکیبی است از صفات و خصوصیات درخت مادر بعلاوه صفات و خصوصیات درخت پدر (که به درخت مادر تلقیح شده است).

۳- در موارد مزبور نشانه هائی وجود دارد:

(منظور از وجود "نشانه ها"، وجود هدایت خداوندی است). آیه این موضوع را مطرح می کند که در صورت نبودن هدایت پشت پدیده ها اگر بنا می بود چیزی برآید، در یک خاک و از یک آب منطقیاً می بایست فقط یک

نوع گیاه می روید، نه اینکه مثلاً درخت خرما در انواع خاکها برآید. چنانکه می دانیم در موجودات زنده از جمله گیاهان عنصری وجود دارد که گیاه را هدایت می کند. این عنصر که ژن نامیده می شود اطلاعاتی از ویژگیهای پدیده خود را با خود دارد که بنابر آن اطلاعات، پدیده خود را هدایت می کند.

ماده سبز گیاهی



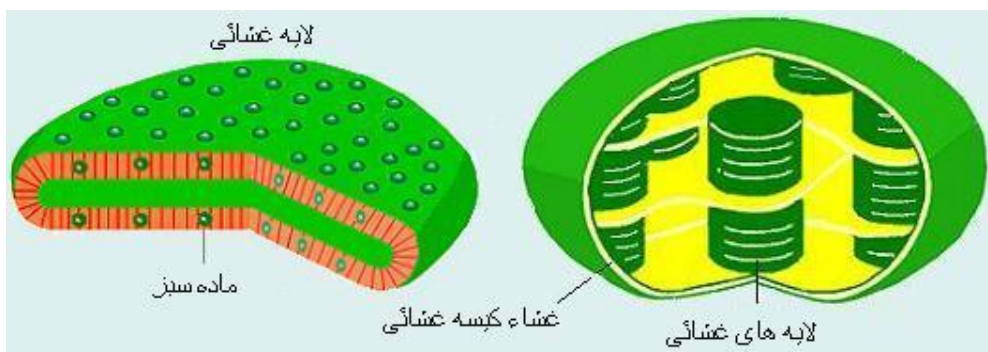
« و این اوست که از ابر باران میفرستد، با آن جوانه های انواع رستنیها را در میآوریم، و از جوانه ماده سبز را در می آوریم، که با آن ماده سبز دانه های خوشه ای درست می کنیم، و از تاره های نخل پَنگهای خوردنی درست می کنیم، و باغهای انگور و زیتون و انار که ترکیبات مشترک زیادی دارند ولی همانند نمائی نمی کنند را درست می کنیم.»

نکات آیه:

۱- همه گیاهان ماده سبز درست می کنند که آن بنوبه خود دانه و ثمر درست می کند:

در سلول گیاهی کیسه های غشائی هست که در آن موادی درست می شود که کلروفیل نامیده می شود. کلروفیل به معنی «ماده سبز گیاهی و سبزینه» است که معادل آن در عربی «خَضِر» است (یعنی همان چیزیکه در آیه مطرح شده است). این ماده سبز (خضر) انرژی نوری خورشید را جذب می کند و به انرژی شیمائی تبدیل می کند.

ریشه های گیاه آب و مواد معدنی را از خاک می مکند که بطرف برگها رسانده می شوند و برگها نیز از هوای اکسید می گیرند، بعد خَضِر (یعنی کلروفیلها)، مواد غذایی مورد نیاز درخت را تولید می کنند که به سراسر آن صادر می شود و بدنه درخت و میوه و ثمر آن را درست می کند.



کیسه غشائی (کلروپلاست) که در سلول قرار دارد بطور متوسط یک پانصدم میلیمتر است. سلول برخی از گیاهان صدها عدد از آن دارند. درون آن انبوهی غشاء وجود دارد. که در آنها خَضِر (ماده سبز، کلروفیل) وجود دارد.

برگ دی اکسید کربن را از هوا می گیرد

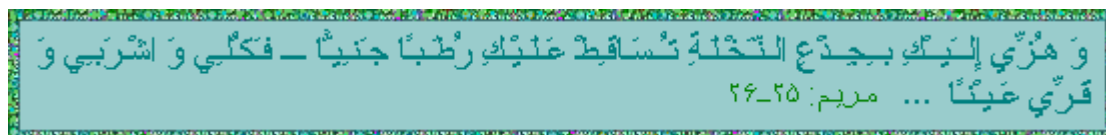


۲- نخل، انگور، زیتون و انار ترکیبات مشترک زیادی دارند ولی همانند نمائی نمی کنند:

ثمر نخل و انگور و انار و زیتون ضمن اینکه همانند نمائی نمی کنند ترکیبات مشترک زیادی دارند. از جمله:

همه آنها روغن، آب، پروتئین، مواد معدنی و مواد قندی دارند.

رطب و زایمان



« و تنه نخل را تکان بده، رطب تازه را بر تو خواهد ریخت. بخور و بیاشام و به آرامش و شادابی برس...».

آیه خطاب به مریم مادر عیسی مسیح است که هنگام ولادت حضرت عیسی از مردم فاصله میگیرد و بجای دوری از شهر می رود تا وضع حمل کند و اندوهگین بوده است. خداوند خطاب به وی می گوید رطب تازه بخورد و توان و آرامش پیدا کند و شادمان بشود. رطب ثمر درخت خرما پیش از خرما شدن است. و آنچه در تصویر می بینیم مرحله نیمه رطب بودن آنست، و تقریباً ۴۰۰ نوع درخت خرما وجود دارد که ثمرهای آنها اندازه ها و رنگها و مزه های گوناگون دارد.



در این آیات چند نکته علمی وجود دارد:

۱- آرامش و شادمانی در رطب. رُطَب یکی از مراحل ثمر نخل است (قبل از خرما شدن آن). این غذا از میزان بالائی از مواد کربوهیدرات برخوردار است و مواد قندی آن به ۷۵ درصد می رسد. بدن با استفاده از آن انرژی و گرمای بالائی را تولید می کند. رطب میزان بالائی از پروتئینها، ویتامینها و املاح معدنی گوناگونی مانند کلسیوم و سدیم دارد که بدن به آنها احتیاج دارد. و بدن را گرم و شاداب می کند. و چنانکه میدانیم وضعیت روحی زن هنگام

زایش تأثیر زیادی روی راحتی یا سختی زائیدن دارد. بمیزانی که راحت باشد و مشکلاتی نداشته باشد، عمل زایش را راحت‌تر انجام می‌دهد. و هر چه گرفتاری و ناراحتی‌های روحی و گرفتاری داشته باشد عمل زائیدن برای وی سخت‌تر می‌شود.

۲— خوردن رطب در آستانه زایش: در رحم پیش از زایمان دو و نیم سانتیمتر مکعب است ولی هنگام زائیدن به بیش از ۷۵۰ سانتیمتر مکعب می‌رسد. رطب موادی دارد که باعث انبساط رحم می‌شود و زایش را آسانتر و راحت‌تر می‌کند.

۳— رطب احشاء درون روده‌ها را نرم و تمیز می‌کند، و این امر باعث راحت‌تر و آسانتر شدن زایمان می‌شود.

۴— نوشیدن پس از خوردن: رطب و هر شیرینی دیگری برای اینکه بتواند خوب و سریع حل و جذب بشود، انسان باید پشت سر آن آب بخورد.

۵— رطب از جمله مواد غدائی است که خیلی سریع هضم و حل و جذب می‌شود. رطب از دهان تا تبدیل شدن به انرژی فقط بیست دقیقه طول میکشد. در این آیه مبارکه خداوند پاک به حضرت مریم خطاب می‌فرماید: (وَهَزِيءٌ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيًّا) [سوره مریم: ۲۵]. "تنه‌ه خرما را بجنبان و بتکان، تا خرما نارس دست چینی بر تو فرو بارد". خرما از نظر پزشکی بسیار با ارزش است، و نیز دین مبین اسلام این را از جمله مهم‌ترین میوه‌جات قرار داده است، فضیلت خرما در احادیث بسیار ذکر شده است، چنانچه نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: خیر تمراتکم البرنی، یدهب الداء. "بهترین خرماها برند است، زیرا که درد را دور می‌کند. این حدیث را حاکم روایت کرده است (۲۰۴/۴) و جامع الکبیر (۱۳۷۳۷) و البخاری (۳۲۹۸) و نیز ابن ماجه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: "کُلُوا الْبَلْحَ بِالْتَمَرِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقُولُ بَقِي ابْنِ آدَمَ يَأْكُلُ الْجَدِيدَ بِالْعَتِيقِ". غوره سبز خرما را با رطب بخوریند، زیرا که شیطان می‌گوید ابن ادم جدید را با کهنه می‌خورد". الحدیث رواه ابن ماجه (۳۳۳۰) و الحاکم (۱۲۱/۴). رسول الله صلی الله علیه وسلم، خودشان به خرما اهمیت زیادی داده‌اند تا آنجائی که در حیاتشان می‌خوانیم افطار خویش را با خرما آغاز می‌کرده‌اند و در سحر نیز به خرما روزه می‌گرفتند، و مردمان را به خوردن خرما تشویق می‌کردند و هانطور که می‌بینم متخصصین تغذیه امروز فواید زیادی را از خرما کشف کرده‌اند. خرما موادی دارد که باعث انبساط رحم می‌شود و زایش را آسانتر و راحت‌تر می‌کند. چنانچه در این آیه مبارک واضح است: (وَهَزِيءٌ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيًّا) (مریم: ۲۵) "تنه‌ه خرما را بجنبان و بتکان، تا خرما نارس دست چینی بر تو فرو بارد". و نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: "أَطْعَمُوا نِسَاءَ كَمِ التَّمْرِ فَإِنَّ مِنْ كَانِ طَعَامَهَا التَّمْرَ، خَرَجَ وَلَدُهَا حَلِيمًا" جامع الکبیر (۳۳۸۱). حضرت عائشه رضی الله عنها از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود: "إِنَّ فِي الْعَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً". رواه مسلم (۳/۱۴) و أحمد (۱۵۲/۶). خرما درختی است از تیره جزو تیره نخلها که میوه‌اش جزو میوه‌های سته می‌باشد یعنی تمام قسمت بریکاری آن گوشتی و

محتوی مواد غذایی است. دارای هسته‌ای سخت و پوست نازک و شیرین که به شکل خوشه‌ای بزرگ از شاخه آویزان گردد و برگهای آن بزرگ است. ارتفاع نخل به ۱۰ تا ۲۰ متر و شاید هم بیشتر می‌رسد.

طرز استفاده: خرما میوه ای است دارای پتاسیم ، روی ، منگنز، و ویتامین - B - A را داراست. تحقیقات درباره ی خرما نشان داده که این میوه. می تواند پیش گیری بسیاری از سرطان ها مانند سرطان کولون، معده و غیره را در پی داشته باشد. یکی از خواص خرما ملین بودن آن است. البته اگر چند عدد خرما را در ۲ لیوان آب جوش خیس کرده و صبح و شب آن را صورت گرم بنوشید و یا مقداری خرما میل کنید و بلافاصله یک تا دو لیوان آب گرم روی آن بنوشید. خرما را به عنوان میوه نیز می توانید مصرف کنید. هم چنین حتما برای خواب راحت تر و آرامش بیشتر شام خود را در حدود ساعت ۷ بعد از ظهر خورده و قبل از خواب یک عدد خرما و یک لیوان شیر گرم میل کنید.

ترکیبات شیمیایی:

- خرما میوه ای است بهشتی و بسیار مقوی که مواد معدنی بسیاری در خود دارد

- دارای مواد تولید کننده انرژی، از قبیل شکر f و گلوکوز می باشد

- دارای آهن و فسفر است

- دارای کلسیوم که مقوی کننده استخوانها می باشد

محتوای شگوفه خرما: - قندی نیشکر- پروتئین - فسفر، کلسیوم، آهن - ویتامین B و D. - خرما موادی دارد که باعث انقباض رحم میشود و زایش را آسانتر میکند

فواید خرما

- آرامش و شادمانی در خرما

- از مواد کربوهیدرات برخوردار است

- بدن با استفاده از آن انرژی گرمایی را تولید میکند

- میزان بالای پروتئینها، ویتامینها و املاح معدنی گوناگون مانند کلسیوم و سدیم دارد که بدن به آنها احتیاج دارد

- و چنانکه میدانیم وضعیت روحی زن هنگام زایش تأثیر زیادی روی راحتیا سختی زایش دارد.

- خرما از جمله مواد غذایی است که خیلی سریع هضم و حل و جذب میشود.

- خرما از دهان تا تبدیل شدن به انرژی فقط بیست دقیقه طول میکشد.

- خرما احشاء درون روده ها را نرم و تمیز میکند.

- نوشیدن پس از خوردن: خرما و هر شیرینی دیگری برای اینکه بتواند خوب و سریع حل و جذب بشود، انسان باید پشت سر آن آب بخورد.

- خاصیت دیگر خرما، خنثی کردن اسید اضافی معده است از آنجا که که زیادیی اسید معده باعث ترش کردن و دل درد می شود.

احادیثی در باره خرما :

علاوه بر ارزشهای غذایی و طبی از نظر تاریخی و فرهنگی درخت خرما را می توان " لطفی الهی " نسبت به " آدمی " دانست و شاید به همین علت است که در قرآن مجید به طور مکرر با احترام از آن یاد شده است.

حضرت انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود: " از خوردن غذای عشاء خودداری نکنید، حتی اگر شامل چند دانه خرما باشد. غفلت از خوردن غذای عشاء عمر را کوتاه می کند. " (سنن، ابن ماجه) حضرت أمّ منذر روایت کرده که زمانی رسول خدا صلی الله علیه وسلم به حضرت علی کرم الله وجهه سفارش کرد که زیاد خرما مخور زیرا به تازگی از بیماری شفا یافته ای و ضعیف هستی. (مسند احمد حنبل)

جفت بودن گیاهان



گیاه شناس فرانسوی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف این مساله شد که زوجیت گیاهان یک قانون عملی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند. ترنجبین: و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و "من" (شیره مخصوص و لذیذ درختان) و "سلوی" (مرغان مخصوص

شبهه کبوتر) را بر شما فرستادیم؛ (و گفتیم): «از نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی تصویر صنوبر با دانه های خود داده ایم بخورید!» (ولی شما کفران کردید!) آنها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم

می نمودند. [سوره بقره] آیه ۵۷ بر اساس تحقیقات علمی که تاکنون انجام شده، می توان گفت که منی که در قرآن

آمده از دو گونه مختلف گیاه به دست می آمده است. یکی گیاهی به نام "الحاج" یا "عاقول" (خارشر) به نام

علمی "الحاجی موروروم" که بوته ای خاردار و خوراکی مناسبی برای شتر است و از این رو "شوک الجمل" و یا در

فارسی "شتر خار" نام دارد. طول این بوته معمولاً کمتر از یک متر است اما ریشه های بسیار بلند دارد که گاهی تا عمق

بین ۵ تا ۷ متر در زمین فرو می رود. علاوه بر صحرای سینا و بلاد شام و دیگر کشورهای عربی این گیاه در ایران و هند

و پاکستان نیز دیده می شود و بیشتر در شوره زار می روید. ایران امروزه منبع اصلی من است که محصول آن ترنجبین

نامیده می شود. خرما، اوست که باغهای معروش (باغهایی که درختانش روی داربست‌ها قرار دارد)، و باغهای غیرمعروش (باغهایی که نیاز به داربست ندارد) را آفرید؛ همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آنها متفاوت می‌باشد). از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می‌نشیند، بخورید! و حق آن را به هنگام درو، پیردازید! و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد! [سوره انعام ایه ۱۴۱] خرما از نظر پزشکی بسیار با ارزش است (دائرة المعارف پزشکی اسلام) آرام بخش و ملین و محرک قلب است و از فراموشی جلوگیری می‌کند. برای ناراحتیهای تنفسی به طور کلی و به ویژه برای تنگی نفس (آسم) مفید است. خرما لنت آور، ملدّر و مقوی قویه باه است. و با توجه به تمام خواص و ترکیباتش می‌توان آن را غذایی کامل و نیروبخش دانست. ضماد آرد هسته خرما برای شفای بیماریهای چشمی مخصوصاً ورم قرنيه و چشم درد مفید است. سدر، اما آنها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم! [سوره سبأ] ایه چوب سدر الواری مرغوب است. چوبی است درخشان، روشن و با دوام و به علت داشتن رزینی به نام روغن سدر دارای بویی خوش است. به این دلایل بود که در دوران قبل از مسیح معابد بزرگ با چوب سدر ساخته می‌شد. نیاز به دقت بسیار برای نظافت و شستشوی چنین بناهایی نبود. نقل شده که قصر باشکوه سلیمان از چوب این درخت شگفت‌انگیز ساخته شده بود و هشتاد هزار کارگر را برای بریدن و بردن چوب این درخت به اورشلیم به کار گرفته بودند سیره و آن زمان را که گفتید: ای موسی، ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت، از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند. [بقره ایه ۶۱] سیر را به علت خواص دارویی آن همه می‌شناسند و به علت فراوانی آن که در دسترس همه قرار دارد آن را به عربی تریاق الفقرا (پادزهری برای فقیران) می‌نامند. سیر برای مداوای امراض مختلف و برای معالجه فشار خون مفید است. گیاهی است گرم، محرک، ضد نفخ، قاعده آور (برای زنان) ضد درد استخوان، ضد کرم، مقوی، و برای درمان تنگی نفس بسیار مؤثر است. سیر برای درمان ناراحتی‌های روده‌ای به عنوان ماده‌ای ضد عفونی‌کننده به کار می‌رود. در مورد سل ریوی عصاره سیر سرفه‌های شدید را کاهش می‌دهد. و به عنوان ماده‌ای خلط آور به کار می‌رود و برای سرباز کردن دمل نیز مؤثر است. بوی مشمئزکننده سیر که برای برخی از افراد زننده است، از طریق تنفس و حتی پوست بدن فرد پس از مصرف آن قابل حس است. به رغم این، کارشناسان گیاهان دارویی در سرتاسر جهان این گیاه را به عنوان یکی از مهمترین داروهای گیاهی تلقی می‌کنند. این گیاه در میان بسیاری از فرهنگها در طول هزاران سال هم مصرف غذایی و هم مصرف دارویی داشته است. کارگران ساختمانی که اهرام مصر را می‌ساختند برای مراقبت از خود در قبال بیماریها مقدار معتدله‌ای سیر مصرف می‌کردند. گورکنان اوایل قرن نوزدهم در فرانسه دم کرده سیر خرد شده را به صورت عرق مصرف می‌کردند تا ابتلای آنها به طاعون را که جان بسیاری از انسانها را در اروپا تلف کرد، پیشگیری کند. در طول جنگ جهانی اول و دوم به سربازان سیر داده می‌شد، تا از بیماری قانقاریا پیشگیری شود. پیاز: و آن زمان را که گفتید: ای موسی، ما بر یک نوع طعام نتوانیم ساخت، از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند. [بقره ایه ۶۱] انجیر: قسم به انجیر و زیتون (یا: قسم به سرزمین شام و بیت المقدس)، انجیر ماده‌ای سرشار از مواد غذایی است و

چون الیافی ندارد خوردن آن مخصوصاً پس از بهبود از بیماریهای طولانی تجویز می شود. گذشته از حدود شصت درصد مواد قندی موجود در آن، دارای مقدار محسوس جوهرلیمو و اسیدمالیک نیز می باشد. آنزیم مهمی به نام فیسین Ficin نیز در انجیر دیده می شود. انجیر غذایی است کامل و به سادگی هضم می شود. از نظر طبی ماده ای است که سنگ کلیه و صفرا را برطرف می کند و در رفع انسداد خفیف کبد و طحال مؤثر است. این میوه برای بهبود بواسیر و نقرس تجویز می شود و برای نارسایی کبد نیز مفید است. در حدیثی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به بیماران مبتلا به بواسیر توصیه می کند که مرتباً انجیر بخورند [سوره تین] ایه انار، او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویاندیم؛ و از آن، ساقه ها و شاخه های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه های متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه هایی با رشته های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی شباهت! هنگامی که میوه می دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه هایی (از عظمت خدا) برای افراد باایمان است: [سوره انعام] ایه ۹۹ انار ماده ای غذایی مطبوع و دارای خواص طبی بسیار است. دارویی مقوی برای قلب است و برای التهاب معده و جلوگیری از درد دل نافع است. آب انار شربتی مبرّد و بسیار عالی است و به هنگام اسهال تشنگی را برطرف می کند. در درمان اسهال ساده و اسهال خونی مؤثر است. آب انار برای انواع ناخوشیها از قبیل التهاب قولون، کم خونی، یرقان، فشارخون، بواسیر و درد مفاصل دارویی مفید است. و اگر با غسل خورده شود صفرا را کم می کند. در بسیاری از ناراحتیهایی که با روش هومیوپاتی، یک روش درمانی که در آن بیماران را با داروهایی درمان می کنند که همان داروها در بدن سالم علایم همان بیماری را ایجاد می کند. (فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، احدوت) - معالجه می شوند میوه انار تجویز می شوند انگور، باغهایی سرسبز، و انواع انگورها، [سوره نبا] ایه ۳۲ انگور یکی از بهترین منابع طبیعی گلوکز و فروکتوز است و ۲۰ درصد انگور را این مواد تشکیل می دهد. علاوه بر قندها، انگور دارای اسید تارتاریک و اسید مالیک فراوان است. مواد معدنی مانند سدیم، پتاسیم، کلسیم، آهن به مقدار زیاد در آن وجود دارد. در صورتی که پروتئین و چربی آن بسیار ناچیز است. بوی مخصوص انگور به علت ژرانیول و لینالول موجود در آن است. اخیراً ترکیب دیگری به نام ویتامین P از آن تهیه می شود گفته می شود این ویتامین در جلوگیری از خونریزیهای ناشی از بیماری قند بسیار مؤثر است، تورم وریدی و تصلب شرائین بدن را به خوبی بهبود می بخشد انگور به علت مواد معدنی موجود در آن خاصیتی محرک، هاضم، آرام بخش، اشتها آور، مبرّد و مدرّ دارد.

زیتون

درخت زیتون به عنوان شجره مبارکه در قرآن کریم هفت بار ذکر شده است، و نبی پاک صلی الله علیه وسلم در باره زیتون فرمودند: "روغن زیتون را بخورید و بدن را با آن چرب کنید." و این بحث را با آیات مبارکه و احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، مزین می کنیم. و در اخیر اقوال دانشمندان را ذکر کرده از پیشرفت دانش معلومات زیادی برایتان بیان خواهیم کرد. و این درخت مصدر طرقی اقتصاد بسیار از کشورها شده است. اولاً: زیتون در قرآن کریم: خدای متعال می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا

أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ) [۱]. او کسی است که آسمان آب فرو میفرستد، و ما به وسیله آن آب، همه رستنیها را میرویانیم و از رستنیها سبزینه بیرون میآوریم، و از آن سبزینه، دانه های تنگاتنگ یکدیگر، و از شگوفه های درخت خرما خوشه های آویزان نزدیک بهم و در دسترس، باغهای انگور و زیتون و انار پدید میسازیم که همگون و یا غیر همگونند. بنگرید به میوه نارس و رسیده یکایک آنها، آنگاه که میوه دادند. بیگمان در این نشانه ها و دلایل است برای کسانی که ایمان میآورند. (سوره انعام آیه ۹۹)

خدای متعال می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) [۲]. او کسی است که باغهای معروش (باغهایی که درختانش روی داربستها قرار دارد)، و باغهای غیرمعروش (باغهایی که نیاز به داربست ندارد) را آفرید؛ همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آنها متفاوت می باشد). از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورید! و حق آن را به هنگام درو، پردازید! و اسراف نکنید، که خداوند اسراف کننده گان را دوست نمی دارد! (سوره انعام آیه ۱۴۱) خداوند می فرماید: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) [۳] خدا روشنگر آسمانها و زمین است نور خدا، به چاچراغی میماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبایی قرار گیرد، حباب درخشانی که انگار ستاره فروزان است، و این چراغ افروخته شود از درخت پر برکت زیتونی که نه شرقی و نه غربی است انگار روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله ور میشود، نوری است بر فراز نوری! خدا هر که را بخواهد به نور خود رهنمود میکند. خداوند برای مردمان مثلها میزند، و خداوند آگاه از هر چیزی است. (سوره نور آیه ۳۵)

شرح کلمات:

ینعه: رسیده کمشکاه: چراغ دان، قندیل، چلچراغ. کوب دری: فروزان چون در.

لا شرقیه ولا غربیه: این درخت نه در قسمت شرقی باغ است که خورشید بروی او افتد و نه در قسمت غربی. در سلول گیاهی کیسه های غشائی هست که در آن موادی درست می شود که کلروفیل نامیده می شود. کلروفیل به معنی «ماده سبز گیاهی و سبزینه» است که معادل آن در عربی «خَضِر» است (یعنی همان چیزیکه در آیه مطرح شده است). این ماده سبز (خضر) انرژی نوری خورشید را جذب می کند (Long day plants) و به انرژی شیمائی تبدیل می کند. ریشه های گیاه آب و مواد معدنی را از خاک می مکند که بطرف برگها رسانده می شوند و برگها نیز از هوای اکسید می گیرند، بعد خَضِر (یعنی کلروفیلها)، مواد غذایی مورد نیاز درخت را تولید می کنند که به سراسر آن صادر می شود و بدنه درخت و میوه و ثمر آن را درست می کند. درخت زیتون تک درختی است در

سرزمین باز و بلندی که از هر سو آفتاب بدان میتابد. خداوند پاک می فرماید: (وَالزَّيْتُونَ {۱} وَطُورِ سَيْنِينَ {۲} وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) [۴]. قسم به تین و زیتون. و سوگند به طور سینین. و سوگند به این شهر امن و امان. مراد به تین و زیتون اصلی نبات مقصود نمی باشد، بلکه منبت آنها مقصود است. و نیز خداوند پاک می فرماید: (يُنَبِّتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) [۵]. خداوند بوسیله آن زراعت و زیتون و خرما و انگور و همه میوه ها را برای شما میرویانند، بیگمان در این نشانه روشنی استبرای کسانی که بیندیشند. و نیز خدای متعال می فرماید: (ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا {۲۶} فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا {۲۷} وَعِنَبًا وَقَضْبًا {۲۸} وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا {۲۹} وَحَدَائِقَ غُلْبًا {۳۰} وَفَاكِهَةً وَأَبًّا {۳۱} مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنعَامِكُمْ) [۶] سپس زمین را می شگافیم و از هم باز میکنیم، در آن دانه ها را می رویانیم و رزها و گیاهان خوردنی را، و درختان زیتون و خرما را، و باغهای پر درخت و انبوه راه و میوه و چراگاه را برای استفاده و بهره مندی شما و چهارپایان شما. (سوره عبس آیه ۲۶ - ۳۲)

خداوند پاک می فرماید: (وشجره تخرج من طور سیناء..): و درختی که از طور سینا می روید و از آن روغن و غذایی برای خورندگان فراهم می گردد. (سوره مومنون آیه ۲۰)

شرح الکلمات:

شجره: درخت زیتون تنبت بالدهن: تولید روغنی و نان خورشی میکند صیغ لاکلین: نان خورشی مراد همان روغن است.

معنای علمی:

بعد از این که تمام آیه های قران کریم را ذکر نمودیم، می به سراغ بحث علمی ببینیم که دانشمندان در ای باره چه می گویند. اکثری دانشمندان می گویند که روغن زیتون سرشار از انواع ویتامین ها است و دارای فسفر و گوگرد و کلسیم و آهن و پتاسیم و منگنز است داروهایی که از روغن زیتون و سیر تهیه می شوند برای انواع دردهای رماتیسمی مفید است. سنگهای کیسه صفرا به وسیله خوردن روغن زیتون از بین می روند. همه گیاهان ماده سبز درست می کنند که آن بنوبه خود دانه و ثمر درست می کند: نخل، انگور، زیتون و انار ترکیبات مشترک زیادی دارند ولی همانند نمائی نمی کنند: ثمر نخل و انگور و انار و زیتون ضمن اینکه همانند نمائی نمی کنند ترکیبات مشترک زیادی دارند. از جمله: همه آنها روغن، آب، پروتئین، مواد معدنی و مواد قندی دارند. درخت زیتون: شجره مبارکه است. درخت زیتون: تولید روغنی و نان خورشی میکند. ثناء: زیتون در سنت نبوی صلی الله علیه وسلم: در حدیثی از ابی اسید می خوانیم: "روغن زیتون را بخورید و بدن را با آن چرب کنید که از درخت مبارکی است." این حدیث را ترمذی و احمد و امام حاکم روایت کرده است (زیتون در این حدیث مراد از روغن آن است، شجره مبارکه، درخت زیتون را می گویند. حضرت عایشه می گوید نبی صلی الله علیه وسلم وقتی که میخواست احرام برای حج بپوشد، غسل میکرد، و سر مبارک را بخطمی و صابونک غسل می داد، و سرش را چرب

می کرد". ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: روغن زیتون مانند کره و روغن ذرت یک چربی است. این روغن یکی از دو روغنی است که از میوه استخراج می گردد و بدون عملیات اضافی قابل مصرف می باشد و روغن زیتون را در چرب کردن و دباغت دادن و هم چون مواد سوخت نیز استفاده می شود، و هیچ چیز در آن بی فایده نمی باشد. ابن سینا می گوید: زیتون درخت بزرگ می باشد، که در بعضی کشورهای حوض متوسط می روید و از آن روغن استخراج می کنند... داکتر صبری در کتاب خویش (غذا و دواء) می گوید: زیتون در سابق کشت می شد و مردمان قدیم از زیتون استفاده زیادی می کردند. داکتر حسان شمسی باشا از الدوس هکسلی نقل می کند و می گوید اگر نقاش می بودم چند سال را در نقاشی درخت زیتون سپری می نمودم. زیتون و علوم جدید: درخت زیتون (Tree Olea) از مجموعه ای درختان کهن و از خانواده (Family : Oleaceae) بوده و در جهان کهنتابع (Order: Cantortae) و از رتبه گیاهان دانه دارد در مملکت گیاهان می باشد.

شکل ظاهری زیتون:

درخت زیتون از راههای مختلفی تکثیر می شود اما معمولاً روش قلمه زدن یا خوابانیدن شاخه ارجح می باشند؛ این درخت در خاکهای مساعد به آسانی درخت بید ریشه می کند و زمانی که قطع می شوند مکنده ها را از ریشه جدا می کند. شاخه های مختلف این درخت را به اندازه های چند اینچی برش می دهند و بصورت نسبتاً عمیقی در زمینهای کود داده شده که می کارند؛ قطعات کوچک تر را گاهی اوقات بطور افقی داخل شیارهای کم عمقی قرار می دهند که اگر با چند اینچ خاک پوشیده شوند به سرعت جوامهایی شبسه مکنده روی آنها ظاهر می شود. و ارتفاع آن بیش از ۱۵ متر می رسد. درختان زیتون حتی زمانی که بدون هرس رشد آزادانه دارند دارای رشد بسیار آهسته ای هستند اما هنگامیکه امکان رشد طبیعی را در طول چند سال پیدا می کنند گاهی اوقات قطر تنه آنها به میزان چشمگیری افزایش می یابد.

ارزش غذایی و درمانی روغن زیتون:

روغن زیتون دارای رشته خواصی است که ضد اکسیدان بودن از آن جمله است ولی این که بگوییم روغن زیتون اثر دارویی دارد، و روغن آن متکون از (Fatty Acids) و الجلیسرول (Glycerol) می باشد.

و جدول پائین را نظر کنید: لکل ۱۰۰ جرام از زیتون:

بروتینات ۱,۵ گرم & روغن ۱۳,۵ گرم & مواد شیرینی دار ۴ گرم & بوتاسیوم ۹۱ ملی گرم & کالسیوم ۶۱ ملی گرم & . مگنسیوم ۲۲ ملی گرم & فوسفور ۱۷ ملی گرم & آهن ۱ ملی گرم & مس ۲۲ ملی گرم & االیف ۴,۴ گرم & کاروتین ۱۸۰ میکروگرم & .

روغن زیتون بعد از تحلیل:

۱. اسید اولییک Oleic Acid

۲. اسید پالمیتیک Palmitic Acid

۳. اسید ینولییک Linoleic Acid

۴. اسید استیاریک stearic Acid

۵. اسید میرستیک Myristic Acid

تحلیلی خیلی مهم که صاحب کتاب انجام داده است:

۱. روغن کتان (linseed Oil)

۲. روغن فول سودانی (Peanut Oil)

۳. روغن سمسم (Sesame Oil)

۴. روغن یانه پنبه (Cotton Seed Oil)

۵. روغن فول صویا (Soyabean Oil)

۶. روغن زیتون (Olive Oil)

فوائد روغن زیتون:

حاوی میزان زیادی روغن غیراشباع مونو می باشد. حاوی مواد شیمیایی گیاهی است که باعث کاهش کلسترول و خطرا ابتلا به سرطان می شود. حاوی میزان زیادی آنتی اکسیدان است. دوام و مدت نگاهداری آن نسبت به روغن های دیگر بیشتر است و حتی می توان آن را فریز کرد. زیتون نقرس و رماتیسم را درمان می کند، برگ زیتون با اثر مقوی درمان کننده فشار خون و زخم های عفونی است. شیرابه ای قندی تحت نام (مان زیتون) از ساقه این درخت ترشح می شود که مصرف خوراکی دارد. همچنین برگ زیتون نیز حاوی گلوکزید، مواد قندی، مواد تلخ، کلروفیل، اسید گالیک، تانن، موم و مانیت است. روغن زیتون، سوزش و درد ناشی از سوختگی را تسکین داده و از بروز تاول جلوگیری می کند. کمپرس پوست در موارد آفتاب زدگی، سرمازدگی، گزش مار، عقرب و حشرات با روغن زیتون سبب تسکین درد و سوزش و التیام می شود. همچنین ماساژ پوست با روغن زیتون، تعریق زیاد را کاهش داده، مژه و ابرو را تقویت می کند. این درحالی است که ماساژ پوست سر با روغن زیتون سبب تقویت پوست و مو گشته و شوره سر را برطرف می سازد و موهای سپید شده را سیاه می نماید. چند قطره روغن زیتون سریعاً خارش و سوزش چشم و پلک را تسکین داده و آبریزش چشم را برطرف ساخته و قوه بینایی را تقویت می کند. و نبی صلی الله علیه وسلم چه خوب فرمودند: روغن زیتون را بخورید و بدن را با آن چرب کنید"

حیوانات - حشرات و پرندگان

پائین آوردن ارتفاع چهار یا هشت نوع از دامها

... وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ ... زمر: ۶

« و (خدا) هشت جفت (۴ نوع) از دامها را برای شما پائین آورد.»



«**أَنْعَامٌ**»: در اصل حیواناتی هستند که برای فرد نَعَمَةٌ هستند، (و نَعَمَةٌ یعنی چیزی که رفاه و برخورداری و فراخی زندگی را می آورد)، ولی به دامها (حیواناتی که انسان در کار و زندگی و

اقتصاد خود از آنها استفاده میکند) و بیشتر به شتر و گاو و میش و بز اطلاق می شود. فعل «**أَنْزَلَ**» فعل ماضی از مصدر مزید «انزال» است، و انزال به معنی: پائین آوردن است. و منظور از پائین آوردن حیوانات مزبور برای انسان اینست که آنها در گذشته بلند بوده اند و برای کار و بهره وری انسان از آنها مناسب نبوده اند، و خدا ارتفاع آنها را بخاطر امکان استفاده انسان از آنها پائین آورده است. «**أَزْوَاجٍ**»: در آیه می تواند بمعنی جفت باشد که در آنصورت هشت جفت بمعنی چهار نر و چهار ماده از چهار نوع از دامها می شود، و می تواند بمعنی "صنف" باشد که در آنصورت بمعنی هشت نوع از دامها خواهد بود. فسیلهای پیدا شده حیوانات نشان می دهند که نسل برخی از حیوانات در گذشته از نظر بلندی بلندتر و از نظر حجم بزرگتر از نسل امروزی آنها بوده، و نسل برخی دیگر در گذشته کوچکتر از نسل امروزی آنها بوده است، و همینطور نشان می دهند که حیوانات چگونه در ضمن ده ها میلیون سال تغییراتی کرده اند. یکی از آن حیوانات که نسل گذشته آن بلندتر و بزرگتر بوده شتر است. فسیل پای شتر که در تصویر می بینیم و در سوریه پیدا شده نشان میدهد که شتری که در گذشته زندگی می کرده دو برابر شتر امروزی بوده، و فسیلهای دیگر که مربوطه به دوران دیگری است نشان می دهد که شتر در گذشته ۴ متر ارتفاع داشته است. بهر حال چنانکه آیه گفته خداوند ارتفاع آنها را برای انسان پائین تر آورده تا برای انسان قابل استفاده بشود. ارتفاع شتر امروزی به دو و نیم متر می رسد.

"صدای خران" آزار دهنده ترین صدای ناخوشایند جانوران

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ لقمان: ۱۹

« و در راه رفتن خود میان رو باش و صدای خود را پائین بیاور که آزار دهنده ترین صدای ناخوشایند برآستی صدای خران است.» (آیه نقل قول از لقمان در پند و اندرز دادن به فرزند خود است).

نکات آیه:

۱- پائین آوردن صدا:

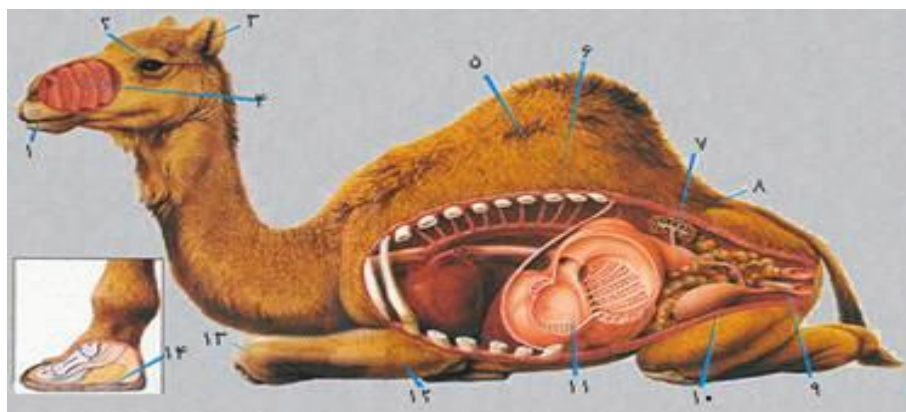
صدا و سر و صدای بلند زمانی که پیوسته باشد زیانهای زیادی به بدن و روان انسان وارد می کند که مهمترین آنها عبارتند از: زیاد شدن ترشح ادرنالین که بنوبه خود از جمله منجر به بهم ریختن عصبی فرد می شود — ایجاد شدن تنشهایی در کارکرد بینی و گوش و حنجره — مبتلا شدن به خیلی از بیماریهای قلبی و خونی از جمله بالا رفتن فشار خون و تصلب شرایین — و تنشهای همراه با احساس سردرد مزمن و احساس فشار و سختی.

۲- "صدای خران" آزار دهنده ترین صدای ناخوشایند جانوران است: واحد اندازه گیری شدت صدا دسیبل است. شدت صدای پیچ پیچ و درگوشی میان ۱۰ تا ۲۰ دسیبل است، صدای ماشین کوچک ۷۰ تا ۸۰ دسیبل، صدای ماشین باری ۸۰ تا ۹۰ دسیبل، صدای هواپیما هنگام کنده شدن از زمین ۱۱۰ تا ۱۳۰ دسیبل. پائین ترین صدائی که انسان می تواند بشنود ۲۰ دسیبل است. هنگامیکه شدت صدا به ۴۵ دسیبل می رسد انسان نمی تواند آسوده بخوابد، نزدیک ۸۵ دسیبل دردهای گوش آغاز می شود. در سر و صداهای نزدیک به ۹۰ دسیبل آدم نمی بایست ۸ ساعت بیشتر در آن فضا بماند، در ۱۰۰ دسیبل نمی بایست بیش از دو ساعت بماند، در ۱۱۰ دسیبل نمی بایست بیش از نیم ساعت بماند، و به ۱۶۰ دسیبل که برسد آدم کر می شود. و شدت صدای ناخوشایند خر که موضوع آیه می باشد بالای ۱۰۰ دسیبل است. و امروزه انسان در میان جانوران صدای ناخوشایند آزار دهنده شدیدتری از صدای خر نمی شناسد و آنچه در آیه آمده مبنی بر اینکه "آزار دهنده ترین صدای ناخوشایند صدای خران است" درست است.

خلقت شتر

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ غَاشِيَةٌ ۱۷

«آیا نمی توانند ببینند شتر روی چه حسابی آفریده شده است؟!»



نکته آیه: شتر روی حسابی آفریده شده!

شتر روی چه حسابی آفریده شده است؟

۱- داخل دهان آن از پوست سفت و سخت پوشیده شده

که باعث می شود بتواند گیاهان دشت و صحرا که خشک و خاردار هستند را بخورد و زخمی نشود.

۲- مژه های آن خیلی پرپشت و کیپ همدیگر هستند که باعث می شود شن و ماسه و سنگریزه های اطراف به درون چشم وی نفوذ نکنند.

۳- گوشهای آن کوچک و پوشیده از موهای پرپشت و بهم چسبیده است، که باعث می شود شن و ماسه داخل گوش آن نروند.

۴- پوسته مخاطی سوراخ بینی آن سطح خیلی پهنی دارند که راه نفوذ برای شن و ماسه به داخل بینی باقی نمی گذارند، ولی نم و رطوبت لازمه هوای تنفس را از هوا می مکند و جذب می کند.

۵- کوهان آن محل ذخیره انرژی است. ضمن اینکه چربی آن قشری برای مقابله با گرما نیز هست.

۶- سطح کمر آن باریک است. که باعث می شود تابش گرم و سوزان نیم روزی خورشید، فقط به قسمت کمی از بدن وی بطور مؤثر بتابد. و در شرایط تابش قبل از نیم روز یا بعد از آن که خورشید مایل می تابد، اگر مجبور باشد در آفتاب باشد، رو به خورشید و یا پشت به خورشید زمین گیر می شود. که این نیز بنوبه خود باعث می شود تابش مؤثر خورشید فقط به سطح کم بالائی وی بتابد. پوست پشیمی وی نیز بخش عمده تابش گرمای سوزان را خنثی می کند. به این ترتیب شتر می تواند گرمائی که خیلی از حیوانات دیگر را می کشد تحمل کند.

۷- کلیه های وی قسمت زیادی از آبهای مصرف شده را دوباره پس می گیرند، (به این خاطر ادرار آن غلیظ است).

۸- پوست پشیمی آن باریک و نرم است. هم گرما را خنثی می کند و هم بدن را خنک می کند.

۹- روده آن سلولهای جذب آب دارد. این سلولها قسمت زیادی از آب مصرف شده موجود در غذای روده را جذب می کنند و برای بدن نگه می دارند. (به این خاطر سرگین آن خیلی خشک است).

۱۰- وقتی ادرار می کند، دم خود را می جنباند تا ادرار به پاها پاشیده شود. به این شکل با خیس و مرطوب کردن خود به خنک شدن خود کمک می کند.

۱۱- شکم وی خیلی بزرگ است. می تواند تا ۲۰۰ لیتر آب بنوشد. علاوه بر آن مجراها و منابع ذخیره آب نیز دارد. که هنگام آب خوردن آنها را نیز پر می کند.

۱۲- مجرای خون وی در اعماق بدن قرار نگرفته بلکه زیر پوست گردن و پاها و پهلوها قرار گرفته است. این باعث می شود که گرمای بدن را بیشتر به سطح بدن منتقل کند. و سرخ رگها حتی در شرایطی که تقریباً بی آب باشند و در وضعیت تقریبی معادل یک دویست هزارم حجم واقعی خود، باز هم می توانند اکسیژن را به نقاط مختلف بدن منتقل کنند.

۱۳- تکیه گاههای وی در حالت نشستن (یعنی زانوها، آرنجها، و سینه) از قشر کلفت پوست مرده تشکیل شده است. این قشر گرما را خنثی می کند و باعث می شود بدن آن زخم نشود.

۱۴- کف پهن پای آن با یک قشر شاخه ای مجهز شده که باعث می شود پای آن در شن و ماسه فرو نرود. و پا را در مقابل ماسه های تیز و گرم نیز محافظت می کند.

۱۵- درجه حرارت بدن وی می تواند خیلی تغییر کند ضمن اینکه از پستانداران است. حرارت بدن وی بین ۳۴ تا ۴۲ درجه در تغییر است. وقتی دما بالا برود دمای بدن وی نیز بالا می رود، این امر باعث می شود که تا دمای مشخصی نیازی به عرق کردن برای خنک کردن خود نداشته باشد. و در مصرف آب خود صرفه جوئی کند. شتر در واقع به حساب دشت و صحرا پرداخته شده است. یعنی برای گرما، کمبود آب، شن و ماسه. کسانی می گویند دلیلی برای وجود خدا نمی بینند. قرآن آنها را به مطالعه پدیده های طبیعی مراجعه می دهد. انتخاب شتر از میان سایر حیوانات برای مطالعه، به این معنی است که وی چیزهای خاصی دارد. بر اساس شناختی که ما امروزه از بافت بیولوژیکی شتر داریم نیز در واقع همینطور هم هست، و می بینیم که در ساختار آفرینش شتر مغز و اندیشه و حساب و کتاب خوابیده است. در حالیکه در گذشته مردم فکر می کردند که تحمل شتر زیاد است نه اینکه چیز خاصی در آن می دیدند.

قال تعالی: (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ {۱۷} وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ {۱۸} وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ {۱۹} وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ {۲۰} فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ {۲۱} لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ {۲۲} [الغاشیة].

آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه بر افراشته شده است؟! و به کوهها نمی نگرند که چگونه نصب و پا برجای شده اند؟! و به زمین نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟! تو پند بده و یا آوری کن چرا که تو تنها پند دهنده و یاد آوری کننده ای و بس، تو بر آنان چیره و مسلط نیستی.

خانواده شتر یکی از کوچکترین خانواده ها در میان جانوران می باشد.

بجز شتر دو کوهانه و چهر کوهانه چهار نوع دیگر از این خانواده وجود دارد. خلقت شتر یک شکل عجیب که دارای سر و اسرار می باشد.

گوشهای: گوشهای آن کوچک و پوشیده از موهای پرپشت و بهم چسبیده است، که باعث می شود شن و ماسه داخل گوش آن نروند.

سوراخ بینی: پوسته مخاطی سوراخ بینی آن سطح خیلی پهنی دارند



که راه نفوذ برای شن و ماسه به داخل بینی باقی نمی گذارند، ولی نم و رطوبت لازمه هوای تنفس را از هوا می مکند و جذب می کنند.

پلک چشم:

مژه های آن خیلی پرپشت و کیپ همدیگر هستند که باعث می شود شن و ماسه و سنگریزه های اطراف به درون چشم وی نفوذ نکنند.

پاهای شتر:

پاهای شتر طبیعتاً دراز بوده واز تناسب خوبی برخوردار می باشد که باعث بلند نگاه داشتن جسمش می باشد تا که از غبار و آلودگی زمین در امان بماند .

کف پای شتر:

کف پهن پای آن با یک قشر شاخه ای مجهز شده که باعث می شود پای آن در شن و ماسه فرو نرود. وپارا در مقابل ماسه های تیز و گرم نیز محافظت می کند

معدده:

روده آن سلولهای جذب آب دارد. این سلولها قسمت زیادی از آب مصرف شده موجود در غذای روده را جذب می کنند و برای بدن نگه می دارند. (به این خاطر سرگین آن خیلی خشک است).



درازی گردن آن خداوند در قران کریم به شتر اهمیت زیاد داده است بخاطر اینکه، در نزد عربها این یک حیوان خیلی محبوب بود ، شتر که گردن دراز دارد تا که بتواند گیاهان دشت و صحرا که خشک و خاردار هستند را بخورد، و نیز از درختهای بلند استفاده نماید و درازی گردن شتر وی در وقت از زمین خیستن برایش کمک میکند . و این خود در حقیقتیک نوع سری می باشد که

خداوند در آن خلق نموده است. تکیه گاههای وی در حالت نشستن (یعنی زانوها، آرنجها، وسینه) از قشر کلفت پوستِ مرده تشکیل شده است. این قشر گرما را خنثی می کند و باعث می شود بدن آن زخم نشود مقاومت آن در مقابل حرارت درجه حرارت بدن وی می تواند خیلی تغییر کند ضمن اینکه از پستانداران است. حرارت بدن وی بین ۳۴ تا ۴۱ درجه در تغییر است. وقتی دما بالا برود دمای بدن وی نیز بالا می رود، این امر باعث می شود که تا دمای مشخصی نیازی به عرق کردن برای خنک کردن خود نداشته باشد. و در مصرف آب خود صرفه جوئی کند. داخل دهان آن از پوست سفت و سخت پوشیده شده که باعث می شود بتواند گیاهان دشت و صحرا که خشک و خاردار هستند را بخورد و زخمی نشود کوهان آن محل ذخیره انرژی است. ضمن اینکه چربی آن قشری برای مقابله با گرما نیز هست.

سطح کمر آن باریک است. که باعث می شود تابش گرم و سوزان نیم روزیخورشید، فقط به قسمت کمی از بدن وی بطور مؤثر بتابد. و در شرایط تابش قبل از نیم روز یا بعد از آن که خورشید مایل می تابد، اگر مجبور باشد در آفتاب باشد، رو به خورشید و یا پشت به خورشید زمین گیر میشود. که این نیز بنوبه خود باعث می شود تابش مؤثر خورشید فقط سوزان را خنثی می کند. به این ترتیب شتر می تواند گرمائی که خیلی از حیوانات دیگر را می کشد تحمل کند. کلیه های وی قسمت زیادی از آبهای مصرف شده را دوباره پس می گیرند، (به این خاطر ادرار آن غلیظ و محکم است). پوست پشمی آن باریک و نرم است. هم گرما را خنثی می کند و هم بدن را خنک می کند. از لحاظ در بسیاری از کشورها پشم شتر با قیمت عالی به فروش می رسد، که از آن خیمه و یا فرشهای مطبوع می سازند تا که درجه حرارت را کم کند. وقتی ادرار می کند، دم خود را می جنباند تا ادرار به پاها پاشیده شود. به این شکل با خیس و مرطوب کردن خود به خنک شدن خود کمک میکند. شکم وی خیلی بزرگ است. می تواند تا ۲۰۰ لیتر آب بنوشد. علاوه

بر آن مجراها و منابع ذخیره آب نیز دارد. که هنگام آب خوردن آنها را نیز پر می کند. مجرای خون وی در اعماق بدن قرار نگرفته بلکه زیر پوست گردن و پاها و پهلوها قرار گرفته است. این باعث می شود که گرمای بدن را بیشتر به سطح بدن منتقل کند. و سرخ رگها حتی در شرایطی که تقریباً بی آب باشند و در وضعیت تقریبی معادل یک دویست هزارم حجم واقعی خود، باز هم می توانند اکسیژن را به نقاط مختلف بدن منتقل کنند. شتر در واقع به حساب دشت و صحرا پرداخته شده است. یعنی برای گرما، کمبود آب، شن و ماسه. کسانی می گویند دلیلی برای وجود خدا نمی بینند. قرآن آنها را به مطالعه پدیده های طبیعی مراجعه می دهد. انتخاب شتر از میان سایر حیوانات برای مطالعه، به این معنی است که وی چیزهای خاصی دارد. بر اساس شناختی که ما امروزه از بافت بیولوژیکی شتر داریم نیز در واقع همینطور هم هست، و می بینیم که در ساختار آفرینش شتر مغز و اندیشه و حساب و کتاب خوابیده است، که اسرار آن را خالق آن میداند. در حالیکه در گذشته مردم فکر می کردند که تحمل شتر زیاد است نه اینکه چیز خاصی در آن می دیدند. اهمیت شتر در مورد امن غذایی در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵، قاره افریقا مواجه خشک سالی شد، و در نتیجه بسیاری از مواشی آن مناطق به هلاکت



مژه های خیلی پرپشم دارد

رسیدند. ولیکن شترها باقی ماندند، و نیز مردمان که مصدر رزق شان شتر بود از این قحط و خشک سالی جان به سلامت بردند. بر اساس تحقیقات منتشر شده از سوی متخصصان سازمان جهانی بهداشت، با توجه به خواص مفید فرآورده های شتر، چندین میلیون مشتری بالقوه در جهان عرب و ده ها میلیون نفر دیگر در اروپا، آمریکا و آفریقا، باعث می شود که تولید و صدور این فرآورده ها بازاری پر رونق را ایجاد کند. در بعضی مناطق جهان شتر به عنوان وسیله ای حمل و نقل بوده و برای وارد و تصدیر مواد غذایی بوده در بدله ای ماشین استخدام می شود این سبب شد که مردمان افریقا شروع به تبت شتر پرداختند؛ تا که بتوانند در مقابل چنین حوادث مقاومت کنند.

سفینه صحراء

شترداری به درازای تاریخ زندگی عربها در شتزارهای گرم و خشک جزیره عربستان و صحراهای شمال و شرق آفریقا است. آنها در مسیر تاریخ از گوشت شترها خورده اند، از پشم و پوست آنها استفاده کرده اند و در جنگ ها و در مسیر راهها به راندن شترها پرداخته اند. سؤال اینجاست که شترها چرا در مقایسه با سایر حیوانات اهلی و با توجه به

خاصیتهای مفید شتر، این حیوان در تمام نقاط جهان، از جمله در اورپا، کمتر مورد توجه بوده است؟! علاوه بر این، مردمان آن مناطق می گویند که کشف نفت در کشورهای عرب حاشیه خلیج که ثروتمند شدن مردم این مناطق را به دنبال داشته، انگیزه پرورش شتر در این مناطق (به عنوان یکی از مناطق اصلی پرورش شتر) را تضعیف کرده است. آنها می گویند با سرازیر شدن خودروهای قدرتمند بیابانگرد به این مناطق، شتر حتی به عنوان وسیله ای برای حمل و نقل نیز، جایگاه خود را از دست داده است. با تمام این اوصاف، عده زیادی در خاورمیانه به شترداری به عنوان یک سنت نگاه می کنند و سعی می کنند به آن ادامه دهند. مسابقه شتر رانی که از سرگرمی های جذاب ثروتمندان و امیرزادگان عرب است همه ساله پر رونق تر از پیش در چند کشور عربی برگزار می شود. پس از اینکه این مسابقات به دلیل استفاده از خردسالان برای شتر، دوانی مورد انتقاد جامعه جهانی قرار گرفت، دست اندرکاران مسابقات شتر دوانی، از روبات بجای سوارکار استفاده کردند.

شیر شتر

ممکن است بعنوان تازه ترین اغذیه مقوی وارد بازار شود و قفسه مغازه های فروشنده مواد غذایی سالم را پر کند. سازمان ملل خواستار فروش شیر شتر به غرب شده است. این شیر سرشار از ویتامین ب و سی است و ۱۰ برابر شیر گاو آهن دارد. شیر شتر که کمی شورتر از شیر معمولی است بطور گسترده ای در جهان عرب مصرف می شود و برای تولید پنیر بسیار مناسب است. برخی از مهمترین پخش کنندگان مواد غذایی برای فروش این محصول در بریتانیا ابراز علاقه کرده اند. علاوه بر مواد معدنی و ویتامین، تحقیقات نشان داده که پادتن های موجود در شیر شتر ممکن است برای غلبه بر بیماری هایی نظیر سرطان، ایدز، آلزایمر و هپاتیت ث مفید واقع شوند. در همین حال تحقیقات برای یافتن نقش آن در کاهش تاثیر دیابت و بیماری های قلبی نیز ادامه دارد. سازمان خوار و بار جهانی، بازوی اغذیه سازمان ملل متحد، از تولید کنندگان خواسته تا فروش این محصول به غرب را آغاز کنند. این سازمان امید دارد گروه های کمک کننده و سرمایه گذاران به توسعه این بازار کمک کنند. یکی از مسئولان این سازمان می گوید: "استعداد این محصول عظیم است. شیر، پول است". یکی از مشکلات در ارتباط با این محصول که هنوز حل نشده باقی مانده ناسازگاری آن با دمای بسیار بالاست و باید برای افزایش زمان مصرف آن فعالیت های بیشتری صورت گیرد. بعضی علمای بهداشتی گفتند "شیر شتر می تواند افزوده مفید برای رژیم های غذایی باشد چرا که دارای کلسیم و ویتامین ب است و از چربی کمتری نسبت به شیر معمولی گاو برخوردار است". "با این حال این شیر گران تر از شیر گاو است و مزه ای دارد که ممکن است برخی از مردم از آن خوششان نیاید. (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ) آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! خلقت شتر یک نوع معجزه ای بوده که خداوند متعال بنا بر عظمت خویش آفریده است

تا که منکرین حق رجوع از ضلالت شان برگردند. از نگاه شکل همچون یک شیء غریب می باشد که بیننده آن در تعجب می آفتد.

گوشت خوک



حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ
الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالتَّطْيِخَةُ ... مائده: ۳

« خوردن گوشت حیوان مرده - خون - گوشت خوک - گوشت حیوانی که بنامی غیر از نام خدا سر بریده شده - گوشت حیوان خفه کرده شده - گوشت حیوان تحت ضربات کشته شده - گوشت حیوانیکه افتاده و در وضعیت بین مرگ و زندگی است - گوشت حیوانیکه بر اثر شاخ زده شدن مرده - ... برای شما حرام شده است.» و در سوره انعام آیه ۱۴۵ ضمن یادآوری تحریم گوشت خوک، خوک را حیوانی انگلی توصیف نموده: «... لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ» = ... مگر اینکه گوشت خوک باشد، که موجودی انگلی است. در آیه ۱۴۵ سوره انعام روشن کرده که منظور از حرام بودن خوردن خون «خون مسفوح» است، (خون مسفوح یعنی: «خون ریخته شده» که با هوا تماس پیدا کرده). دلیل تحریم آن نیز این است که وقتی خون با هوا تماس پیدا می کند سمی می شود و می تواند بیماری زا باشد. نکات آیات: خوک حیوانی انگلی و گوشت آن حرام است:

همانطور که قرآن مطرح می کند خوک در واقع یک حیوان انگلی است. هم زندگی و هم روند تولید مثل آن هر دو انگلی است:

چرا گوشت خوک تحریم شده؟ چیزیکه فعلاً انسان امروز در مورد گوشت خوک میداند موارد زیر است:

- گوشت خوک خیلی از انگلها را منتقل می کند. از جمله نوعی کرم (موسوم به کرم تنیا) که برخی از ناراحتی های دردناک را منجر می شود که برخی از آنها کشنده نیز هستند. عناصر آن در عضلات و در چشم و مغز منتشر می شود. میان ۵ تا ۲۵ درصد کسانی که گوشت خوک مصرف می کنند ناراحتی ناشی از کرم مزبور را دارند. (این کرم البته در گوشت گاو نیز وجود دارد ولی کرم گوشت گاو خود بخود در انسان تکثیر نمی شود اما کرم گوشت خوک بدون عامل تکثیر کننده تکثیر می شود. همینطور کرم خوک مقاومت بیشتری نسبت به کرم گاو دارد و براحتی کشته نمی شود و خطرناک تر است).

- گوشت خوک طبقه طبقه است و میان آنها پیه های متداخل در همدیگر وجود دارد که بالاترین نسبت روغن حیوانی را دارند، و روغن آن نیز از خطرناکترین نوع روغن است. (درصد پیه در گوشت خوک ۲۸ درصد است در حالیکه مثلاً در گوشت گاو ۴ و نیم درصد).

- گوشت خوک مقادیر زیادی اسید دارد. (سایر حیوانات ۹۰ درصد این اسید را پس میدهند ولی خوک فقط ۲ درصد آنرا پس می دهد). این اسید از جمله باعث التهاب مخ می شود. یک متخصص آلمانی نتیجه مطالعات خود و دیگران را در رابطه با گوشت خوک چنین بیان می کند: گوشت خوک در مناطق گرم خطرناک تر از مناطق سرد است. در سودان و مناطق همجوار آن در یک شرایط آب و هوایی یکسانی تفاوت میان سلامتی کسانی که گوشت خوک می خورند و کسانی که نمی خورند خیلی زیاد است. همینطور در هند در یک آب و هوای مشترک، کسانی که گوشت خوک نمی خورند از کسانی که می خورند از سلامتی بالاتری برخوردار هستند، بیشتر عمر می کنند و توان کاری بیشتری دارند. مثلاً فرد پیری که گوشت خوک نخورده حامی می کند و از ارتفاعات بالا می رود، در حالیکه آنکه خورده نمی تواند این کارها را بکند و زودتر ضعف و بازنشستگی سراغ وی می آید. کسانی که با تعالیم اسلامی زندگی می کنند از سلامتی خوب و بالائی برخوردارند و بیماریهایی که دیگران از مسائل تحریم شده دارند آنها ندارند. همینطور وی می گوید در جریان جنگ جهانی دوم از ارتش گزارشی برای آنها می آید که می گوید: سربازان آلمانی دچار ناراحتی ها و آبله هایی در پاهای می شده اند که آنها را از جنگ و تحرک باز می داشته و علاج سرپائی نیز برای آنها کافی نبوده بلکه به پشت جبهه انتقال داده می شده اند. در حالیکه مردمی که در همان مناطق و همان آب و هوا زندگی می کرده اند آن ناراحتی ها را نداشته اند. پس از بررسی ها می بینند که ارتش تقریباً همه روزه از گوشت خوک استفاده می کند. گوشت خوک را قطع می کنند و آن ناراحتیها تمام می شود. همینطور می گوید پس از اتمام جنگ که وضعیت اقتصادی خراب می شود و خوک بوفور طبق روال عادی نبوده اندازه مراجعات به پزشک نسبت به دوران پیش از جنگ کاهش پیدا می کند. ولی با رونق گرفتن اقتصاد و خورده شدن گوشت خوک توسط طبقه ای که وضع خوبی داشته، بیماریها دوباره در آنها شروع می شود، در حالیکه طبقه فقیر که هنوز توان استفاده از گوشت خوک را نداشته از سلامتی بهتری برخوردار بوده است. و پس از اینکه فقیران نیز توان خریدن و خوردن آنرا پیدا می کنند دوباره

وضع بیماریها طبق روال پیشین خود زیاد و همه گیر می شود. همینطور وی می گوید که به آزمایشهای عملی در رابطه با گوشت خوک رو می آورد. ۳۰ تا موش را با خوراک خوک بزرگ می کند و ۳۰ تای دیگر را با غذای عادی. آنهائیکه غذای خوک داده می شوند: سریعا بزرگ می شوند — تمایلات تجاوزگرانه در آنها ایجاد می شود، و دوست دارند که همدیگر را بخورند و بیماریهایی از قبیل سرطان و بیماریهای پوستی در آنها ظاهر می شود، ولی آنهائی که غذای عادی بزرگ می شوند هیچیک از این موارد در آنها ظاهر نمی شود. او محتاطانه می گوید در گوشت خوک سمی است که فهمیده نمی شود و روغن آن خطرناکترین نوع روغن است. و موجب تصلب شرابین، بیماری قند، اختلال جریان خون، و نسبت بالائی از کلسترل را باعث می شود، و بافتهای آن فسفر دارد که منجر به زیانهای می شود.

شیرسازی دامها

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لَتُسْقِيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِّلشَّارِبِينَ نحل: ۶۶

« و در دامها نیز برای شما درس وجود دارد. از آنچه در شکم دارند از میان غذای معده و خون شیر ناب را به شما می نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است.»

ماده اصلی شیر چنانکه آیه گفته از میان غذای درون معده و درون خون گرفته می شود. غده های تولید کننده شیر مواد خود برای تولید شیر را از خون و از مایعات بدن که مواد غذایی معده را آورده اند می گیرد. رود.

در زمان پیامبر می توان گفت که انسان بهر حال می دانسته که شیر از غذای جویده و خورده شده گرفته و تولید می شود، ولی اینکه آن مواد وارد خون نیز می شوند و بعد از میان خون گرفته می شوند طبعاً کسی چیزی نمی دانسته است.

گوشت ماهی

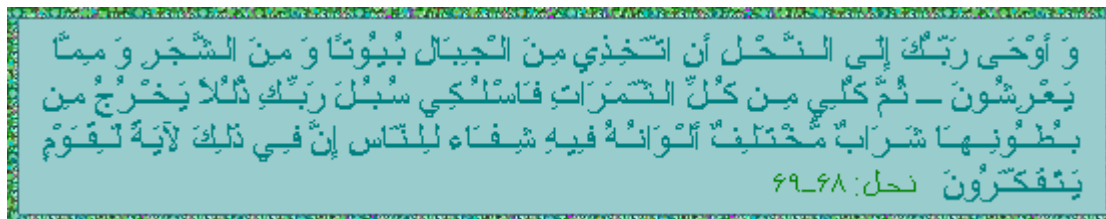
وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكَلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا ... نحل: ۱۴

« و اوست که دریا را برای شما مسخر کرد که گوشت سبک از آن بخورید.» (طری بمعنی: تر و تازه — نرم و آسان و سبک (از نظر کاربرد و کارکرد) — و نم دار است).

آیه می گوید گوشت دریا (که عمدتاً ماهیها باشند)، از نظر کارکرد آسان و سبک هستند. ماهیها و خیلی از موجودات دریائی دارای روغنی مانند روغن زیتون هستند که برای معده سبک است، برای هضم آسان است، میزان

غلظت خون را بالا نمیبرد بلکه بر عکس از کلسترول مضر کم میکند و کلسترول مفید را بالا میبرد که بنوبه خود از پیامدهای بد آن که از جمله راه بردن به ناراحتیهای قلبی است جلوگیری میکند.

زنبور عسل



«و خدا به زنبور عسل وحی نمود که: از کوهها، درختان و از کندوهائی که مردم درست می کنند برای خود آشیانه بگیر. بعد از هر ثمری بخور و بعد (در بازگشت) مسیرهای مشخص شده پروردگار خود را دنبال کن (یا مسیرهای ساده شده پروردگار خود را دنبال کن). از شکمهای آن نوشیدنی با رنگهای گوناگون در می آید و در آن مداوایی برای مردم وجود دارد. در این رابطه برای افراد اندیشمند نشانه ای وجود دارد.»

«ذلالاً» جمع ذلول است و از جمله به معنی: ساده، آسان، رام، بی درد سر و بی زحمت است. اگر در آیه «حال» برای «نحل (زنبور)» باشد، معنی جمله آن این می شود که: زنبور از مسیری پیروی کند که برای وی مشخص شده. و اگر «ذلالاً» حال برای سُبُل باشد، در آنصورت جمله به این معنی می شود که: مسیر بازگشت زنبور آسان و بی زحمت شده است. و هر دو حالت آن درست است.

نکات آیه: ۱- مسیر بازگشت زنبور عسل رُند و بی درد سر است. ۲- از شکم زنبور عسل نوشیدنی در می آید. ۳- عسل شفا بخش است.

۱- مسیر بازگشت زنبور عسل رند و بی درد سر است:

زنبور عسل با اشعه فوق بنفش می بیند. وقتی مسیری را می رود مغز آن زاویه های نور خورشید را ضبط می کند. در بازگشت بر اساس همان اطلاعات برمی گردد. وقتی هوا ابری باشد نیز خورشید را با تحلیل نور می تواند از پشت ابرها ببیند. جهات مغناطیسی شمال و جنوب نیز بکار می گیرد. و کندوی خود را هم از بوی آن می شناسد.



به این ترتیب زنبور عسل در ردیابی و مسیرشناسی هیچ مشکلی ندارد. و چنانکه آیه گفته: زنبور پس از اینکه ثمر پیدا می کند و می خورد، در بازگشت از مسیری که برای وی تعیین شده پیروی می کند، و یا مسیر بازگشت وی آسان و بی دردسر است، (بسته به اینکه جمله آن را چطوری تجزیه و تحلیل کنیم).

۲- از شکم زنبور عسل نوشیدنی در می آید:

عسلی که زنبور در شکم خود درست می کند و در خانه های کندو می ریزد ۸۰ درصد آن آب است. یعنی همانطور که قرآن می گوید: «آنچه از شکم آن در می آید در واقع نوشیدنی» است. بعد کارکنان کندو روی آن کار می کنند تا درصد آب آن به ۱۸ درصد می رسد و عسل سفت می شود و همینطور از آن نان درست می کنند.

۳- عسل شفا بخش است:

چیزیکه فعلاً انسان از خواص طبی عسل می داند موارد زیر است:

— در صورت مالیدن عسل صاف به زخم، زیچه ها (میکروبها) را می کشد و مانع ازدیاد آنها می شود و زخم زودتر بهبودی پیدا می کند.

— برای دستگاه هاضمه شفا بخش است.

— دردهای روماتیزم را تخفیف می دهد.

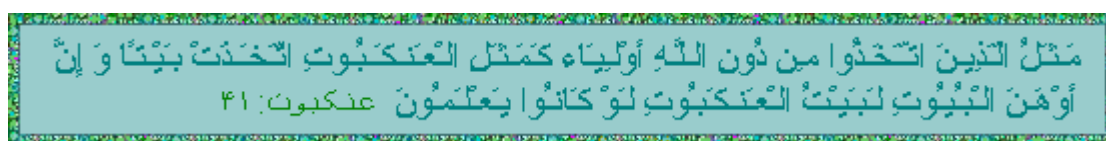
— به کودک کمک می کند که کلسیم خود را حفظ کند تا استخوان و دندانهای آن رشد کند. (توصیه شده به کودکان زیر یک سال عسل داده نشود).

— شفائی دور مدت برای برخی بیماریهای مزمن دارد.

— برای التهاب حلق خوب است.

— برای مفاصل خوب است.

خانه عنكبوت



« کسانیکه بجای خدا دیگران را ولی خود می کنند مانند عنکبوت می مانند که خانه ای ساخت. برآستی سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است، اگر می دانستند.»



«اولیاء» جمع ولی است و ولی بمعنی فاعلی و مفعولی می آید بمعنی: کسیکه کسی را نزدیکترین فرد به خود میکند یا نزدیکترین فرد بوی میشود (برای طرح مسائل زندگی خود با وی یا تکیه نمودن بر وی و غیره).

نکات آیه:

۱- آیه با صیغه مؤنث می گوید "اتخذت بیتاً"، یعنی عنکبوت ماده خانه درست می کند. بررسیهای انجام شده در زندگی عنکبوت نیز می گوید عنکبوت ماده خانه درست می کند و عنکبوت نر نقشی در آن ندارد.

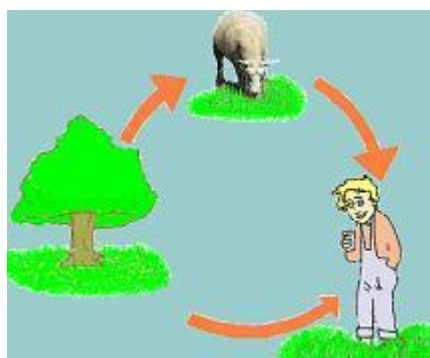
۲- آیه می گوید "اتخذت بیتاً: خانه ای ساخت". "اتخذت بیتاً" صیغه ندرت نامیده می شود و انجام گهگاهی کاری را بیان می کند. و این به این معنی است که عنکبوت بطور گهگاهی برای خود خانه می سازد. پژوهشهایی که در زندگی عنکبوت شده نیز نشان می دهد که عنکبوت اغلب در سفر است و بطور گهگاهی برای خود خانه می سازد.

۳- واژه "وَهْنٌ" بمعنی سست ضد "صلابت" بمعنی سفت و سخت میباشد. آیه می گوید خانه عنکبوت سست ترین خانه ها است. یعنی اگر مثلاً به آن و به خانه هر موجود دیگری فوت کنیم، خانه عنکبوت کمترین مقاومت را نشان می دهد و از همه خانه ها متزلزل تر و آسیب پذیر تر است. تا امروز انسان خانه ای سست تر از خانه عنکبوت نمیشناسد. اگر روزی خانه ای سست تر از آن پیدا بشود قرآن میسوزد. کسیکه در قرن ششم میلادی (بیش ۱۴۰۰ سال پیش) دینی را از خود در میآورد و همه دنیا را نگشته و خانه های همه حیوانات و حشرات و غیره را ندیده و نمی شناسد، هیچگاه نمی آید همه دین خود را در این موضوع مایه بگذارد. روشن است که فقط خداوند می تواند چنین مسائلی را با تأکید مطرح کند. (حرف «إِنَّ» حرف تأکید است).

۴- نکته دیگر در آیه "وجه التشابه بین خانه سازی عنکبوت و کسانیکه بجای خدا دیگران را ولی خود میکنند" می باشد. و آن اینست که عنکبوت از ماده شیمیائی بسیار قوی خود سست ترین خانه ها درست میکند، کسانیکه بجای خدا دیگران را ولی خود می کنند نیز دنبال قویترینها هستند و قویترینها را دارند، و با قوی ترینها سست ترین حکومتها و روابط و مناسبات ها و مکاتب را درست می کنند. مانند آنچه بنام اردوگاه شرق شناخته می شد.

مراحل شکل گیری جنین

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ
- ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَاقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا
فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
مؤمنون ۱۲-۱۴



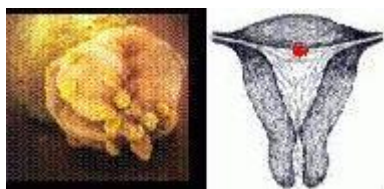
«ما آفرینش هر انسانی را با گرفتن چکیده ای از چکیده های خاک آغاز می کنیم - بعد آنرا یک چکه می کنیم و در جای مناسبی قرار می دهیم - بعد آنرا به چیزیکه خود را می آویزد می آفرینیم، بعد آنرا به گوشت جویده شده لای دندان می آفرینیم، بعد استخوانهایی را از آن می آفرینیم، بعد استخوانها را گوشت می پوشانیم. دست آخر آنرا خلقت دیگری می دهیم. به این شکل خدای شایان خلاقیت بهترین آفریدگاران است.»

نکات آیه: ۱- انسان از چکیده ای از چکیده های خاک آفریده می شود. ۲- چکیده ای از چکیده های خاک به صورت یک چکه (یک قطره) در می آید. ۳- چکه در جای مناسبی قرار می گیرد. ۴- چکه (قطره) به چیزیکه خود را می آویزد در می آید. ۵- چیزیکه خود را می آویزد به صورت گوشت جویده لای دندان در می آید. ۶- از گوشت جویده لای دندان برخی از استخوانها درست می شود. ۷- استخوانها با گوشت پوشانده می شوند. ۸- در نهایت جنین آفرینش دیگری را بخود می گیرد. ۹- خدا بهترین آفریدگاران است.

۱- انسان از چکیده ای از چکیده های خاک آفریده می شود: عناصری که انسان را (یعنی نطفه وی را) درست می کنند چکیده ای از مواد غذایی هستند که انسان آنها می خورد. مواد غذایی نیز یا بطور مستقیم (یعنی: از طریق مصرف گیاهان) چکیده ای از خاک است، و یا بطور غیر مستقیم (یعنی: از طریق مصرف گوشت و مواد غذایی حیوانات) چکیده ای از خاک است. به این ترتیب انسان چکیده ای از چکیده های خاک می شود.

۲- چکیده ای از چکیده های خاک به صورت یک چکه (یک قطره) در می آید:

چنانکه در تصویر می بینیم عنصر توارثی انسان که قرار است یک انسان را درست کنند و چکیده ای از چکیده های خاک است، در اولین گام خود که در هم ذوب شدن اسپرم مرد و تخمک زن است، زیر میکروسکوپ برای ما بصورت «یک چکه» است.



۳- چکه در جای مناسبی قرار می گیرد:

وقتی چکه مزبور وارد رحم می شود دنبال جای مناسبی می گردد و جای مناسب خود را پیدا می کند. یعنی اینطور نیست که هر جای رحم که قرار بگیرد موفق به رشد می شود و رشد می کند. بلکه در صورت قرار نگرفتن در جای مناسب تلف می شود.



۴- چکه (قطره) به چیزیکه خود را می آویزد در می آید:

پس از اینکه چکه مزبور وارد رحم می شود از پوسته خود بیرون می آید و دنبال جای مناسبی در جداره رحم می گردد و نهایتاً چنانکه آیه توصیف می کند خود را به جداره رحم می آویزد. اغلب خود را به جداره سقف رحم می آویزد. (عَلَقَةٌ به معنی: "چیز آویخته و چیزیکه خود را می آویزد" است. هم خانواده واژه مُعَلَّقٌ به معنی: "آویخته و آویزان" است. علت اینکه برخی آنرا به معنی: "خون بسته" ترجمه کرده اند این است که علقه به معنی: "خون بسته" نیز هست. علت نامگذاری «عَلَقَةٌ» به "خون بسته" نیز ظاهراً این بوده که وقتی خون از محل آسیب دیده بیرون می آید خشک و آویخته می شود. به "زالو" و "کرم" نیز علقه اطلاق شده است. چون خود را می آویزند. وقتی تخم وارد رحم می شود و به جداره رحم می آویزد زالو مانند هم هست، و زالو مانند عمل نیز می کند. شاید منظور آیه از «علقه» در اینجا به معنی: "زالو و زالو مانند" نیز باشد).

۵- چیزیکه خود را می آویزد به صورت گوشت جویده لای دندان در می آید:

بعد «علقه» (یعنی چیزی که پیش از این خود را به جداره رحم آویخت) به شکلی که در تصویر می بینیم در می آید. این تصویر تصویر یک جنین سه هفته ای است. تقریباً ۲ میلیمتر است. هم از نظر اندازه و هم از نظر شکل، دقیقاً همانطور که قرآن آنرا توصیف می کند مانند "یک تکه گوشت جویده لای دندان" می ماند.

۶- از گوشت جویده لای دندان برخی از استخوانها درست می شود:

پس از ۴ هفته که طول جنین تقریباً ۶ میلیمتر است، از آن شکلی که مانند گوشت جویده لای دندان بود، برخی از استخوانها که ستون فقرات باشد درست شده است. هیچ گوشتی نیز روی آنها نیست. البته این تصویر میکروسکوپی است (یعنی این ستون فقرات با چشم دیده نمی شوند).



۷- استخوانها با گوشت پوشانده می شوند:

در ۵ هفتگی یک شیار گوشتی روی کمر درست می شود و در ۶ هفتگی ستون فقرات کاملاً از گوشت پوشانده می شود (ستون فقرات تا "پیش از پوشیده شدن از گوشت" همچنان میکروسکوپی هستند).

۸- در نهایت جنین آفرینش دیگری را بخود می گیرد:

جمله «در نهایت او را آفرینش دیگری می دهیم» که آیه آنرا مطرح میکند به این معنی است که جنین انسان در روند رشد خود با جنین جانوران دیگر شباهتی یا شباهتهائی دارد، ولی در اواخر رشد خود خلقت دیگری بخود می گیرد که با هیچیک از آنها شبیه نیست. جنین انسان در مراحل رشد خود در واقع همانگونه که مرحله ای از آن را در تصویر می بینیم همانندیهای زیادی با جنین حیوانات دارد، طوریکه فقط یک متخصص می تواند آنها را از هم تمیز بدهد. جنین انسان و میمون حتی تا چند هفته پیش از تولد آنقدر شبیه بهم هستند که فقط یک متخصص می تواند آنها را از هم تمیز بدهد. در اواخر رشد خود است که رفته رفته روند رشد دیگری بخود می گیرد و از بقیه متمایز می شود تا جائیکه تا پیش از روزهای تولد خود دیگر به هیچیک از انواع حیوانات شباهتی ندارد.

۹- خدا بهترین آفریدگاران است:

جمله "خدا بهترین آفریدگاران است" به این معنی است که انسان نیز چیزهائی را خواهد ساخت ولی پبای آفریده های خدائی نخواهد رسید. با بکار بردن واژه خالق و جمع بستن آن، ساخت و تولیدات انسان را تقدیر می کند ولی با ساختههای خود خیلی فاصله می دهد. در عصر ما فعلاً انسان خیلی از چیزها را ساخته و می سازد ولی از آنجا که آنها خودآگاه نیستند و به این خاطر فکر نیز نمی توانند بکنند، بلکه همانگونه که ساخته و برنامه ریزی می شوند کار می کنند، خیلی با آفریده های خدائی تفاوت دارند.

ترکیب نطفه زن و مرد

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۚ

«ما هر انسانی را از چکه در هم ذوب شده ای می آفرینیم. روی آن کار می کنیم و خصوصیات و صفات آنرا بارز می کنیم. بعد آنرا شنوای بینا می کنیم!»

«الف و لام» در واژه «الانسان» الف و لام استغراق حقیقی است، این الف و لام واژه خود را به تک تک نوع خود تعمیم می دهد. یعنی الانسان به معنی «کلّ انسان» به معنی «هر فردی، هر انسانی، هر یک از انسانها» می شود. «مشح» به معنی: در هم ذوب شدن دو یا چند چیز مختلف است. و عبارت «نطفه امشاج» به معنی: «چکه ذوب شده دو یا چند چیز باهم» می باشد.

نکات آیه: ۱- انسان از چکه در هم ذوب شده درست می شود. ۲- روی چکه در هم ذوب شده کار میشود و صفات و خصوصیات آن بارز می شود. ۳- انسان ابتدا شنوا و بعد بینا می شود.

۱- انسان از چکه در هم ذوب شده درست می شود:

حدوداً ۵۰۰ میلیون از سلولهای نطفه مرد (اسپرم) بطرف محل تخمدان زن می روند. بجز تعداد کمی از آنها که موفق می شوند در جای مناسبی در مسیر تخمدان قرار بگیرند و تا آمدن تخمک منتظر بمانند بقیه از بین می روند. بعد از بیرون جهیدن تخمک با آن وارد عمل می شوند که وارد آن شوند. وقتی یکی از آنها موفق می شود تخمک را سوراخ کرده و وارد آن شود، تخمک دیگر امکان ورود به بقیه را نمی دهد. وقتی سلول نطفه مرد (اسپرم) وارد تخمک زن می شود در هم ذوب و به هم ترکیب می شوند. عمل ترکیب نطفه زن و مرد پس از کشف تخمک زن کشف شد که در نیمه اول قرن نوزدهم بود (یعنی بیش از ۱۳۰۰ سال پس از قرآن)، آنهم به کمک میکروسکوپ.

۲- روی چکه در هم ذوب شده کار می شود و صفات و خصوصیات آن بارز می شود:

ابتلاء به معنی: "کار کردن همزمان با چند چیز در شئی برای درآوردن و بارز نمودن صفات و ویژگیهای آن" است. کروموزمهای زن و مرد تمامی صفات و خصوصیات یک انسان از قبیل رنگ، بلندی، وضعیت مو، وضعیت استخوان بندی و غیره را با خود دارند که در روند شکل گیری جنین رفته رفته بارز می شود و پس از تولد بروز آن تکمیل می شود.

۳- انسان ابتدا شنوا و بعد بینا می شود:

چنانکه قرآن ابتدا شنوایی را می آورد و بعد بینائی، جنین ابتدا شنوا می شود و بعد بینا. شنوایی جنین می تواند از چهار تا پنج ماهگی آغاز بشود، و بسته به خوبی یا بدی صدا تأثیر مثبت یا منفی روی آن بگذارد. ولی بینائی وی (یعنی توان درک تصویر در وی) پس از تولد صورت می گیرد، هر چند پیش از تولد نیز در برابر نور عکس العمل نشان می دهد.

جنس نر و ماده در نطفه مرد

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ فَبَاهِت ۳۹

« و هر دو جفت نر و ماده را از او (از نطفه مرد) قرار داد!»

سلول نطفه مرد (اسپرم) چنانکه آیه مطرح کرده هر دو جنس نر و ماده را با خود دارد. جنس ماده آنرا کروموزم X و نر آن را کروموزم Y نامیده اند. اگر جنس ماده آن با کروموزم زن ترکیب شود جنین دختر می شود و اگر جنس نر آن با کروموزم زن ترکیب شود جنین پسر می شود.

عمل ترکیب نطفه زن و مرد در نیمه اول قرن نوزدهم کشف شد. و وجود نر و مادگی در نطفه مرد در اواسط قرن بیستم کشف شد. یعنی حدوداً ۱۴۰۰ سال پس از مطرح شدن آن در قرآن. اندازه کروموزم نیز ۱ ششصدم میلیمتر است (یعنی میکروسکوپی است).

کیسه سه لائی جنین

يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ امْهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ زمر ۶

«شما را در شکم مادرانتان می آفریند آفرینشی بعد از آفرینشی در غشاءهای سه گانه!»

نکته آیه: انسان در (از) غشاءهای (پوسته های نازک) سه گانه آفریده می شود: یکی از پوسته های نازک سه گانه کیسه جنین است که در آن رشد می کند. کیسه مزبور از سه لایه نازک میکروسکوپی تشکیل شده است. پوسته های نازک سه گانه دیگر تقسیم سلول تخم به سه پوسته نازک است. پس از اینکه سلول تخم به رحم می رسد و در جداره رحم آویخته می شود به سه تا پوسته نازک تقسیم می شود، که هر یک از آنها بخشهای مشخصی از بدن جنین را درست می کنند. («ظُلُمَات»: یکی از جمعهای «ظُلْمَةٌ» و «ظُلْمَةٌ» است در اصل به معنی «تاریکی» هستند. بعد در معنی دوم خود از جمله به: پوسته، پرده و غشاء اطلاق شده که تاریکی ایجاد می کنند. و در آیه ظاهراً به این معانی بکار گرفته شده اند).

چگونگی خروج نطفه زن و مرد

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ - خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ - يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصَّنَابِقِ وَ
التَّرَائِبِ طَارِقٍ: ٧٥



« انسان می باید ببیند از چه درست شده - از آب جهیده ای درست شده - که از خروجی سفت و خروجیهای نرم خارج می شود! »

نکته آیه: آب جهیده ای که انسان را درست می کند از خروجی سفت و خروجیهای نرم خارج میشود:

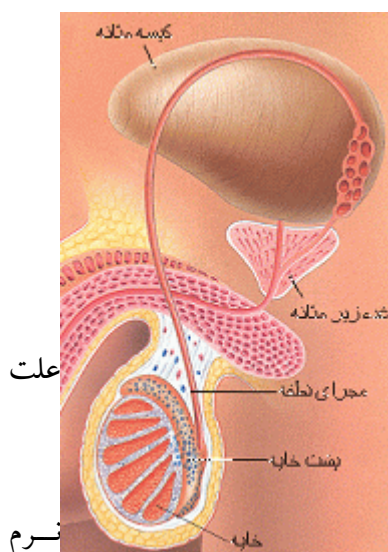
خروجی سفت:

خروجی «سفت» که مفرد آمده و به معنی "یکی

بودن" آن است، مربوط به خروجی تخمک "زن" است. چنانکه در تصویر می بینیم تخمک زن یک خروجی بیشتر ندارد، و آن خروج از تخمدان است (تصویر ۱). خروجی تخمدان نیز بسته است. وقتی تخمک بخواهد بیرون بیاید به کناره جداره خروجی تخمدان می رود. بعد در تخمدان فشار ایجاد می شود و جداره تخمدان پاره می شود و تخمک به بیرون جهش داده می شود (تصویر ۲). تخمک زن در قرن نوزدهم کشف شد.

خروجیهای نرم:

خروجی های نرم که جمع آمده (یعنی بیش از دو تا خروجی است، چون در عربی از سه بیابا جمع محسوب می شود) مربوط به خروجی های نطفه مرد است.



درون بیضه کانالهای خرطومی (مارپیچی) زیادی وجود دارد که طول آنها روی همدیگر به چند صد متر می رسد. در آنجا پیوسته سلولهای خاصی تقسیم می شوند که در هر روز میلیونها کروموزوم تولید می کنند. و در کانال خرطومی سراسری پشت بیضه کروموزومها از اطلاعات توارثی شارژ میشوند. بعد از طریق مجرای منی که نیم متر طول دارد پس از دور زدن مثانه به درون غده زیر مثانه رفته و پس از طی قسمتی از آن در آنجا در مجرای ادرار جاری می شوند. جهش آن نیز انبساط ماهیچه های قوی است.

چنانکه در تصویر می بینیم نطفه مرد بیش از یک خروجی دارد و همه آنها نیز می باشند (یعنی جلو آن مانعی وجود ندارد که مانند در خروجی تخمدان زن بخواهد بترکد یا پاره شود).

۲- انسان مدت کوتاهی پس از آفرینش به اندازه های مساوی تقسیم می شود:

چنانکه

ه آیه می گوید: انسان ساعاتی پس از آفرینش (یعنی ساعاتی پس از ذوب شدن هسته های سلولی اسپرم و تخمک که در آنوق

جنین بطرف پستان مادر هدایت می شود

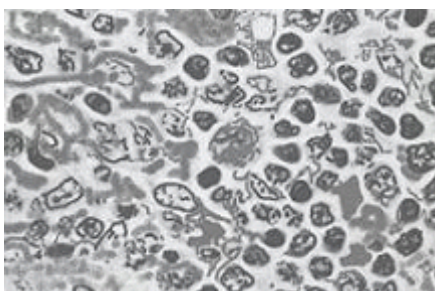
وَهْدِيْنَاهُ النَّجْدِيْنَ بِلَدٍ ۱۰

« و آیا ما او را (نوزاد انسان را) به طرف پستانها هدایت نکردیم!»

تحقیقاتی که در این رابطه انجام شده نشان داده که وقتی نوزاد متولد می شود اگر بند ناف وی بریده نشود و میان پاهای مادر بحال خود گذاشته شود، تقریباً پس از پانزده دقیقه شروع می کند به خزیدن در جهت پستان مادر. گفته می شود که نوزاد بوی پستان مادر را می شناسد و دنبال آن می رود. (این دلیل شاید درست باشد ولی بو معمولاً "بطور یکسان" در فضا پخش می شود. و وقتی انسان بخواهد بداند بو از کجا می آید، به اینطرف و آنطرف می رود و می بیند بو در کجاها بیشتر می شود و در کجاها کمتر. تا اینکه خود را به محل بو می رساند، در حالیکه نوزاد از همان ابتدا دقیقاً در راستای سینه مادر پیش می رود. بهر حال نکته مورد نظر ما در آیه مطلق هدایت شدن "نوزاد است که در هر حال بقوت خود باقی خواهد بود).

بدن انسان

نیروی حفاظتی بدن



إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ طَارِقٌ ۴

« هر کسی در درون خود نیروی پشتیبانی دارد.»

«نفس»: زندگی و خودآگاهی در پدیده زنده، و آنچه غرائز و احساسات و هستی خود را درک می کند و از خود بعنوان "من" یاد می کند. پدیده زنده با زنده بودن نفس زنده است و با مردن نفس می میرد و همینطور با مردن بدن نفس نیز می میرد. نفس فوت هم می کند و فوت وضعیت میان مرگ و زندگی است مانند خواب و بی هوشی). نفس در آیه مجاز است و بجای جسم آمده است. عبارتی آیه می گوید: هر جسمی نیروی پشتیبانی دارد که نتیجه پشتیبانی از زندگی آن جسم می شود پشتیبانی از "زندگی نفس آن جسم".

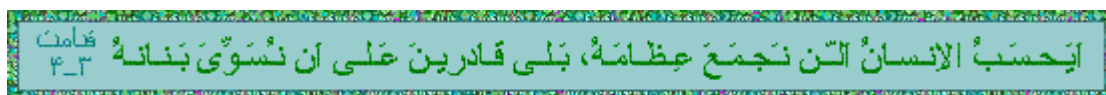
«حافظ»: اسم فاعل از مصدر حفظ است. حفظ بمعنی: چیزی را از درون یا در درون نگهبانی و نگهداری و پشتیبانی نمودن است، ("حراست" بمعنی: چیزی را از بیرون نگهبانی و پشتیبانی نمودن است). و حافظ: کسی یا چیزی است که چیزی را از درون آن یا در درون آن نگهبانی و نگهداری و پشتیبانی می کند).

نکته آیه: هر کسی در درون خود نیروی پشتیبانی دارد:

بدن هر انسانی یک سیستم حفاظتی دفاعی دارد. برخی از سلولهای آن در جای مخصوصی به انتظار وارد شدن غیر خودیها (باکتریها، ویروسها، میکروبها و مواد خطرناک) هستند و برخی با جریان خون در سراسر بدن گشت میزنند و هنگام برخورد با دشمن با آن درگیر شده و آنرا از پا در می آورند. و به این ترتیب سلامتی بدن را در برابر بیماریها حفظ می کنند و بدن زنده می ماند و با زنده ماندن بدن نفس زنده می ماند.

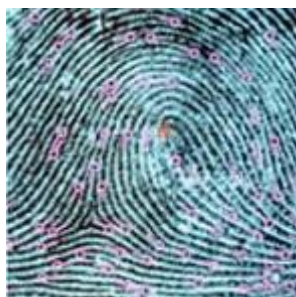
تصویری از سلولهای مغز استخوان انسان که با میکروسکوپ دیده میشوند. در مغز استخوان هر دقیقه میلیونها سلول درست میشوند تا به بخشهای دیگر بدن صادر شوند. این سلولها بین یک صدم تا سه صدم میلیمتر قطر دارند.

سرانگشتان



« آیا انسان می پندارد که ما هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ چرا! ما حتی می توانیم سرانگشتان او را نیز دوباره درست کنیم!»

واژه بنان در اصل به معنی: "تکیه گاه و چیزیکه بنوعی و بنحوی به آن تکیه می شود" است. در معنی دوم خود از جمله به: قسمت داخلی سرانگشتان، یعنی همان قسمتی که در تصویر می بینیم اطلاق شده، به اعتبار اینکه "انسان در کارها و نشست و برخاست های خود به آنها تکیه می کند".

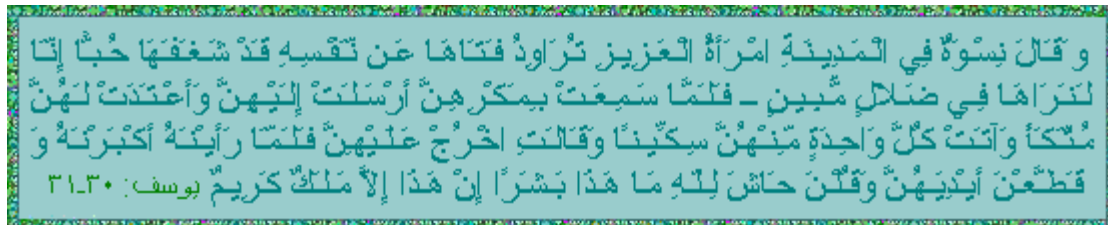


نکته آیه: سرانگشتان وضعیت خاصی دارند:

سرانگشتان هر فردی رسم و نمودار کاملاً منحصر بفرد خود دارد. حتی دو نفر دو قلو را نمی توان یافت که نمودار سرانگشتان آنها نظیر هم باشد (دوقلوهای موسوم به "دوقلوهای همسان" که از یک تخم درست می شوند نیز نمودار سرانگشتان آنها دقیقاً یکی نیست ولی تمیز دادن آنها دقت و بررسی زیادی می خواهد). نمودار سرانگشتان از تولد تا وفات ثابت می ماند، و به هر چیزی دست زده شود اثر خود را بجا می گذارد، و قطر خطهای آن در مردان از زنان بزرگتر است. اینکه قرآن "دوباره سازی سرانگشتان" را مطرح می کند به این معنی نیست که آفرینش سرانگشتان سخت تر و پیچیده تر از اندامهای دیگر است، بلکه به این معنی است که سرانگشتان چیز خاصی

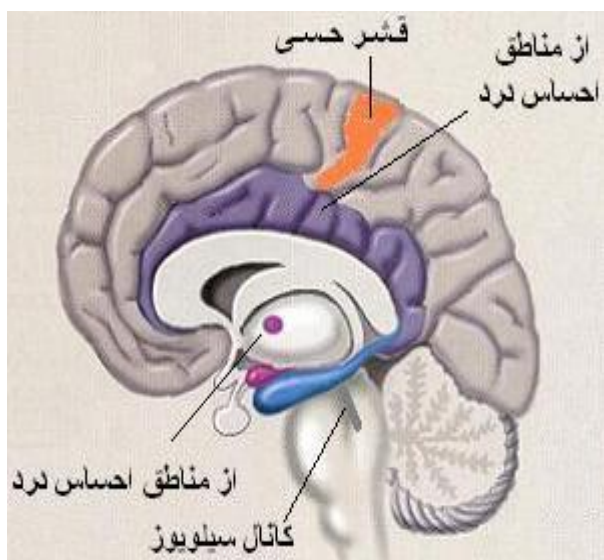
دارند و در آینده کشف میشود و آیه روشن می کند که قرآن سخن خداوند است. انسان در قرن نوزدهم به وضعیت سرانگشتان پی برد.

توجه شدید به چیزی و احساس درد نکردن



« و زنانی در شهر گفتند: همسر عزیز (یعنی زلیخا همسر نخست وزیر مصر) با جوان خود درگیر می شود تا خواست خود را به او بخواهاند. شیفتگی دوستداری یوسف برآستی مشغولیت او شده است. ما برآستی او را در رویه ای که همه آن را ناپسند می دانند می بینیم - هنگامیکه (زلیخا) نقشه آنها را شنید دنبال آنها فرستاد، برای هر کدام نشیمنی مشخص نمود، بدست هر کدام یک کارد داد، و به یوسف گفت بر آنها وارد شو! همینکه او را دیدند او را بزرگ دیدند و دستهای خود را بریده بریده نمودند و گفتند: خدا از بدی دور! این بشر نیست، این تنها یک فرشته بزرگوار است.» (مُرَاوِدَةٌ): درگیر شدن با کسی برای خواهاندن خواست خود به او است. «شَغَفَ»: شیفته و دلباخته شدنی است که اندیشه انسان را بخود مشغول می کند - «حُبٌّ»: دوست داشتن کسی بخاطر خوب بودن آن است. مانند دوست داشتن یک آموزگار خوش رفتار. "مبین": چیزی است که برای همه پیدا و آشکار است. و "ضلال مبین" در آیه بمعنی: چیزی است که همه آنرا بی راهگی و رویه نادرست می دانند. "دستهای خود را بریده بریده نمودن"

مجاز است بمعنی: پوست و گوشت دستهای خود را بریده بریده نمودن. "مکر" بمعنی: نقش بر آب نمودن است و منظور زلیخا از مکر زنان این است که آنها (از روی رشک ورزی) نقشه داشته اند که جایگاه و شخصیت وی بعنوان همسر نخست وزیر را لکه دار کنند. نکته مورد نظر ما در آیه اینست که می گوید: زنان یوسف را بزرگ می بینند و دستهای خود را بریده بریده می کنند. یعنی زیبایی یوسف چنان آنها را شیفته می کند که کاردهائی که با آنها میوه پوست می کنند و تکه می کرده اند دستهای آنها را پاره پاره می کند ولی آنها احساس نمی کرده اند.



پژوهشهایی که با دستگاه روی مغز شده نشان می دهد که هنگامیکه مغز شدیداً متوجه چیز مهمی است، فعالیت مناطقی از مغز که درد احساس می کند کم می شود. و فعالیت در سلولهای عصبی پیرامون کانال سیلیویوز بیشتر می شود، که این فعالیت منجر به ترشح ماده تسکین دهنده درد می شود. به این خاطر هنگامیکه توجه انسان پیش چیز

مهم و بزرگی است اگر در آن لحظات پوست و گوشت دست خود را بریده بریده بکند احساس درد نمی کند و متوجه نمی شود که دارد دست خود را می برد.

نعمت بودن مرجان

بَخْرُجُ مِنْهُمَا التَّوَلُّوُ وَ الْمَرْجَانُ - فَبَيَّأَ آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ رَحْمَن ۲۲-۲۳

« از هر دوی آنها (از هر دو دریای شور) مروارید و مرجان درمی آید. کدامیک از این نعمتهای پروردگار خود را می توانید تکذیب کنید؟! »

نکته آیه: آیه مرجان را نعمت شمرده است:

در زمان پیامبر مرجان استفاده ای که بتوان آنرا نعمت نامید نداشته است. امروزه انسان از برخی مرجانها در ترمیم استخوانهای آسیب دیده و ناقص شده استفاده می کند. وقتی مرجان به استخوان پیوند زده می شود، علی رغم اینکه بدن فسفات کلسیم دارد و مرجان کربنات کلسیم، با این حال استخوان مرجان را رد نمی کند، بلکه آنرا می پذیرد. ابتدا خون دور قطعه مرجان را محاصره



می کند و آنرا ذوب می کند. بعد استخوان آنرا در خود قاطی می کند و رفته رفته با استفاده از آن، خود را ترمیم می کند و دقیقاً شکل اصلی خود را بخود می گیرد.

مرجان از استخوان قویتر است ولی ترکیبات آنها ضمن کم و زیاد بودن در هر کدام مشترک است. مثلاً هر دو کلسیم، منیزیم و فلور دارند. کلسیم مرجان و استخوان تقریباً مساوی است. منیزیم استخوان تقریباً کمی کمتر از دو برابر منیزیم مرجان است. از نظر فلور، مرجان کمی بیشتر از استخوان فلور دارد.

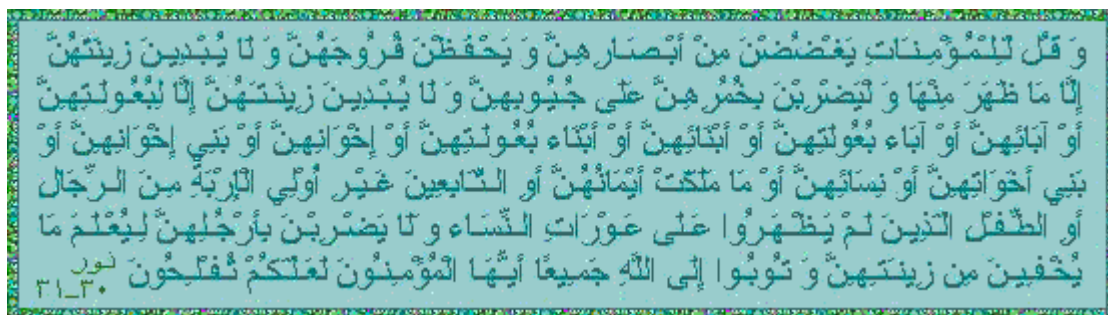
توان یادآوری در زنان می تواند از مردان کمتر باشد

وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ، فَاِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ رِجَالِكُمْ فَرَجُلٍ وَ امْرَاَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَادَةِ، اَنْ تَضِلَّ اِحْدِيَهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحْدِيَهُمَا الْاُخْرَى بقره ۲۸۲

« و دو نفر از مردان خود را به گواهی بگیرید، در صورت نبودن دو مرد، یک مرد و دو زن از میان حاضرین که طرفین آنها را قبول دارید به گواهی بگیرید، تا اگر یکی از آنها آنها فراموش کرد دیگری آنها بیاد وی بیاورد.»

جملات مزبور در آخر آیه ای قرار دارند که موضوع آن معامله مدت دار یا قسطی است. در پایان آیه گفته: "برای معامله خود افرادی را شاهد بگیرید." در رابطه با "شاهد گرفتن" نیز گفته: دو تا مرد را شاهد بگیرید، اگر دو تا مرد برای شاهد گرفتن پیدا نکردید یک مرد و دو زن را شاهد بگیرید تا اگر یکی از آنها آن را فراموش کرد دیگری آن را بیاد وی بیاورد. معنی این جملات این است که: توان یادآوری در زنان می تواند از مردان کمتر باشد. مسئله یادآوری به مغز مربوط می شود. در رابطه با اندازه سلولهای مغز انسان عددهای متفاوتی گفته شده است. ولی آنچه همه گفته اند و بر آن اتفاق نظر دارند این است که: تعداد سلولهای مغز زن از مغز مرد کمتر است. کسانیکه تعداد سلولهای مغز مرد را ۱۶ میلیارد برآورد می کنند، تعداد سلولهای مغز زن را ۱۳ میلیارد برآورد می کنند. یعنی مغز زن ۳ میلیارد سلول کمتر از مغز مرد دارد. این تفاوت کمی سلولهای مغز زن و مرد، می تواند "توان یادآوری زنان نسبت به مردان را کمتر بکند". برخی از جمله با استناد به این آیه استناد میکنند که حقوق زن در قرآن نقض میشود. که این مسئله البته ارتباطی به حقوق و انسانیت زن ندارد. چنانکه وقتی به دو نفر مرد ضعیف بگوئیم یک طرف میز را بلند کنند و یک مرد قوی یک طرف دیگر آن، این ارتباطی به انسانیت آنها و حقوق انسانی آنها و برابری انسانها و غیره ندارد. بلکه به مسئله توانمندی آنها مربوط میشود.

پوشش و مغز



« به مردان مؤمن بگو: نگاههای خود را بگیرند (یعنی به همه جای مردم نگاه نکنند) و باسن خود را نیز پوشانند. اینکار آنها را برجسته ترمی کند. خدا می داند که آنها (یعنی: غیر مسلمانها) چه پوشاکهایی را خواهند ساخت — همینطور به زنان مؤمن نیز بگو: نگاه خود را بگیرند (یعنی به همه جای مردم نگاه نکنند) و باسن خود را پوشانند و زیبایی خود را جز آنچه از آن ظاهر شده (یعنی زیبایی پوشاک و زیور آلات) نشان ندهند، و روسری خود را نیز روی گریبان خود بیندازند، و زیبایی ساختگی بدن خود را جز به شوهران، پدران، پدران شوهر، فرزندان، فرزندان همسر، برادران، فرزندان برادر، فرزندان خواهر، زنان خود (یعنی زنان مسلمانی که با آنها نشست و برخاست دارند)، (زنان) مستخدم خود، مردان همراهی که احساس جنسی ندارند (یعنی مردان پیر، معلول، دیوانه و غیره که توسط خانواده نگهداری میشوند)، و بچه هایی که هنوز از جاهای جنسی زنان چیزی نمی دانند، به کسی دیگر نشان ندهند. و پای خود را زمین نزنند که دیگران بدانند چه زیور آلات پنهانی دارند (یعنی با در آوردن سر و صدای زیور آلات، خود و زیور آلات خود را مطرح نکنند). و با آرزوی رستگاری، همه شما ایمانداران با توبه (یعنی با عوض کردن اینگونه تفکرات و رویه خود) به طرف خدا برگردید». (نور ۳۰-۳۱). زینت بمعنی «زیبائی ساختگی» است

(یعنی زیبایی ای که از خود شی نیست. مانند تصویر مینیاتوری روی کوزه، که از خود کوزه نیست بلکه روی آن نقاشی شده است). و به هر چیزی که چیزی را زیبا می کند و می آراید زینت اطلاق می شود. زینتِ اولی در آیه مربوط به زیباییهای ساختگی روی پوشاک (مانند زیبایی سر آستین که در تصویر می بینیم)، و همینطور زیور آلاتی است که انسان آنها را در دست، گردن، پا، گوش و بینی نصب می کند یا می آویزد. مانند این مدل‌های قدیمی که در تصویر می بینیم و سر و صدا ایجاد می کنند. "زینت" دومی در آیه زیبایی ساختگی بدن است. یعنی زیبایی برجستگی سینه توسط سوتین، یا زیبایی چهره و پا و دستها بشکلی در تصویر می بینیم). و آخرین زینت در آیه به معنی زیور آلاتی است که در دست و گردن و پاها و گوش و بینی نصب کرده می شود یا آویخته می شود. و فروج جمع فرج است بمعنی شکاف، و از جمله به قسمت باسن بدن انسان که بدن در آنجا شکاف بر میدارد فرج اطلاق شده است. و در آیه به این معنی بکار گرفته شده است.

نکات آیه:

۱- پوشاکهای آینده توسط غیر مسلمانها تغییر داده خواهد شد:

آمدن فعل «يَصْنَعُونَ» پس از صفت «خَبِيرٌ» انجام فعل را به آینده موکول می کند. (یعنی اگر گفته بود: إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَصْنَعُونَ خَبِيرٌ» در آنصورت جمله به این معنی می شد که: خدا از پوشاکی که تولید می کنند (یعنی در همان زمان گفتن این آیه تولید می کرده اند) اطلاع دارد. ولی وقتی می گوید: «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» به این معنی می شود که خدا می داند در آینده چه لباسهایی را خواهند ساخت. و ضمیر جمع «او» به معنی «آنها» که فاعل فعل «يَصْنَعُونَ» به معنی «می سازند» است مربوط به "غیر مسلمانان" است. علت اینکه آیه خطاب به محمد می گوید که به "زنان و مردان مؤمن" بگوید نیز برای بالا بردن شأن آنها است. در گذشته مردم دنیا (با کمی اختلاف میان لباس زن و مرد) پوشاکهای گشاد می پوشیده اند (امروزه نیز برخی از اقوام پوشش سنتی خود را همچنان حفظ کرده اند). به این خاطر نیز قرآن در رابطه با پوشش آن دوره چیزی نگفته است. ولی برای عصر ما که لباسهای تنگ بکار گرفته شده و چنانکه آیه پیش بینی آن نیز کرده توسط غیر مسلمانان اختراع شده، برای مؤمنین پوشش تعیین کرده است.

۲- مؤمنین باسن خود را بپوشانند (برجسته نکنند) و عادی نگاه کنند:

هر یک از رهنمودها و تحریمات قرآن دلایلی دارد. مثلاً دلیل تحریم خوردن خون اینست که وقتی خون با هوا تماس پیدا می کند سمی می شود و می تواند بیماری زا باشد. نوع نگاه کردن و پوششی که (برای زنان و مردان مؤمن) تعیین نموده نیز دلیل دارد. دلیل آن چیست؟ مسائل جنسی از مسائل غریزی است. دقیقاً مانند مسئله گرسنگی و غذا. رابطه انسان با غذا چگونه است؟ با دیدن غذا همه افکار انسان سریعاً به فراموشی سپرده می شود. چون وقتی دهان آب می اندازد اشتها بر هوش و فهم و درک انسان پیروز می شود. نگاه به غذا و بوی غذا حواس انسان را تحریک میکند: چشم و بینی سیگنالهایی را می گیرند که مغز از آنها بهره مند می شود،

درست مانند بهره مندی آن از طریق سیگنالهایی که اعصاب سطح بدن در اثر تماس با اشیاء به مغز می فرستند و مغز از آنها بهره مند می شود. چشمها نیز در خوردن به سهم خود بنوعی می خورند. به این معنی که عادت در اشتها نقش زیادی بازی می کند. یعنی چشمها از طریق اعصاب به مغز اطلاع می دهند که مثلاً غذا آشنا است یا نه، همینطور غذا چه رنگ درست شده، و غذا و سفره چقدر دلنشین و زیبا چیده شده، و فضا چگونه پرداخته شده، و مواردی از این قبیل، و به این ترتیب وعده لذت داری و لذت بخشی آن را به مغز می دهند. مسئله جنسی نیز دقیقاً مانند مسئله گرسنگی و غذا است. یک نگاه به یک اندام جنسی کافی است که آتش نیروی جنسی انسان را و شعله ور کند. بررسی های علمی که با دوربینهای مخفی انجام شده نشان می دهد که مردان: در اولین نگاه خود به زنان، ابتدا به چشم آنها نگاه می کنند. بعد نگاه خود را به قسمتهای پائین تر بدن می برند (یعنی: به پستانها و باسن نگاه می کنند). با دیدن موارد مزبور بدن بیننده برخی واکنشهای فیزیولوژیکی نشان می دهد. احساس تحریک شده توسط نگاه یا بو (یا تماس) به بخشهای مختلف مربوطه در مغز می رود و آنجا روی آن کار می شود. وقتی آن تحریک مربوط به احساسات، بعنوان یک مسئله جنسی تهییج کننده فهمیده می شود، سیستم عصبی مربوطه وسیله تحریک و بکار اندازی اندامهای جنسی بعدی را فراهم می کند. (این مطالب مربوط به مسائل جنسی از کتاب سوئدی "انسان معجزه گرفته شده که یک کتاب علمی است و توسط محققین در قرن بیستم نوشته شده، و بحث آن بدن انسان است). نقش چشم در برخورد با مسائل جنسی نیز مانند نقش آن در برخورد با غذا است. یعنی چشمها نیز مانند اعصاب حسی در سطح بدن سیگنالهایی به مغز می فرستند و مغز از آنها بهره مند می شود. بنابراین لخت بیرون آمدن یا برجسته اندام پوشیدن (یعنی مثلاً شلوار و پیراهن تنگ پوشیدن و باسن و سینه خود را برجسته نمودن) جز اینکه زن پیش از هر چیز خود را در معرض بهره وری و استعمار جنسی قرار بدهد و فضای حسرت و حسادت برای دیگران ایجاد کند، هیچ دستاورد دیگری نه برای خود و نه دیگران هیچکدام ندارد. پوششی که قرآن برای مؤمنین تعیین نموده چنانکه در ترجمه آیه دیدیم: انداختن روسری روی گریبان و انداختن پیراهن روی باسن (یا پوشیدن هر لباس دیگری که باسن و بدن برجسته نباشد) می باشد که یکی از حالات آن در این تصویر می بینیم. این نوع از پوشش چنانکه گفتیم قرآن برای زنان مؤمن تعیین نموده است، (یعنی آیه خطاب به مؤمنین است). و «مؤمنین» یعنی: کسانی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و می خواهند رهنمودهای مذهبی را در زندگی خود بکار بگیرند تا رستگار شوند". نه اینکه بعنوان یک اجبار مذهبی برای زنان تعیین کرده باشد. و این آیه نیز از آیات «محکم» است. یعنی همیشه بقوت خود باقی است و ارتباطی به زمان و مکان و شرایط ندارد. (پیش از این گفتیم که "مسائل جنسی" از مسائل غریزی است. غریزه نیز "قرن اول و قرن بیستم" نمی شناسد، "شرق و غرب" نمی شناسد، "انسان وحشی و انسان متمدن" نمی شناسد، "آدم با سواد و بی سواد" نمی شناسد، "آدم با فرهنگ و بی فرهنگ" و غیره را نمی شناسد. بنابر این هر چقدر که دنیا عوض بشود و زندگی و امکانات زندگی عوض بشود، تغییری در غریزه ایجاد نمی شود و معنی و موضوعیت و مبنای علمی این آیه همچنان به قوت خود باقی خواهد بود).

خواب و بیداری

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا فَرِحَان: ٤٧

« و اوست که شب را برای خواب و خواب را برای نیرو گرفتن و روز را برای فعالیت قرار داد.»

نکات آیه:

۱- شب برای خواب قرار داده شده و روز برای فعالیت:

بدن انسان ساعات و جدول کاری دارد و در یک ریتم طبیعی مشخصی کار می کند. این جدول کاری بدن با دستگاه تنظیم ضربان قلب "پُر کار" یا "کم کار" می شود. بترتیب زیر:

— ساعت ۳ بامداد، ساعتی که سرعت کار قلب مانند فشار خون و دمای بدن به پائین ترین حد خود رسیده، کم کم بدن را بکار می اندازد. کمی پیش از اینکه ساعت بیدار کننده در مغز (که یک دستگاه سلولی است) فرد را بیدار کند بدن خود را بکار می اندازد.

— تقریباً ساعت ۶ صبح قلب ضربانهای سریعتری را آغاز می کند.

— تقریباً ساعت ۱۱ پیش از ظهر قلب به اولین اوج کار خود می رسد. در این وقت قلب و گردش خون بالاترین فشار را تحمل می کنند و مغز بطور ویژه ای فعال کار می کند. این وضعیت زمان محدودی دارد.

— تقریباً ساعت ۱ بعد از ظهر خستگی بعد از ظهر خود را بارز می کند و آنوقت هضم غذا آغاز می شود. از قرار معلوم بخش زیادی از خون بطرف اندامهایی که در هضم غذا نقش دارند می رود که فعالیت آنهاستند و خونی که برای مغز می رود نسبتاً کم است. در این وقت توان بدن می تواند تا ۲۰٪ کاهش پیدا کند.

— کار فعال بعدی بدن تقریباً در ساعت ۵ بعد از ظهر است. در این وقت قلب خون بیشتری را در جریان خون پمپاژ می کند، غده بزاقی فعالیت هضم غذائی مؤثرتری را فعال می کند.

— نزدیک‌بهای ساعت ۷ بعد از ظهر بدن کم کم خود را در راستای استراحت کردن و دوباره نیرو گرفتن جهت می دهد، و فشار خون و تناوب ضربان کاهش پیدا می کند و احساس استرس نیز در ساعات شبانگاهی کم می شود. به این ترتیب با توجه به وضعیت کارکرد بدن در شبانه روز، چنانکه آیه گفته: شب "برای خواب و استراحت" و روز "برای فعالیت" قرار داده شده است.

۲- خواب برای نیرو گرفتن است: همانطور که آیه مطرح کرده بدن در خواب نیرو و زندگی می گیرد.

شب فعالیت بدن را کم می کند و روز آنرا فعال می کند

روزه گرفتن بنفع روزه گیر است

وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بقره: ۱۸۴

«روزه شما، وقتی آنرا شناختید، آنرا بنفع خود خواهید دید.»

نکات آیه:

۱- انسان روزی روزه را خواهد شناخت:

فعلاً انسان روزه را شناخته است.

۲- روزه بنفع خود روزه گیر است:

روزه موارد مثبتی برای روزه گیرنده دارد از جمله:

— مواد زائد متراکم شده را تحلیل می برد و ناراحتی های ناشی از آن را برطرف می کند.

— التهاب شدید کلیه را مداوا می کند.

— ناراحتی های قلبی را مداوا می کند.

— برخی از دستگاها از جمله دستگاه هاضمه استراحت می کند.

خوب شدن چشم یعقوب با عرق یوسف

وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ
كَظِيمٌ يوسف: ۸۴
اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْتَقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ أَنُوِي بِأَهْلِكُمْ
أَجْمَعِينَ يوسف: ۹۳
فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ يوسف: ۹۶

« و از آنها روی کرده گفت: چه اندوهی از یوسف! و چشمان وی از اندوه سفید شد، ولی اندوه خود را نمایان نمی کرد (۸۴) — با این پیراهن من رفته و آنرا بر چهره پدرم بیندازید بینا می شود، و همه خانواده های خود را پیش من

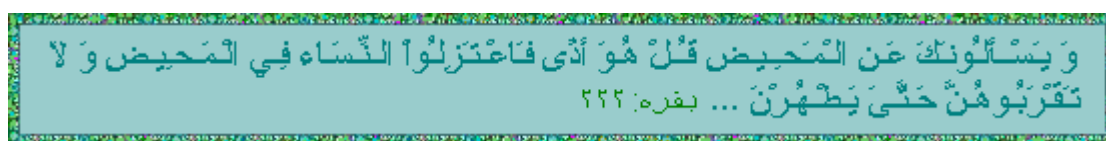
بیاورید (۹۳) - همینکه نوید رسید آنرا بر چهره او انداخت و درجا بینا شد. (یعقوب) گفت: آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می دانم که شما آنرا نمی دانید (۹۶)».

نکات آیات:

۱ - چشمان یعقوب از حزن سفید شده است: سفیدی عدسه چشم که بسته به شدت آن، راه عبور نور به درون چشم را به اندازه های متفاوت کم می کند و یا کلاً می بندد و ضعف بینائی یا کوری می آورد چندین دلیل دارد، از جمله: پیوسته در معرض دمای گرمای بالا بودن چشم، ضربه خوردن به چشم، پیری، برخی از بیماری ها مانند بیماری قند، اشعه یا نور خیلی تند. و یکی از دلایل آن نیز چنانکه آیه گفته "حزن" است. ("حزن" اندوه ناشی از پشامد و رخداد است). اندوه باعث فزونی هورمون ادرنالین می شود. اندوه شدید (یا شادی شدید) باعث فزونی پیوسته هورمون ادرنالین می شود که بنوبه خود باعث فزونی قند خون می شود، و این بنوبه خود باعث پیدایش سفیدی در عدسه چشم می شود. (سفیدی عدسه چشم بهم ریختگی بافت و ساختار ساختمان پروتئین عدسه چشم است).

۲ - چشم یعقوب با پیراهن یوسف بینا شده: یکی از ترکیبات عرق بدن می تواند سفیدی چشم را برطرف کرده و چشم نابینا را بینا کند. برای اولین بار یک محقق مسلمان مصری با استفاده از این آیه عدسه چشم را در عرق گذاشته و دیده که خیلی زود سفیدی عدسه برطرف شده و عدسه شفاف می شود. اگر قرنیه چشم سفید شده باشد نیز چنانچه این قطره روزی دو بار به چشم چکانده شود پس از دو هفته سفیده قرنیه برطرف شده و نابینائی بهبودی پیدا می کند. این محقق مسلمان نام قطره خود را داروی قرآنی گذاشته است.

عادت ماهانه زنان



« و از قاعدگی زنان از تو می پرسند. بگو: آن مواد زائد است. بنابر این در دوران قاعدگی با زنان آمیزش (جنسی) نکنید، پس از آن نیز تا آبتنی نکرده اند با آنها آمیزش جنسی نکنید».

قرآن می گوید که خون قاعدگی زنان مواد و عناصر زائد و تفاله ای است، و علم امروز نیز همین را می گوید. خون قاعدگی مربوط به شستشو و بیرون دادن مواد زائد تخمدان است که آماده سازی تخم در آن صورت می گیرد.

زنا فاحشه است

« مقدمات زنا کردن را فراهم نکنید که زنا فاحشه است و رفتار ناخوشایندی را بدنبال می آورد.» واژه «فاحشه» از مصدر «فحش» می آید. فحش به معنی: از حد زیادی خود زیادتر رفتن است. مثلاً اگر قیمت چیزی که ۱۰۰۰ تومان است آنرا ۱۳۰۰ تومان ارزشگذاری کنیم، آنرا زیاد ارزشگذاری کرده ایم، ولی اگر آنرا مثلاً ۱۸۰۰ تومان ارزشگذاری کنیم "از حد زیادی آن زیادتر رفته ایم" و مرتکب فحش شده ایم. و فاحشه چیزی است که از حد زیادی خود زیادتر رفته باشد یا برود. سبیلاً نصب بر «تمیز» است. یعنی جمله «وَسَاءَ سَبِيلًا» در اصل «وَسَاءَ سَبِيلُهُ سَبِيلًا» است. به معنی: راه آن (یعنی رفتار و رویه ناشی از آن) بسیار ناخوشایند است.

نکته آیه: زنا فاحشه است و رفتار ناخوشایندی بدنبال می آورد: چیزی که ما تا به امروز از فاحشه بودن زنا می توانیم بگوئیم این است که بیماری می آورد و بیماری آن "فراتر از حد زیادی بیماری" می رود (هم زمان آن طولانی است و هم از بیماریهای مرگ آور است). و رفتاری که با بیمار ناشی از آن می شود نیز چنانکه آیه به آن اشاره دارد، خیلی ناخوشایند است. کسی با وی ازدواج نمی کند (غیر از فرد مبتلا)، و برخی نیز معتقدند که ویروسهای آن در مایعات بدن نیز هست و بهتر است که انسان احتیاط کند و از ظرف آنها نیز نخورد.

آهن

« و آهن را نازل کردیم. در آن نیروئی فوق العاده زیاد و بهره وریهایی برای مردم وجود دارد.»

نکات آیه: ۱- آهن نازل شده. ۲- نیروی موجود در آهن فوق العاده زیاد است. ۳- انسان از آهن بهره وری دارد.

۱- آهن نازل شده:

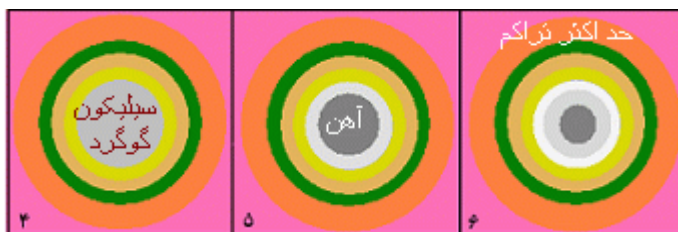
آهن چگونه و از کجا نازل شده؟

آهن و عناصر اصلی دیگر هر کدام در دمای مشخصی درست می شوند. آهن از جمله عناصری است که در ستاره های خیلی بزرگ تر از خورشید درست می شود، برخی از عناصر نیز در گرمای پس از انفجار اولیه درست شده اند. ۱- وقتی کشش نیروی ستاره ماده ستاره را به مرکز می کشد و فشرده می کند، فاصله میان ذرات تنگ و تنگتر می شود، و الکترونها بحالت تحلیل در می آیند و بهم نزدیک نمی شوند، و این باعث می شود که دما بسرعت بالا برود. هنگامیکه دمای گرما به بالای ۱۷۰ میلیون درجه می رسد یکسری امتزاجهای جدید آغاز میشود. هسته های هلیومی ذوب می شوند و عناصر سنگین تری را درست می کنند که در وحله اول کربن و اکسیژن است. (و در

گرما و مرحله پیش تر از آن هیدروژن به هلیوم تبدیل می شود. و همینطور با بالا رفتن دمای گرما به درجه معینی، بترتیب عناصر سنگینتر و پیچیده تری درست می شوند).

۲- وقتی نیروی جاذبه دمای عنصر کربن را به ۷۰۰ میلیون درجه میرساند امتزاج جدیدی آغاز می شود که کربن به نئون و منیزیم تبدیل می شود. در قشرهای بیرونی تر آن که دمای حرارت کمتر است تبدیل هلیوم به کربن و هیدروژن به هلیوم ادامه پیدا می کند.

۳- وقتی دمای حرارت در مرکز هسته به یک و نیم میلیارد درجه می رسد اتمهای نئون آغاز به ذوب شدن می کنند و اکسیژن و کربن را ایجاد می کنند.



۴- وقتی دمای حرارت بالای دو میلیارد می رسد اتمهای اکسیژن بهم فشرده تر ذوب می شوند و به سیلیکون و گوگرد تبدیل می شوند. این عناصر بوسیله قشرهای عناصر متحد المركز اکسیژن، نئون، کربن، هلیوم و هیدروژن احاطه شده اند.

۵- فشار ناشی از اضمحلال هسته ای دمای حرارت را بالای ۳ میلیارد درجه بالا می برد و در مرکز فشرده شده، سیلیکون و گوگرد را به کره ای از آهن تبدیل می کند که تقریباً ۱,۴۴ جرم خورشید می شود. به دلیل ساختمان هسته ای آهن که اجازه نمی دهد اتمها ذوب و مضمحل شوند و عنصر سنگین تری درست شوند، این آخرین واکنش است که می تواند در مرکز ستاره رخ بدهد.



۶- وقتی امتزاج در داخلی ترین بخشهای ستاره تمام می شود آخرین مرحله جاذبه (جذب) آغاز می شود. هسته آهن در مرکز ستاره خود را با سرعتی معادل ۷۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه جمع می کند. درجه حرارت تا صد میلیارد درجه بالا می رود. هسته های آهن چنان بهم فشرده می شوند که در هم مضمحل می شوند. این گرمای تصور نکردنی اندازه های بسیار زیادی از نوترون تولید می کند که فعلاً در وسط ستاره محصور هستند. ماده در این حرارت به آخرین حد تراکم خود رسیده و بیش از این نمی تواند فشرده بشود. نیروی دفع میان هسته ها بیشتر از نیروی جاذبه می شود.

۷- پس زنی از جانب مرکز ستاره، ماده را از مرکز ستاره در موج انفجار پرتاب می کند. در پرت سازی آنرا از میان قشر سیلیکون سرازیر می کند که آنرا گرم کرده و بخشی از هسته های آنرا مضمحل می کند و ایزوتوپهای رادیواکتیوی نیکل و عناصر سنگین تر دیگری را درست می کند. موج انفجار در چینی که به بیرون سفر می

کند به درست کردن عناصر جدید دیگری ادامه می دهد. ستاره منفجر می شود و در فضا پخش می شود. به این ترتیب آهن در ستاره ها و در حرارت بالای ۳ میلیارد درجه تولید می شود و با انفجار ستاره در هستی پراکنده می شود. و به این ترتیب نیز آهن از آسمان به زمین نازل شده است. آهن بیش از یک سوم از مواد زمین را تشکیل می دهد. بیش از ۹۹ درصد آن در درون زمین است. بمیزانیکه از مرکز زمین رو بطرف سطح می آییم درصد آن کم و کمتر می شود. آهن موجود در قشر خارجی زمین حدوداً ۵ یا ۶ دهم درصد کل آهن زمین است.

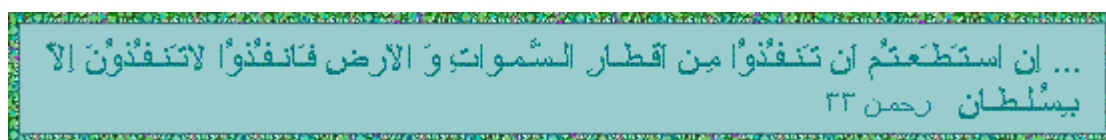
۲- نیروی موجود در آهن فوق العاده زیاد است:

چنانکه آیه مطرح کرده "نیروی موجود در آهن فوق العاده زیاد" است. برای درست کردن یک ذره آهن نیرویی بیش از چهار برابر نیروی موجود در منظومه شمسی "مورد نیاز است.

۳- انسان از آهن بهره وری دارد:

هموگلوبین در خون انسان و خیلی از حیوانات دارای آهن است. همینطور ماده سبز در اکثر گیاهان دارای آهن است. و بدون آهن حیات نیز نمی توانست بوجود بیاید.

به فضا رفتن انسان



«هر گاه توانستید از محدوده زمین و سیارات بیرون بروید می توانید بروید. البته فقط با نیروی برتر میتوانید این کار را بکنید!»

نکات آیه:

۱- انسان می تواند زمین و سیارات را ترک کند:

انسان فعلاً زمین و ماه را ترک کرده و حقانیت درستی مضمون آیه را ثابت کرده است.

۲- زمین و سیارات محدوده مشخصی دارند:

نیروی جاذبه زمین و سیارات مرز و محدوده مشخصی دارد.

۳- انسان با سلطان (یعنی با نیروی برتر) می تواند زمین و سیارات را ترک کند:

انسان فعلاً با نیروی برتر بر نیروی جاذبه زمین و ماه، آنها را ترک کرده است.

چیزی در هستی از بین نمی رود

لَا يَعْزِبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا اصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا
أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ سَبَأٌ ۳
وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ نَمَلٌ ۷۵

«ذره ای از یک مثقال نیز از نظر خدا ناپدید نمی شود نه در سیارات و نه در زمین، و هیچ چیز کوچکتر یا بزرگتر از آن نیز نیست مگر اینکه در هستی همچنان باقی می ماند». «هیچ چیز ناپدید شده ای در فضا و زمین نیست مگر اینکه در جهان عینی همچنان وجود دارد».

نکته آیات: چیزی در هستی نابود نمی شود!

اصل اول ترمودینامیک اصل ثبات و بقای انرژی است. این اصل می گوید: در هستی چیزی از بین نمی رود بلکه ماده و انرژی تغییر شکل می دهند. آیات مزبور از اصول مسلم علمی امروز هستند.

زیگزاگی پیش رفتن در فضا

وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ - لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ
أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ حجر: ۱۴-۱۵

« چنانچه دری هم از جو رو به فضا برای اینها باز می کردیم و در آن زیگزاگی پیش می رفتند - باز هم می گفتند: نه! ما در فضا نیستیم یا نه "ما را سحر زده" کرده اند!»

نکات آیه:

۱- وقتی انسان رو به فضا می رود در جو دری ایجاد می شود. ۲- انسان در فضا زیگزاگی پیش می رود. ۳- در فضا انسان احساس غیر طبیعی دارد (احساس سحر زده شدگی میکند).

۱- وقتی انسان رو به فضا می رود در جو دری ایجاد می شود:

وقتی انسان زمین را ترک می کند طبقه ازون جو سوراخ می شود و بمثابة باز شدن در می ماند.

۲- انسان در فضا زیگراگی پیش می رود:

واژه عروج که قرآن برای حرکت و ادامه حرکت در فضا از آن استفاده کرده است به معنی «حرکت زیگراگی» است. و این به این معنی است که حرکت و پیش روی در فضا در یک روند و فرایند زیگراگی صورت می گیرد. واقعیت هم همین است. در فضا چیزی راست و مستقیم پیش نمی رود بلکه تحت تأثیر نیروی جاذبه کج می شود. حتی مسیر نور و امواج نیز تحت تأثیر نیروی جاذبه کج می شوند و زیگراگی پیش می روند.

۳- در فضا انسان احساس غیر طبیعی دارد:

احساس و وضعیتی که انسان در فضا دارد نسبت به احساس و وضعیتی که روی زمین دارد با هم فرق می کند. از جمله:

— در فضا انسان سمت بالا و پائین را احساس نمی کند، چون سمت پائین ناشی از کشش نیروی جاذبه زمین است که در فضا وجود ندارد. و وقتی سمت پائین احساس نشود طبعاً سمت بالائی نیز احساس نخواهد شد.

— در فضا انسان نمی تواند روی پاها راه برود چون وزن ندارد. برای جابجائی خود می بایست دستاویزی را بگیرد و خود را بجلو بکشد و یا با پای خود چیزی را به عقب هل دهد که باعث جلو رفتن وی بشود.

با این وضع و احساس در فضا، چنانکه آیه گفته: "اگر آنها به فضا برده می شدند" باز هم می گفتند: "ما در فضا نیستیم بلکه ما را سحر زده کرده اند".

تسخیر همه چیز برای انسان

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ... جَانِبُهُ: ۱۳

« و آنچه در اجرام فضائی و در زمین است همه را خود خدا در امکان بهره وری شما قرار داد».

نکته آیه: هر چه در زمین و فضا است همه در امکان بهره وری انسان قرار داده شده است:

انسان امروزه از خیلی از چیزهای موجود بهره وری می کند. از جمله:

— از الکترون در ابعاد وسیعی از جمله برق استفاده می کند.

— از نیروی خورشید برای تولید برق استفاده می کند.

— از انواع باکتریها و میکروبیها و ویروسها استفاده می کند.

— از انواع امواج بهره برداری می کند.

وجود چیزهای نامرئی

فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْصِرُونَ - وَمَا لَا تُبْصِرُونَ - إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ حافه: ۳۸-۴۰

« سوگند می خورم به آنچه می بینید و آنچه را نمی بینید، که این قرآن سخن پیامبری است که در نهایت خوبی است.»

نکته آیه: چیزهایی وجود دارد که انسان آنها را نمی بیند:

امروزه انسان به کمک میکروسکوپ، تلسکوپ و خیلی از دستگاهای دیگر، خیلی از چیزهایی را می بیند که با چشم دیده نمی شوند.

همه چیز جفتی است

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ ذاریات: ۴۹

« هر چیزی را بصورت جفتی آفریدیم.»

نکته آیه: همه چیز جفتی است (یا نر و مادگی دارد):

— همه گیاهان نر و مادگی دارند (برخی از آنها نر و مادگیشان در خود آنهاست).

— همه جانوران نر و مادگی دارند.

— ذرات مثبت و منفی دارند.

— جریان الکتریسته مثبت و منفی دارد.

— ماده و ضد ماده در فیزیک.

— عنصر عضوی شیمیائی بدن چپ و راستی دارد.

— نیروی مغناطیسی دو قطبی است

همه چیز جفتی است. در زمان محمد انسان میدانست که برخی از گیاهان و حیوانات نر و مادگی دارند، ولی اینکه همه چیز نر و مادگی دارد مربوط به دانش عصر ما است. مثلاً انسان نمی دانست که گلها نیز نر و مادگی دارند و باها آنها را تلقیح می کنند.

باقی ماندن اعمال

وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا إِسْرَاء: ١٣

«هر انسانی را ملزم به داشتن اعمال خود در گردن خود نمودیم. و روز قیامت کتابی را برای وی بیرون میآوریم که اعمال خود را ریز بریز در آن خواهد دید.»



در آیه دو تا نکته وجود دارد:

۱— باقی ماندن اعمال انسان:

ما هر حرکتی که میکنیم، هر حرفی که میزنیم، و حتی هر فکری که میکنیم از ما انرژی و امواج ساطع میشود. این انرژیها باقی میماند (در جهان دانش اصلی بنام اصل بقاء ماده و انرژی وجود دارد). امروزه انسان می تواند چند ساعت پس از اینکه کسی جایی را ترک میکند به کمک دوربینی که اشعه مادون قرمز را میگیرد از اشعه های ساطع شده از وی فیلم برداری بکند و بصورت تصویر آنرا ببیند. بنابر این آنچه آیه می گوید مبنای علمی دارد.

۲— بکار گرفتن واژه طائر برای اعمال:

در زبان عربی انواع و اقسام واژه بمعنی اعمال هست، که هر کدام بنابر معنای ریشه مصدری خود به کار و عمل اطلاق شده اند. طائر که قرآن از میان آنها بکار گرفته بمعنی "پرواز کننده" است. علت اینکه قرآن این واژه را بکار برده نیز اینست که اعمال انسان به صورت انرژی و موج از انسان رها می شود یا پرواز میکند.